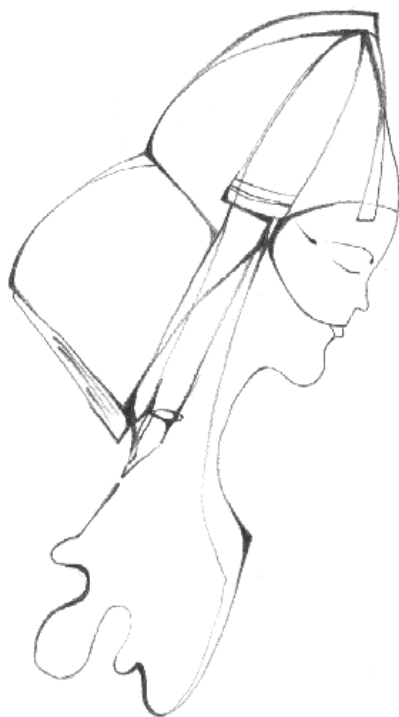


نوشته‌های پراکنده

(مقاله‌ها و ترجمه‌ها)

کامران امین آوه



نمایه

فصل اول

- 4 - تخریب شخصیت یا نقد اندیشه!
8 - نگاهی کوتاه به معانی و کاربرد سه واژه ناسیونالیسم، شونیسم و راسیسم
12 - ملی گرایی یا دگر ملت ستیزی
17 - وقتی که اراذل و اوباش سلحشور خوانده می شوند!
22 - جنبش رهاییبخش کرد، علل ناکامی های آن!
28 - گارد آزادی حکمتیست، تو هم یا واقعیت؟
- پاسخی کوتاه به " سرمست از فدرالیسم قومی، هراسان از نفوذ حکمتیستها،
32 پاسخی به امین آوه"
- نقدی کوتاه بر " حملات گلائیوتورها برای تخریب شخصیت ملت کرد" نوشته
35 آقای هنرور
37 - نقدی کوتاه بر " ما، ایران ما و ادبیات چند زبانی" نوشته مانی
39 - ایرانی کمونیست یا کمونیست ایرانی
42 - مصاحبه با مترجمین کتاب " تاریخ کردستان"
- عدالت اجتماعی در جمهوری واقعا اسلامی ایران، استناد به مطبوعات
53 داخل کشور
62 - از یادداشت های پراکند جبهه
69 - نگاهی به "مروارید" اثر جان اشتاین بک
71 - اوژنی گراند اثر بالزاک

فصل دوم

- 74 - ادبیات کردی در نیمه دوم قرن نوزدهم، م.ب. روبینکو
78 - لباس سنتی کردهای ایران و عراق، ای.ب. بوگاسلوسکایا
87 - آیا ادبیات کردی عقب مانده است، حسن قزلجی
- کشتار دهقانان (منطقه بوکان) توسط فئودالها و ماموران حکومتی تهران
93 کریم حسامی
97 - منظومه کردها، زینال جبارزاده
112 - من و کلارا و پونی بالدین
116 - درخت یاسمن، ای. افندیوا
118 - سه برادر
121 - روباه، بز و چاه

فصل اول

تخریب شخصیت یا نقد اندیشه! نگاهی بر نگرش ماکیاولی برخی از چپ‌نماهای دو آتشف

” کلام هر شخص نماینگر سطح معرفت اوست.

یک ژاپنی*

نگاهی گزرا به شیوه سنجش، استدلال و نقد برخی از گروه های سیاسی ایرانی درخارج از کشور که محصور در فضای خود ساخته و فانتزیهای خود القایی - انقلابی هستند نشان دهنده سقوط و افول بخشی از نمایندگان فکری داعیان رهبری پرولتاریای ایران است که هدفمندانانه برای مسموم ساختن فضای سیاسی - اجتماعی و فرهنگی، ایجاد تفرقه، آلوده نمودن فرهنگ خرد گرایی نیروهای متعهد سیاسی و گسترش لومپنیسم فکری تلاش می ورزند. هرچند که تعداد چنین نیروهایی قلیل است و اندک و بنیان فکری - سیاسی و پایگاه اجتماعی آنها بسیار ضعیف می باشد معهذنا نمایان ساختن بینش تخریبی آنها برای جلوگیری و یا کاهش عواقب مخرب شان الزامی است. عمل و اندیشه انحرافی چنین نیروهایی نه تنها موجب آسیب دیدن دنباله روان چنین بینشی می شود که تحت القای ایده های کاذب انقلابیگری و شعارهای سرخ و به اصطلاح انسان دوستانه قرار گرفته اند بلکه نهایتا موجب تخریب، آسیب و به هدر دادن استعدادها و امکانات بالقوه و بالفعل نیروهایی می گردد که در راستای رسیدن به سعادت انسان ها، صلح، تفاهم ملی، برابری حقوقی - سیاسی و اجتماعی - اقتصادی ملل ایران و ایجاد جامعه ای دموکرات و آزاد گام برمی دارند. این افراد بدون پایبندی به ادب و فرهنگ سیاسی، بجای نقد نظرات مخالف و یا تقابل فکری با شخصیت ها و احزاب دیگر از همه ی رفتارهای موهن و و خلاف اخلاق برای ابراز وجود و بزرگ نمایی خود بهره میبرند. یکی از ابزارهای اصلی چنین نیروهایی در مقابله با بینش و افکاری که مغایر با تخیلات قشری - گروهی و به اصطلاح طبقاتی طراحان آن است پناه بردن به واژه های تحقیر آمیز، برجسب زدن، طرح اتهامات بی اساس و زیر سوال بردن شخصیت نویسنده در مرحله آغازی نقد برای گریز از پرداختن منطقی به نظرات انتقادی مخالفین می باشد.

چنین برخوردهایی آشکارا نماینگر لرزان بودن بنیان فکری نقادانی است که توان ورود در بحث‌های آکادمیک، درک دستاوردهای جدید علوم اجتماعی و پند گرفتن از تجارب گذشته را نداشته، طوطی وار به تکرار شعارها و فرضیه‌هایی می‌پردازند که واقعیت‌های چند دهه اخیر مهر بطلان بر آنها زده است. استفاده از واژه‌های رایج در ادبیات حزبی آن‌ها نظیر "باند، خودفروش، خائن، نوکر، عقب مانده، سرسپرده، مزدبگیر، مالیخولیایی، جاسوس، نژاد پرست، متحجر، شیاد، سرسپرده سیا و موساد و" مهمترین بخش استدلالی نقدهایشان را تشکیل میدهد.

نقد غیر علمی نیروی مخالف به هر قیمت و به هر وسیله‌ای تنها موجب بیراه کشاندن آن بحث گشته، کمکی به پیشبرد فرهنگ تقابل منطقی اندیشه نخواهد کرد. متأسفانه چنین برخوردهایی در میان برخی از احزاب، شخصیت‌ها و دولتمردان ایرانی تاریخی دیرینه دارد و با منش و کردار بسیاری از گردانندگان ورهبران سیاسی و دولتی گره خورده است که خود نیازمند تحلیل و بازنگری جداگانه‌ای می‌باشد.

از نقطه نظر افرادی که با ایده‌های کاربردی ماکیاولی به زیر پوسته اهداف سوسیالیستی پناه برده اند استفاده از هر نوع سلاح کاذب تبلیغاتی جهت برحق نشان دادن خود و از میدان خارج ساختن مخالفان امری موجه و قابل افتخار می‌باشد تا آنجا که جایگزینی واژه‌ها و جملات تمسخرآمیز و تحقیرکننده حتی در سر تیتر نوشته‌هایشان امری طبیعی محسوب می‌گردد. تخریب شخصیت فرد مخالف، بی احترامی به چهره‌های برجسته ملی - تاریخی و مورد احترام ملیت‌های مختلف ایران، به گمراه کشاندن مبحث اصلی مورد انتقاد، قلب واقعیت‌های تاریخی، ارتجاعی و عقب مانده خواندن هر آنچه که با فرهنگ، سنت و علائق تاریخی - ملی مردم پیوند دارد، شانتاژ و پرونده‌سازیهای کاذب سیاسی جهت تخریب شخصیت نویسنده و مخالفین از جمله سلاح‌های کاربردی چنین نیروهایی است که شیپور زنان خواهان به اصطلاح گسترش و اشاعه تفکرات انسان دوستانه سوسیالیستی و ایجاد فضای مناسب برای تغییر اخلاق و تمام نمادهای معنوی فرهنگ بورژوازی و فئودالی هستند. حالت تهجمی غیر منطقی و پرخاشگرانه این افراد در هنگام بررسی و نقد یک اثر و مطلق شمردن حقیقت خودساخته، راه را بر هرگونه نقد منطقی و پذیرش نکات درست نیروهای دگراندیش می‌بندد. متأسفانه اثبات نظرات فردی و حزبی به هر قیمت و به هر بهایی که ناشی از شیوه نگرشی سانترالیسم بوروکراتیک و ایده‌های ماکیاولیستی است نقش سد

کننده ای در مقابل پذیرش تفکرات مخالف و هرگونه بینش نو دارد . گذشتن از سد مطلق گرایی اولین گام برای درک و تجزیه و تحلیل نظریات متنوعی است که در بین نمایندگان فکری اقشار مختلف جامعه وجود دارد.

انسان هوشمند در هنگام مقایسه و تقابل منطقی - فکری با نیروهای دگراندیش است که به جنبه های قوت و ضعف خود پی می برد و در صورتی که پتانسیل دگرپرسی داشته باشد می تواند خود را با نیازهای واقعی جامعه، دور از خیالبافی های خودفریب دهنده منطبق سازد. پذیرش واقعیت های تلخ راه پایدار ماندن اصولی راهمورمی سازد.

هوشمندی سیاسی در نقد و بررسی اندیشه مخالف موجب برداشتهای غیرواقع گرایانه و پیش کشاندن اتهاماتی می شود که عملاً در جهت بیراهه کشاندن مساله مورد بحث، ایجاد سردرگمی، تفسیر و رد نکات خودساخته ای است که هیچگونه پیوندی با دید نویسنده مورد نقد ندارد . این شیوه نقد رابطه تنگاتنگ با فرهنگ سیاسی نفادانی دارد که محصور در تنگنای فکری - عقیدتی بوده، برای به کرسی نشاندن اهداف خود صرف نظر از درست یا غلط بودن آن هرگونه بانگ مخالفی را بیرحمانه و خارج از قواعد و موازین اخلاقی و اصول انسانی زیر ضرب می برند و می خواهند به هر قیمتی حقانیت و پاکی اندیشه خود را با بی بها خواندن نظر مخالف به اثبات برسانند. استفاده از هرگونه ابزار و وسیله برای رسیدن به هدف و استفاده از شیوه های غیرعقلانی و غیراخلاقی برای به کرسی نشاندن رای و اندیشه خود مغایر با ابتدایی ترین حقوق انسانی در جهان متمدن کنونی است. چنانکه نمی توان برای رسیدن به اهداف نادرست و غیر اجتماعی از ابزار و شیوه های انسانی بهره گرفت متقابلاً نمی توان برای رسیدن به هدف های عادلانه و انسان دوستانه به ابزارها و شیوه های غیر انسانی و غیر اخلاقی متوسل شد .

تجربه ناموفق چنین گرایشات انحرافی و مخرب در بین مارکسیست هایی که برای رسیدن به مدینه فاضله و جهان عاری از هرگونه ستم طبقاتی، شکوفایی استعداد های بشری و دفاع از منافع زحمتکشان به کشتار میلیون ها انسان بی گناه حزبی و غیر حزبی، روشنفکران، دگراندیشان، دانشمندان و انسان های فرهیخته در کشورهای چون اتحاد شوروی، چین، کامپوچیا، آلبانی و ... پرداختند، کم نیست. آنهایی که اکنون علیرغم رد صوری استالین و مائو، مارکسیست بودن خود را نمونه ای نادر در سطح ایران و جهان می دانند و لقب بزرگترین مارکسیست دنیا را به همدیگر قرض

داده. چون کالای نایاب به رخ دیگران می‌کشند و برای والا نمایاندن خود دن کیشوت وار شمشیر چوبی شان را بر چهره نیروهای دگراندیش کشیده ، تحت عنوان دفاع از طبقه کارگر و زحمتکشان ایران به یاوه‌گویی، هوچیگری، ترور فکری شخصیت‌ها و احزاب مخالف روی آورده و با تفکرات فنودالی – استالینی خود به جنگ دشمنان خودساخته در فردای پس از سرنگونی جمهوری اسلامی می‌اندیشند تا شاید بتوانند با به آشوب کشیدن و شعله ور کردن جنگ و خصم بین ملیت‌های مختلف ایران از این نم‌کلاه‌گشادی برای خود بدوزند بی شک به همان سرنوشتی گرفتار خواهند آمد که سلف شان در تاریخ صد سال گذشته دچار شد.

آیا نمایندگان دروغین کارگران که امروز جزئی‌ترین و ساده‌ترین قواعد و موازین درست برخورد اجتماعی – سیاسی را جسورانه زیرپا می‌نهند و از هیچ عملی برای آلوده ساختن فضای اجتماعی – سیاسی جمع نیروهای خارج از کشور کوتاهی نمی‌ورزند و اعضای خود را با روحيات و خلیفات هوچیگرانه ، خردستیزانه و ایجاد جو خود محور بینی و خودبزرگ بینی کاذب و دروغین تربیت می‌کنند و بی باکانه به ترور شخصیت دگراندیشان می‌پردازند می‌توانند خود را با ایدال‌های بشری و رفتار متمدنانه وفق دهند و شایسته ادعا‌هایی چون "انسان اساس سوسیالیسم است" باشند؟!

• برگرفته از گفتار بزرگان , ترجمه از آلمانی به کردی- شوانه . www.bokan.de

نگاهی کوتاه به معانی و کاربرد سه واژه ناسیونالیسم، شونیسم و راسیسم

در برخی مقالات سیاسی که گاهی از سوی افراد مدعی رهبری پرولتاریای ایران منتشر می شود به شیوه ای ناهنجار واژه هایی چون ناسیونالیسم، شونیسم و نژادپرستی بدون در نظر گرفتن مفهوم اصلی و کاربرد زمانی، مکانی آنها به شکلی صوری و تجربیدی و ناهمخوان با واقعیت های جامعه مورد استفاده قرار می گیرد. گویی برای بسیاری از این دکترین سیاسی هدف از سیاه کردن صفحه های سپید اوراقشان تنها و تنها به کرسی نشاندن فرضیه هایی است که در بسیاری موارد همخوانی ارگانیک با واقعیت های ملموس جامعه کنونی ایران ندارد. در اینجا قصد تجزیه و تحلیل برنامه و عملکرد چنین نیروهایی که بویژه در خارج از کشور بر زیربنای محافل روشنفکری و جدابافته از توده های مردم پدید آمده اند نیست، تنها اشاره کوتاهی به مفهوم و کاربرد 3 مقوله ناسیونالیسم، شونیسم و راسیسم در مکتب سیاسی آنها خواهیم داشت.

ناسیونالیسم (Nationalism). اصطلاح ناسیونالیسم از واژه nation مشتق شده که در فارسی تحت عناوینی چون "ملت، قوم، خلق، امت، کشور و مملکت" ترجمه شده است. ناسیونالیسم معانی لغوی مختلفی چون: ملت گرایی، استقلال طلبی و میهن دوستی دارد. به همین ترتیب ناسیونالیست (nationalist) به افراد میهن دوست، استقلال طلب، ملی گرا اطلاق می شود. مفهوم استقلال طلبی این مقوله در ایران بویژه در مبارزه توده های مردم علیه استعمارگران خارجی و حفظ استقلال آن نمود پیدا کرده است ولی مفهوم خاص ملی گرایی را می توان در مبارزه ملیت های مختلف ایران دید که برای رسیدن به حقوق برابر در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، حقوقی، سیاسی، فرهنگی و رشد آگاهی ملی بر علیه ظلم و ستم شاهی و اسلامی مبارزه کرده اند. رژیم شاهی با مطرح کردن تئوری ملت واحد ایران و رژیم اسلامی ایران با تاکید بر امت اسلامی عملاً وجود ملیتهای مختلف و حقوق ملی آنها را نادیده گرفته، هرگونه بانگ آزادیخواهی ملل تحت ستم را وحشیانه سرکوب کرده اند.

در ادبیات سیاسی بسیاری از احزاب مدعی چپ، از ناسیونالیسم بعنوان یکی از اصول ایدئولوژی و سیاست بورژوازی نام برده می شود. آنها ناسیونالیسم را به تعصبات خشک قومی نسبت می دهند که در تقابل با سایر ملت ها و خواست های طبقاتی پرولتاریای ایران قرار دارد. از نظر متفکرین دواآتسه چپ، ناسیونالیسم از نظر تاریخی نقش مثبت خود را در مرحله گذار از فرماسیون فئودالی به سرمایه داری ایفا کرده و اکنون با ایجاد فرماسیون کاپیتالیسم و در صدر قرار گرفتن وظیفه انقلاب سوسیالیستی (البته بدون در نظر گرفتن ویژگی های عینی و ذهنی چنین امکانی در کشور خود) نقش تاریخی آن به گذشته دور سپرده شده است. آنها هرگونه تفکر ناسیونالیستی را دشمن فکری و طبقاتی کارگران و ابزاری برای انشقاق در صفوف طبقه کارگر محسوب میدارند، نتیجتاً یکی از وظایف اصلی طبقه کارگر و حزب مدافع آن باید مبارزه با چنین جریاناتی باشد که دشمن خونی پرولتاریای ایران محسوب می شوند.

از نظر این نیروها اینکه زیربنای اقتصادی ایران در چه مرحله ای از رشد سرمایه داری است، کارگران تا چه حد در اتحادیه های کارگری متحد شده اند، احزاب متعدد مدعی رهبری طبقه کارگر که هم اکنون در خارج از کشور در بین روشنفکران جدا بافته از توده مردم و طبقه کارگر شیپور انقلاب سوسیالیستی را سر میدهند چقدر ریشه در آنجا دارند، موازنه و تناسب نیروهای متخاصم طبقاتی وحد سازماندهی آنها در نبرد دو طبقه در چه مرحله ای قرار دارد، خواست های ملی و دمکراتیک مردم تا چه حد تامین شده است و اصولاً مردم مذهبی تا چه حد با کلمه کمونیسم سرآشتی دارند جزو بحث های فرعی و انتزاعی محسوب می شود چرا که کاوش و تحقیق و کالبدشکافی این مسائل آنها را از رسیدن به انقلاب سوسیالیستی بازمی دارد.

شیوه نگرش آنها به ناسیونالیسم اساساً درجهت تفرقه انداختن در صفوف نیروهای بالقوه و بالفعل اپوزیسیون ملی و سراسری ایران و ایجاد پیش زمینه های فکری برای دامن زدن به اختلافات، ایجاد جنگ و نفرت در مناطق پیرامونی کشور بویژه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است. مسأله ناسیونالیسم و خواست های دمکراتیک و ملی مردم غیرفارس پدیده ای عینی و خارج از خواست افراد بوده، دارای پایه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی معینی می باشد. وظیفه احزاب و شخصیت های آزادیخواه باید دفاع از مضمون خلقی، دمکراتیک و

مترقی این ناسیونالیسم در راستای تامین آزادی، رشد آگاهی ملی و برابری تمام ملیت‌ها، ایجاد پیش‌زمینه‌های اتحاد و زندگی دواطلبانه، تقسیم واقع‌گرایانه ثروت، مشارکت نمایندگان ملیت‌های مختلف در مدیریت کشور باشد. اصرار و پافشاری این احزاب در طبقاتی جلوه دادن تمام وجوه زندگی اجتماعی، مشکلات و مسائل مختلف کشورهایی که از ملیت‌های مختلف تشکیل شده‌اند و هنوز بسیاری از خواست‌های ملی - دمکراتیک آن‌ها لاینحل باقی مانده است تنها از عدم آشنایی آنها با واقعیت‌های ملموس آن جوامع و ایزوله بودن فکری آنها حکایت می‌کند. نادیده گرفتن وجود ستم ملی و محرومیت ملیت‌ها در تعیین سرنوشت خود نه تنها موجب حفظ تمامیت ارضی کشورهایی چون ایران نمی‌شود برعکس موجب از بین رفتن وحدت جامعه کثیرالملله و مرکز‌گریزی ملیت‌های غیرفارس خواهد شد.

نکته مهم دیگر که باید به آن پرداخت در هم آمیختن مرز ناسیونالیسم با شوونیسم (Chauvinism) است. اصطلاح شوونیسم از اسم Nicolas Chauvin سرباز تحت فرمان ناپلئون بناپارت مشتق شده است که تعصب افراطی به امپراطور داشت. از نقطه نظر سیاسی هدف شوونیسم برتری و ارجح قرار دادن سود و منافع سیاسی و اقتصادی یک ملت بر ملت دیگر؛ نادیده گرفتن، خوار نمودن، آسیمیلاسیون و نقص آزادیهای فردی و فرهنگی ملل دیگر؛ تقابل، جنگ افروزی، برافروختن آتش نفاق و دشمنی در بین ملل و... می‌باشد. متأسفانه از سوی برخی محافل بگونه‌ای آگاهانه و یا ناآگاهانه و یا از روی بی‌خردی دو مقوله ناسیونالیسم و شوونیسم یکسان گرفته شده، بر هرگونه تمایل ملی‌گرایی از سوی نیروهای ملی‌گرا مهر شوونیسم زده می‌شود. این درحالی است که برای نمونه احزاب کلاسیک ملی - قومی در حرف و در عمل خود را از هر ایرانی ایرانی‌تر دانسته، رسیدن به خواست‌های ملی خود را موکول به برقراری دمکراسی در ایران و رسیدن به تفاهم فکری و سیاسی با سایر نیروهای سراسری کرده‌اند. اینکه آنها در رسیدن به این هدف تا چه حد موفق بوده‌اند و یا توانسته‌اند با درپیش گرفتن چنین سیاستی به حل مسأله ملی و یا همکاری برابرحقوق با احزاب سراسری برسند موضوعی است جداگانه که مورد بحث ما نیست.

واژه نژادپرستی (Racism - راسیسم) نیز از جمله مقولاتی است که بدون در نظر گرفتن مفهوم واقعی آن گاهی مورد استفاده اشخاص و سازمان‌های مشخصی قرار می‌گیرد. ریشه نژادپرستی یا راسیسم به

واژه race برمیگردد که معانی رسمی و غیر رسمی مختلفی دارد. معنی دقیق آن - نژاد می باشد مانند نژاد سفید، نژاد سیاه، نژاد آریایی و اما معنی غیردقیق آن - ملیت، دودمان، ملت، طایفه، قوم و تیره است که در واقع هیچ پیوندی با مفهوم سیاسی راسیسم بعنوان نژادپرستی، نژادگرایی، تعصب و تبعیض نژادی ندارد. راسیسم در واقع یک تئوری ارتجاعی و ضدانسانی است که منکر برابری انسان و حقوق فردی و اجتماعی آنها بوده، معتقد بر پست یا عالی بودن افراد و تفاوت در توانایی و استعداد انسان ها بر اساس تمایز نژادی آنها می باشد. در واقع تفکر ارتجاعی راسیسم از نظر غلظت آن چندین مرحله بالاتر از شونیسیم می باشد. در تاریخ نمونه شدید چنین افکار ارتجاعی را می توان بویژه در تئوری و عمل فاشیست ها، سرکوب و کشتار سرخ پوستان و سیاهان آمریکایی و همچنین سرکوب سیاهان آفریقای جنوبی مشاهده نمود.

با توجه به تعاریف بالا استفاده نابجا از مقولات یادشده نه تنها کمکی بر رشد سیاسی جامعه نمی کند بلکه راه را برای افرادی باز می کند که می خواهند با بازی با لغات و الفاظ؛ تفکرات غلط و غیر علمی خود را به زور تحریف، تهدید و تهمت و استفاده از کلمات سرخ و آتشین بر دیگران تحمیل کنند.

ملی گرایی یا دگر ملت ستیزی

روی سخن این نوشته کوتاه بیشتر متوجه برخی از نمایندگان ملی گرای آذری است که به دنبال خیزش توده‌ای آذربایجان، به جای حرکت در مسیر سازماندهی فکری و سازمانی نیروهای ملی گرای آذری و ایجاد پایه‌های اتحاد و اتفاق با دگر ملل ایران، نوک خامه را متوجه متحدان استراتژیک خود کرده، با دچار خود بزرگ بینیهای غیرواقعبینانه‌ای شده‌اند که آگاهانه یا ناآگاهانه به ایجاد زمینه‌های اختلاف با دگر ملیت ها ایران و سوء استفاده رژیم از یکی علیه دیگری می انجامد.

برخی از ملی گرایان آذری بویژه در خارج از کشور تا آنجا پیش میروند که مبارزه برای رسیدن به حقوق ملی خود را با دگر ملت ستیزی در آمیخته، از هم اکنون با طرح و پیش کشیدن اختلافات ارضی و بدون رجوع به واقعیت های تاریخی - جغرافیایی منطقه، به همسایگان خود چنگ و دندان نشان داده، پیش زمینه اختلافات ملی و احیاناً جنگ و درگیری را فراهم می سازند.

اصولاً درهم آمیختن نابجای نقش ملت های ساکن ایران با نمایندگان فکری و عمل گرای نژادپرست و حاکمین سرکوبگر، موجب مخدوش کردن مرزهای سیاسی و ایجاد جو دگر ملت ستیزی و مقابله ملیتهای مختلف ایران خواهد شد. آنهایی که هرگونه حرکت سرکوبگرانه حکومت شاه و فقیه‌ها را به مردم فارس نسبت می دهند و با طرح شعارهای فارس ستیزانه و ستیزه جویی نهان و آشکار با کردها در پی به بیراهه گشتاندن جهت اصلی جنبش آزادیخواهانه و خودبخودی مردم آذربایجان هستند، عملاً آب به آسیاب افراد و نیروهایی می ریزند که در پی سرکوب و مسخ جنبش های ملی ملت های ایران هستند.

متأسفانه برخی از نمایندگان فکری ملی گرای آذری در پی انعکاس حرکت خود به خودی آذریهای ایران در میان نیروهای ترقیخواه کرد و سایر ملیت های ساکن ایران و توصیه‌های دوستانه آنان برای جلوگیری از هرگونه دگر ملت ستیزی نابخردانه و تبادل فکری و عملی آزمون مبارزاتی خود در مسیر رسیدن به حقوق ملی و اتحاد نمایندگان ملی آن ها، بیشتر موضعی خصمانه به خود گرفته، غرق در احساسات خود بزرگ بینانه شده، گاهی به نتایجی غیرواقعبینانه می رسند. برای نمونه به مقاله "سخنی با فعالان کرد" * به قلم آقای ایلخان تورک اوغلی اشاره‌ای

خواهیم داشت. ایشان در پاسخ به نظرات برخی از فعالان سیاسی کرد در رابطه با اعتراض اخیر مردم آذربایجان، مسائلی را پیش کشیده‌اند که محور اساسی برخی از نظرات ایشان را می‌توان بدین شکل دسته بندی کرد:

- تمام مناطق کردنشین استان آذربایجان غربی در چارچوب مرزهای تغییرناپذیر و تاریخی آذربایجان قرار گرفته، **نیازی به بحث در این مورد با هیچ کس و نیرویی نیست!**
- تا زمانی که آذری‌ها پیش قدم نشوند، هیچ گونه تغییر اساسی در ایران صورت نخواهد گرفت!
- **ملت آذربایجان و فعالان آنها می‌دانند که کی و کجا مساله را پیش بکشند و تا حالا در عرض 20 سال گذشته دچار اشتباه استراتژیک نشده‌اند و همه چیز را آرام و قدم به قدم پیش برده‌اند. مساله ملل را باید تورکها رهبری کنند چرا که نه کوردها و نه دیگر ملل غیر فارس توان درافتادن با تهران و شبه روشنفکران فارس را ندارند این “روح ملی” و “اراده ملی” تورکهاست که همه چیز را به تهران تحمیل خواهد کرد!**
- فعالان کورد خود را تافته جدا بافته می‌دانند ولی امروزه توان هدایت این جریان را ندارند و باید هدایت این مساله در دست آذربایجانیان باشد چرا که همه به این مساله اذعان دارند و **تنها آذربایجان می‌تواند با کمک ملل غیر فارس ایران، حاکمان فارس‌گرای تهران را به پذیرش خواسته‌های به حق ملل غیر فارس وا دارد.**
- کوردها 27 سال است که مبارزه مسلحانه و غیر مسلحانه می‌کنند هیچ وقت نتوانستند مسله ملی را همه گیر کنند (تاکیدها ازمن است).

نگاهی سطحی به موارد یاد شده تنها حکایت از نظرات یک پان ترکیست هژمونی‌گرا و خود شیفته از حرکت اعتراضی آذری‌های ایران دارد که غرق در رویاها و دنیای خیالی، به خود بزرگ بینی و مخدوش کردن واقعیت‌های تاریخی و انکار نقش برجسته دگر خلق‌های ایران در مبارزات ملی و دمکراتیک می‌رسد. به نظر نگارنده این سطور:

- در تقسیمات استانی ایران، قراردادن بخشی از مناطق کردنشین شرق کردستان در استان آذربایجان غربی که توسط حکومتداران وقت ایران، هدفمندانه جهت کاهش قدرت اجرایی و اداری کردها، تقسیم مکرر خاک کردستان و ایجاد پیش زمینه‌های اختلاف در بین دو ملت همسایه کرد و آذری انجام گرفته است این اجازه را به کسی نمی دهد که به سادگی چرخش قلم خود مالک سرزمینی گردد که محل اسکان و زیست ملتی بوده که به قدمت تاریخ بشریت در تمام حوادث تاریخی شرق نزدیک دخیل بوده است. وانگهی، حوادث و رویدادهای کشوری، منطقه‌ای - جهانی و مهاجرت و درهم آمیزی خلقها موجب تغییرات دموگرافیک و مرزی - جغرافیایی منطقه شده، هرگونه مرزبندی ارضی جدید نیاز به تحقیقات و پژوهشهای کارشناسانه و علمی، آمارگیری و ارجاع به آرا و خواست ملل ساکن در این مناطق دارد.

- کیش خودبزرگ بینی و هژمونی گرایانه موجب ایجاد بستری مناسب برای رشد اختلاف در بین نیروهای آزادیخواه و تقویت نیروهای حکومتی خواهد شد. در دورانی که ایجاد ائتلاف و جبهه های سیاسی با اتکا به پلورالیسم سیاسی باید سرلوحه برنامه نیروهای مبارز باشد ادعای رهبری **مساله ملل توسط ترکها، آن هم بر پایه "روح ملی" و "اراده ملی" تورکها**، تنها نشان از تفکراتی دارد که نه فقط در میان سایر ملیتهای ایران، بلکه در میان خود آذریهای ایران نیز چندان خریداری ندارد. مبالغه کردن در توانایی خود، رفتارهای هژمونی گرایانه و هرگونه ستیزه جویی با نیروهای آزادیخواه دیگران سوی هر نیرو و جنبشی، به انزوا و دور کردن متحدان و شکست آن خواهد انجامید.

- تحقیر و بی اهمیت جلوه دادن مبارزه خلقهای دیگر، برچسب خود ساخته "رهبری طلبی به کردها" در مبارزه ملی گرایانه ملل دگر ایران، و ناتوان خواندن 27 سال مبارزه و مقاومت کردها در همهگیر ساختن این مبارزه در سایر نقاط ایران (چیزی که رسالت انجام چنین عملی نه برعهده کردها، بلکه بر عهده مدعیان رهبری سایر خلقهای مختلف ایران است) نه تنها دلالت بر وقت شناسی مدعیان " طرح گام به گام خواست های

تاریخی و دور از "اشتباهات استراتژیک" بودن آذربایجان را ندارد، بلکه متأسفانه حکایت از بیداری دیر هنگام برخی از مدعیان ملی‌گرای پان‌ترکیست، 27 سال بعد از سلطه جمهوری خشن اسلامی و بیش از 6 دهه بعد از شکست حکومت ملی آذربایجان به رهبری فرقه دمکرات آذربایجان را دارد که آقای انور سلطانی در نوشته "جمهوری اسلامی تنها از راه مبارز مشترک خلقهای ایران سرنگون می‌شود!" نگاهی به قیام خلق آذربایجان و مواضع گوناگون وی "****" به برخی از فاکتورهای عینی و ذهنی آن پرداخته‌اند، در اینجا نیازی به تکرار آنها نیست. اما، برحذر بودن از اشتباهات استراتژیک و تاکتیکی، از آن نیروهایی است که در عرصه مبارزات سیاسی حضور ندارند، وگرنه احزاب و نیروهای سیاسی که نقش فعال در سرنوشت جامعه و مردم خود دارند، بر پایه توانایی خود در ارزیابی تحولات سیاسی کشوری و جهانی، موقعیت و توازن نیروهای سیاسی و سطح بلوغ فکری و عملی و سازمانیابی و سازماندهی جنبش مردمی در آن جامعه و ... ممکن است دچار اشتباهات کوچک و بزرگ شوند. متأسفانه در آذربایجان ایران، با توجه به عدم حضور یک حزب نیرومند ملی که توانایی ارتقا و پرورش آگاهی ملی و سازماندهی توده‌های معترض آذربایجانی و طرح شعارهای مناسب را داشته باشد، جنبش ملی آذربایجان در مرحله شکل‌گیری و سازمانیابی قرار دارد و بهتر است چنین دوستانی که با دیدن خیزش ناگهانی توده‌ای و خودبخودی و سازمان نیافته مردم آذربایجان برای اولین بار پس از شکست حکومت ملی آذربایجان به وجد و شمع درآمده‌اند در پی سازماندهی و ارتقا سطح آگاهی ملی در آذربایجان و یافتن زبان مشترک با دگر خلقهای ایران برآیند تا به دور از کیش خودپرستی و هژمونی‌گرا در صف مبارزین راستین جنبش‌های ملی خلقهای ایران قرار گیرند. از سوی دیگر، این آزمون تاریخی را نباید فراموش کرد که هر چند نقش بزرگ مردانی مانند: حیدرخان عمواغلی، علی مسیو، شیخ محمد خیابانی، ستارخان، باقرخان و پیشه‌وری و شرکت مردم آذربایجان در نهضت‌های آزادیخواهانه مردم ایران انکارناپذیر است، معذالک تاریخ سده گذشته نماینگر این واقعیت است که

عدم پیوند، اتحاد و هماهنگی جنبشهای ملی و اجتماعی با هم، فقدان پشتیبانی از سوی دگر نیروهای مردمی ایران و نامساعد بودن شرایط بین المللی و داخلی و دخالت دول خارجی موجب شکست این جنبشها بوده است. شکست جنبشهای پسبان، خیابانی، میرزا کوچک خان و جنبش ملی آذربایجان و کردستان در 1324 نمونه‌هایی از آن است. **پیروزی ملل ایران درگرو اتحاد آنها است.**

وقتی که ارادل و اوباش سلحشور خوانده می شوند!

" وقتی ارتش قوام - شاه وارد آذربایجان شد با خود ترس و وحشت به همراه آورد . آنهایی که آمده بودند آذربایجان را نجات دهند خود به جان مردم آذربایجان افتادند و از هیچ قتل و غارتی کوتاهی نشان ندادند و هرچه به دستشان رسید غارت کردند. به دنبال ورود ارتش , مالکین فراری بازگشتند و حتا بهره مالکانه سال قبل را از دهقانان گرفتند و چیزی برای خوردن برای دهقانان باقی نگذاشتند .

ویلیام دوگلاس

قاضی دیوانعالی آمریکا 1

در شماره 365 روزنامه شرق مقاله ای به قلم آقای محمد حسین زاده تحت نگاهی به اسناد تازه منتشره درباره شکل گیری فرقه دموکرات آذربایجان به دستور استالین به چاپ رسیده است که از چند نظر قابل تعمق می باشد .

آقای حسین زاده ضمن استناد به اسنادی که اخیراً از آرشیو حزب کمونیست شوروی در اختیار محققان جمهوری آذربایجان قرار گرفته " است به نتایجی رسیده اند که خواننده را به یاد فرمایشات شاهنشاهی در مراسم و جشن های " با شکوه 21 آذر روز نجات آذربایجان " می اندازد. ایشان در بند 4 نوشته خود چنین نتیجه می گیرند که: " قبل از ورود نیروهای دولتی به تبریز، مردم سلحشور این شهر با قیام خود وطن فروشان را از شهر و دیارشان به عقب می رانند و شرمساری را بر چهره آنان می نشانند. از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ تا ۲۱ آذر ۱۳۲۵ یعنی گذر یکسال کافی بود تا پوشالی بودن حرکت و غیرمردمی بودن آن هویدا شود."

"سلحشورها" آن ارادل و اوباش , عوامل خان ها و ارباب ها و هواداران رژیم شاهنشاهی بودند که با کمک , پول و اسلحه و پشتیبانی شاه و انگلیس حمام خون در تبریز به پا کردند و با چند شقه کردن و سر زدن و اعدام های خیابانی , تجاوز به زنان و ایجاد رعب و وحشت هزاران نفر از مردم بی گناه تبریز و سایر نقاط آذربایجان را اعم از پیر و جوان به خاک و خون نشانندن و این به نسبت هایی می ماند که در دوران پهلوی به حرکت اوباشان و ارادل و قمه کشان برهبری شعبان بی مخ در کودتای

28 مرداد به مردم تهران داده می شد، که بی شک هر دو حالت نشان بی احترامی به مردمی است که برای رسیدن به آزادی و عدالت اجتماعی هزاران شهید داده و سالیان سال برای رسیدن به چنین اهدافی مبارزه کرده اند. طبق سخنان آقای حسین زاده شرمساری نه از آن کسانی میگردد که به کمک شاه و انگلیس هزاران نفر از مردم بیگناه آذری و کرد را قتل عام کردند و موجب کوچ اجباری هزاران دهقان و روشنفکر و آزادیخواه آذری و کرد به آن سوی مرز ارس شدند بلکه از آن کسانی می گردد که در طول یک سال حکومت ملی آذربایجان و کردستان خدماتی به مردم این مناطق ارائه دادند که بیش از تمام فعالیت های حکومت های قاجار و رضا خان در این مناطق بود.

آقای حسین زاده در بند [نوشته خود اشاره می کنند که "... روزی دیگر در آذربایجان و کردستان اشغال شده توسط ارتش سرخ، بنا به امر استالین فرقه ای تشکیل می شود اما باز این ایران و ایرانی است که در قالب مردم پاک نهاد آذربایجان و خوزستان و کردستان، قد راست می کند و آنچه می ماند ایران است و ایرانی". و در بند 5 به ارزش بی نظیر انتشار سه سند بسیار بارز و مهم در زمینه نقش استالین در شکل گیری فرقه دموکرات آذربایجان و مهاباد در فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفتگو شماره ۴۰ می پردازند.

آقای حسین زاده اگر تنها نگاهی سطحی به تاریخ تشکیل احزاب در ایران می انداختند متوجه می شدند که برای نمونه حزب دمکرات کردستان ایران که ایشان سهوا یا عمدا با نام " فرقه دمکرات مهاباد " از آن یاد می کنند در 25 مرداد 1324 بر بستر " جمعیت احیای کرد " تشکیل شد. در واقع حزب دمکرات کردستان ایران جانشین " جمعیت احیای کرد " شد که با توجه به شرایط جدید بین المللی و وضعیت داخلی ایران و کردستان نام و یک سری از اهداف و برنامه آن تغییر کرده بود. در آذربایجان نیز اکثر افرادی که دست به تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان زدند از شخصیت های صاحب نام و مبارزی بودند که سابقه مبارزاتی برخی از آنان ریشه در جنبش ملی و آزادیخواهانه بعد از مشروطه داشت. افرادی چون جعفر پیشه وری، امیرخیزی، شاعر شهید بی ریا، شهید فریدون ابراهیمی و ده ها آزادیخواه دیگر آذری برآمده از قلب مردم آذربایجان بودند. حتی اگر ایده تشکیل چنین فرقه ای نیز از آنسوی مرزها آمده باشد، فراگیر شدن اندیشه های آن و پشتیبانی توده های زحمتکش، روشنفکران و آزادیخواهان آذری از ایده ها و برنامه های آن نشاندهنده وجود زمینه های

اجتماعی و فرهنگی برای رشد چنین حزبی بود. بی شک وضعیت خاص بین‌المللی و داخلی ایران در اعتلا و شکست این جنبش‌ها نقش اساسی داشت، ولی مقارن بودن خواست و برنامه استالین و باقروف با اعتلای جنبش‌های ملی - مردمی آذربایجان و کردستان و یا قصد استفاده و یا سوء استفاده شوروی از موقعیت ایجاد شده در دو استان یاد شده نمی‌تواند از اهمیت تاریخی این دو جنبش و پشتیبانی توده‌ای زحمتکشان و روشنفکران از آن بکاهد. انقلابات و جنگ‌ها و تضادهای بین‌المللی، تغییر تناسب قوای بلوک‌های متخاصم در جهان همواره در اعتلا و یا شکست جنبش‌های مردمی در جهان سوم و دیگر نقاط دنیا نقش تقویتی و یا ترمز کننده بازی کرده، تأثیرات منفی و مثبت خود را بر روند بسیاری از جنبش‌های اجتماعی به جا گذاشته و می‌گذارند. تأثیر انقلاب شکست خورده 1905 روسیه و پیروزی انقلاب اکتبر در سال 1917 که موجب رهایی ایران از عهد نامه‌نگین 1907 روسیه و انگلیس و حفظ استقلال کشور و بیداری سیاسی و اجتماعی مردم ایران و رشد جنبش‌های آزادیخواهانه و ضد استعماری در ایران شد، نمونه‌ای از آن است که می‌توان بازتاب آن را در اشعار و سخنان انقلابیون و شاعران و نویسندگان و وقت ایران که هیچگونه سمپاتی به کمونیسم روسی هم نداشتند، دید. جنبش‌های آذربایجان و کردستان در سال 1324 و شکل‌گیری احزاب سیاسی این ملل ادامه حرکات آزادیخواهانه‌ای بودند که ریشه در مبارزات تاریخی مردمی داشتند که سالیان سال برای رسیدن به اهداف ملی و آزادیخواهانه خود در ایران مبارزه کرده بودند. لازم به توجه است که شکست یک جنبش نمی‌تواند دلیلی بر "غیر مردمی بودن و پوشالی بودن" آن و وطن پرست بودن سرکوبگران آن باشد چراکه در نهایت این تناسب و آرایش قوای متخاصم داخلی و تأثیر سیاست نیروهای خارجی هستند که نقش بسیار مهمی در این امر بازی می‌کنند. شکست جنبش‌های خیابانی، پسیان و کوچک خان و ده‌ها جنبش کوچک و بزرگ دیگر دیگر نمونه‌گویی این امر هستند.

آقای حسین زاده در بند 5 نوشته خود به "زمینه‌های داخلی و خارجی حرکت جدایی‌خواهانه در آذربایجان و مهاباد" اشاره می‌کنند که در سال‌های اخیر مورد توجه محققین و پژوهشگران زیادی قرار گرفته است. متأسفانه اتهام تجزیه طلبی به جنبش‌های خودمختاری طلبانه در کردستان و آذربایجان ایران و جدایی طلب خواندن آنان ترفندی است قدیمی که همواره برای بهم زدن جو افکار عمومی و صحنه گذاشتن

برسرکوب این نیروها به کار گرفته شده است. اگر آقای حسین زاده و همفکران پان ایرانیستی آنان تنها نگاهی گذرا به اسناد مکتوب 50 سال اخیر در کردستان و آذربایجان بیندازند هیچ نشانی از این امر نخواهند یافت. بلعکس برای نمونه شواهد تاریخی نشانگر این هستند که رهبران جنبش ملی آذربایجان و کردستان از آغاز تا فرجام حکومت های خود هیچگاه مسئله جدایی از ایران را پیش نکشیده، تا آخرین لحظه در پی رسیدن به تفاهم با دولت مرکزی برای به کرسی نشاندن قوانین انجمن های ایالتی - ولایتی مصوبه در قانون اساسی ایران تلاش نمودند و در این راستا حاضر به کاهش اختیارات حکومت خود تا حد اختیارات یک استان شدند. همین عقب نشینی های رهبران جنبش های ملی آذربایجان و کردستان نشان بر این دارد که آنان همواره در پی حل مسائل ملی خود در چارچوب ایران بودند و اتهامات تجزیه طلبی تنها و تنها ترفندی برای سرکوب آنان بوده است. توطئه قتل جعفرپیشه وری در آذربایجان شوروی، که ریشه در پایبندی او به حل مسئله ملی آذربایجان در چارچوب ایران و جلوگیری از دخالت های باقروف دبیر کل حزب کمونیست آذربایجان شوروی داشت، اسناد دفاعیات قاضی محمد در دادگاه صحرایی - نظامی شاهنشاهی و تاثیر آنها بر مردم کردستان ردی است بر اتهام تجزیه طلبی از سوی رهبران جنبش ملی در کردستان و آذربایجان ایران. در پایان با ارجاع به خاطرات ارتشبد فردوست به نقل کوتاهی از دیدار شاه از مهاباد اشاره می کنیم که خود نشان دهنده احترام عمیق مردم مهاباد به قاضی محمد و نشان گر مردمی بودن چنین رهبری می باشد.

« چندی بعد محمد رضا به آذربایجان شرقی و غربی مسافرت کرد. برخی سران ایلات که به شاه وفادار بودند استقبال شایانی نمودند گویا به او گفته بودند که در مهاباد بعثت اعدام قاضی محمد مردم آماده استقبال نیستند. روزی بمن گفت « سوار شو » کنار او قرار گرفتم و بدون راننده و اسکورت کیلومترها راند و وارد مهاباد شد... در شهر از خودرو پیاده شدیم و خیابان و کوچه های شهر را دو تایی پیمودیم هیچ فردی، حتی فرماندار به استقبال نیامد... سپس به سربازخانه شهر که در انتهای یکی از خیابان ها بود وارد شدیم... در مراجعت در یک میدان کوچک و خالی دیدیم که داری به زمین فرو کرده اند محمد رضا به من گفت دیدی در آمدن دار نبود ولی در مراجعت هست پس این همان محلی است که قاضی محمدبه دار آویخته شده! پس از تحقیق معلوم شد صحیح است و تعدادی

مهآبادي در اين چند دقيقه اين كار را كردند، اين وضعيت استقبال از محمد رضا بود.»

به نقل از خاطرات ارتشبد سابق حسين فردوست ، ظهور و سقوط سلطنت پهلوي ، جلد اول ص 154- 153 ، تهران . چاپ پنجم . 1371-
بي شك شاه در مسافرتش به آذربايجان و كردستان ايران از سوي خان ها و ارباب ها و عوامل وابسته و هوادارانش مورد استقبال شايان قرار گرفت و چون هر ديكتاتوري هواداراني در ميان طبقات مختلف جامعه داشت ولي بايد به اين نکته توجه كرد كه بعد از سركوب جنبش هاي ملي آذربايجان و كردستان بطور عمده اين خان ها و ارباب ها بودند كه با ايجاد جو رعب و وحشت توسط نيروهاي مسلح خود با بسيج مردم روستا به پيشواز و دست بوسي شاه ميرفتند تا در آينده مرهون لطف ملوكانه قرار گيرند.

1. سرزمين عجيب با مردمی مهربان . نيويورک 1951 ، به نقل از كتاب تاريخ صد ساله احزاب و سازمانهای سياسي ايران ، جلد اول . يونس پارسا بناب ص 294

جنبش رهاییبخش کرد، علل ناکامی های آن!

مسئله کرد در تاریخ صدسال اخیر هیچگاه به حدت 10 سال اخیر در سطح جهان مطرح نگردیده بود. تحولات کردستان عراق با ایجاد مدار 36 درجه بعد از بحران کویت، وقایع خونین کردستان ترکیه و ماجرای ربودن و دادگاهی عبدالله اوجلان رهبرحزب کارگران کردستان و اعتراض گسترده کردهای داخل و خارج کردستان و... موجب مطرح شدن هر چه بیشتر مسئله کرد در افکار عمومی جهان، رسانه های گروهی - خبری، سازمانهای ومدافع حقوق بشر، سازمانها و جمعیتهای ترقیخواه و تحول طلب، دولتها و پارلمانهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا گردید.

اکنون مساله کرد نه تنها بعنوان يك مسئله مبرم در حیات سیاسی - اجتماعی کشورهایی که دارای یخشی از کردستان تقسیم شده هستند بلکه بعنوان يك مساله منطقهیی با بازتاب وسیع جهانی مطرح شده است. با این حال سیاست و برخورد کشورهایی چون ایالات متحده آمریکا، اروپا و سوسیال دمکراتهای حاکم به مساله کرد بر اساس اهداف استراتژیک آنان برای پیشبرد سیاستهای توسعه طلبانهشان در منطقه، بهره برداری از منابع مادی خاور میانه و نزدیک، حفظ منافع سیاسی - اقتصادی و نظامی شان در منطقه خلیج فارس، دخالت در امور داخلی کشورهای مستقل و نافرمان، تضعیف هرچه بیشتر موقعیت سیاسی و نظامی روسیه در این منطقه و کشورهای سابق اتحاد شوروی، مناسبات سیاسی و تجاری با دولتهای ترکیه، ایران، عراق و سوریه و در نهایت به انحراف کشاندن مسیر اصلی جنبش ملی و دمکراتیک کرد و به زیر سلطه درآوردن آن استوار است.

ایالات متحده آمریکا و کشورهای هم پیمان آن با ایجاد مدار 36 درجه در عراق و پشتیبانی از تشکیل حکومت و پارلمان پا درهوی کرد و میانجیگری برای رفع اختلافات و درگیریهای نظامی حزب دمکرات کردستان و اتحادیه میهنی کردستان سنگ دوستی کردها را به سینه میزنند و همزمان خصمانه ترین برخوردها را با جنبش ملی کرد در کردستان ترکیه اعمال کرده، چشم بر این واقعیت تلخ می بندند که کردها در زادگاه تاریخی خود از تکلم بزبان مادری محروم بوده، تحت بیرحمانه ترین تضییقات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرار دارند. گویی حوادث تاریخی

بعد از جنگ جهانی اول که توام با تلاشی امپراطوری عثمانی و تقسیم مجدد کردستان در بین 3 دولت تازه بنیاد ترکیه، عراق و سوریه و شعله ور شدن قیام کردها در ترکیه و عراق بود به شکل دیگری تکرار می‌گردد. امپریالیسم انگلیس در حالی که جنبش کردهای کردستان عراق را به شدیدترین وجه سرکوب میکرد و شهرها و روستاهای آن را از طریق زمین و هوا بمباران کرده، همه جا را به آتش و خون می کشید همزمان از جنبش استقلال طلبانه کردستان ترکیه تا لغزیدن کامل کمال آتاتورک به آغوش امپریالیست ها دفاع میکرد. انگلیس با رسیدن به اهداف اصلی خود در ترکیه به معاهدات بین المللی چون پیمان سور پشت پا زده، کردهای قیام کننده را بدون هیچگونه پشتیبانی جهانی در مقابل ارتش سرکوبگر ترکیه تنها گذاشتند. کمالیستها نیز با استفاده از این فرصت کردستان ترکیه را وحشیانه به آتش کشیده، هزاران نفر را قتل عام کردند. امروز نیز آمریکا پا در جای بریتانیا گذاشته، به بازی دوگانه آن ادامه میدهد. سیاست دوگانه آمریکا در جریان کویت با دعوت مردم کردستان عراق به قیام و عدم پشتیبانی از آنان در مقابل ارتش تا به دندان مسلح صدام بعثت شورش شیعیان عراق منجر به کشتار وسیع کردها و فرار دسته جمعی آنان به ایران و ترکیه شد. نمونه‌ی از سیاست منطقه‌ی ایالات متحده آمریکا با مسأله کرد بود. پذیرش چنین سیاستی از سوی برخی از احزاب کردستانی چه بسا سرنوشت غم انگیزتری را در آینده برای جنبش کرد در عراق به ارمغان آورده، موجب تکرار فجایع آزموده شده دیگری گردد.

بی شک سیاست ناپایدار امروزی آمریکا در دفاع نسبی از کردستان عراق می تواند در کوتاه مدت موجب حفاظت کردستان عراق در مقابل وحشیگریهای صدام حسین گردد ولی در نهایت به روند اتحاد و مبارزه احزاب ملی و دمکراتیک کردستان آسیب رسانده، با ایجاد کینه و نفرت، جنگ و آشوب، تفرقه و بد بینی در بین احزاب کردستانی مسیر اصلی جنبش را به انحراف کشیده، روند شکل گیری جنبش واحد ملی کرد را به تاخیر خواهد انداخت. امروز حتی کردستان آزاد شده عراق عملاً به 3 قسمت تقسیم شده، هر منطقه آن تحت سلطه دسته مشخص و تحت حمایت نیروی معینی از خارج است و این نمی تواند تاثیر منفی خود را بر سرنوشت آتی این جنبش نگذارد.

عدم پذیرش عبدالله اوچلان در روسیه، ایتالیا و آلمان تحت حاکمیت سوسیال دمکراتها و سبزه‌ها، همکاری و عملیات مشترک مثلث شوم سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی سیا - موساد و میت در ماجرای ربودن

اوجان، برخورد خصمانه سوسیال دمکراتها و سبزه‌های اروپا به معترضان کرد در اروپا و تبلیغات يك جانبه رسانه های گروهی آلمان و برخی از کشورهای اروپایی علیه جنبش کرد در ترکیه، سیاست فروش تسلیحات نظامی بیشتر (تازک) از سوی آلمان به ترکیه و کوشش آنها برای وارد کردن هرچه سریعتر ترکیه به اتحادیه اروپا يك بار دیگر پرده از چهره کریه عموسام و صهیونیستهای اسرائیلی، دولت‌مردان سوسیال دمکرات و سبز اروپایی و به اصطلاح دمکراتهای روسیه برداشته، آب پاکى بر دست آن دسته از احزاب و افرادی میریزد که با پایان یافتن جنگ سرد در میان سوسیال دمکراتها و رهبران کاخ سفید دنبال دوستانی دلسوز میگردند. اینان با دنباله روی کورکورانه از سیاست سوسیال دمکراتهای اروپایی و تصدیق بی چون و چرای عملیات ناتو در یوگسلاوی و تیمور شرقی چشم بر واقعیت‌های بعد از پایان یافتن جنگ سرد بسته و ناتوان از درک واقعیت‌های موجود جهانی، منطقه‌یی و کشوری در پی جلب توجه و لطف و مرحمت این یا آن قطب قدرتمند جهانی هستند. اینان سرکوبهای مکرر جنبش ملی و دمکراتیک کرد و سایر خلق‌های تحت ستم و آزادیخواه را از سوی امپریالیستها و حکومت‌های دست‌نشانده شان را در طول تاریخ صد سال اخیر به فراموشی سپرده و سیاست «ایجاد نظم نوین جهانی» توسط ایالات متحده آمریکا و کشورهای هم پیمان، دخالت‌های مکرر سیاسی و نظامی آنان در امور داخلی کشورهای مستقل و یا نافرمان، بی‌اعتنایی کامل به قانون و مقررات بین‌المللی، پاشیدن بذر نفاق و ایجاد جنگ و آشوب در کشورهای سابق اتحاد شوروی، اروپای شرقی و خاور دور و نزدیک، تحلیل بردن ذخایر مادی و به افلاس کشیدن این کشورها را نادیده میگیرند. نگاهی گذرا به وقایع تاریخی صد سال اخیر نماینگر سیاست‌های توطئه‌گرانه ابر قدرتها و دوستی خاله خرسه آنها با با جنبش کرد بوده است.

دولتهای بزرگ و کشورهای تقسیم‌کننده کردستان همواره سیاست استفاده از «عامل کرد» را در مجادلات و اختلافات بین‌دولتی در پیش گرفته، تا زمانی دوست «مجازی» آن بودند که سیاست‌های توسعه طلبانه خود را در منطقه و یا کشور مد نظر به بهای قربانی شدن جنبش ملی و دمکراتیک کرد پیش برده اند. آنها جنبش ملی کرد را همواره در حساسترین لحظات حیاتی آن در مقابل دشمنان تا دندان مسلح رها کرده اند. پذیرش و ادامه چنین سیاستی از سوی برخی از احزاب کردستانی در نهایت به شکست های سنگین آن جنبش و مورد معامله قرار گرفتن آن در مخاصمات بین

دولتی منجر شده است. واقعه سال 1975 نمونه بارز چنین سیاستی است. متأسفانه سیاست احزاب حاکم در کردستان چند پارچه شدن عراق ادامه سیاستی است که بارها و بارها نادرستی آن در عمل به اثبات رسیده است و قربانیان اصلی آن توده های زحمتکش کرد بوده است. امروز کردستان عراق جولانگاه سپاهیان اسلام حسینی ایران و پان ترکیستهای ترکیه و در واقع محلی ناامن برای پناهندگان و پناهجویان کرد از سایر نقاط کردستان می باشد. این واقعیت را نباید فراموش کرد که همکاری رهبری جنبش کردستان عراق در دهه 70 با رژیم تهران و واشنگتن نه تنها منجر به سرکوب و ترور یکسری از مبارزین کردستان ایران و ترکیه در منطقه آزاد شده کردستان عراق از سوی عوامل آن جنبش شد بلکه در نهایت به شکست آن جنبش و کشته و آواره شدن هزاران کرد انجامید. بی شک استفاده معقول و درست از تضاد رژیم ها، جلب افکار مترقی جهان و جنبش های سیاسی و اجتماعی جهان و طرح هر چه بیشتر ماهیت واقعی و حقانیت جنبش کرد در سطح نهادها و سازمانهای بین المللی، دولتها و پارلمانها فی نفسه مثبت است اما هرگونه تفرقه و جنگ برادر کشی، ارجعیت منافع حزبی - تجاری به مصالح ملی و عمومی بزیان جنبش و بنفع دشمنان آن تمام خواهد شد.

نکته شایان توجه دیگر سیاست احزاب چپ و راست در ارتباط با مساله ملی در سطح کشوری و مشکل منطقه ای بودن آن، عدم ارائه برنامه مشخص برای حل این مشکل دیرینه در کشورهای چون ایران، ترکیه و سوریه است. احزاب راستگرا عمدا این مساله را نادیده گرفته، هیچ خلقی را بعنوان واحد مستقلی که میتواند مصالح و علایق ملی ویژه ای داشته باشد برسمیت نمی شناسند. در این میان نیروهای تحول طلب و چپ نیز بعلت نداشتن برنامه مشخص در دنیای پر تلاطم امروز در تحلیل و ارزیابی این جنبش ناتوان وضعیف بوده، حتی شناسایی هرگونه حقوق ملی خلق های تحت ستم را بعنوان خطری که میتواند در آینده تمامیت ارضی این کشورها را تهدید کرده، در نهایت به تجزیه بینجامد، قلمداد می کنند و این در حالی است که احزاب با نفوذ و بویژه سنتی کردستان در چارچوب شعار « خودمختاری برای کردستان » محصور مانده، در پی ائتلاف و اتحاد با نیروهای سرتاسری در کشورهای خود هستند. حتا حزب کارگران کردستان نزدیک به 3 سال است شعار استقلال کردستان را کنار گذاشته، خواهان حل مساله ملی در چارچوب ترکیه است. در

واقع وجود يك رشته موانع عینی و ذهنی مانع طرح و گسترش این شعار در كردستان می شود که برخی از آنان عبارتند از:

- فقدان جبهه واحد و فراگیری که بتواند نمایندگی جنبش کرد را در كردستان و خارج از آن ایفا کرده، نماینگر خواست و اراده توده های کثیر کرد در چهارگوشه آن باشد.
- فقدان پشتیبانی جهانی از طرح شعار ایجاد كردستان مستقل و تغییر مرزهای بین المللی در منطقه.
- اتحاد و عملیات مشترك چهار دولت ایران، ترکیه، عراق و سوریه در سرکوب جنبش کرد و دفاع از تمامیت ارضی خود.
- عدم وجود جبهه مشترك احزاب كردستانی در بخش های مجزای آن و وجود اختلافات و درگیریهای مکرر نظامی در بین احزاب سیاسی كردستان نه تنها در سطح داخلی هر کشور بلکه در سطح منطقه‌یی (آخرین نمونه آن درگیری پ.ك.ك. و حدك و همچنین حدك و امك بوده است).
- اتکا و پیوند برخی از احزاب كردستانی با یکی از کشورهای همسایه که کردهای خودی را سرکوب می کنند.
- قرار گرفتن كردستان چون جزیره‌ای در بین 4 کشور تقسیم کننده آن و عدم وجود يك مرز آزاد.
- وجود قدرت طلبی و جاه طلبی های شخصی و حزبی و ارجعیت منافع فردی و گروهی بر منافع و مصالح عمومی.
- وجود پیوند های محکم اجتماعی و اقتصادی بورژوازی نوپای کرد با بورژوازی کشورهای حاکم و عدم سرمایه گذاری در كردستان.
- مختل شدن مرزهای واقعی كردستان در داخل هر يك از این کشورها بعلت سیاست همگونسازی کردها از سوی نظام های حاکم و امکان ایجاد اختلافات بین قومی و درگیریهای مرزی با سایر خلقهای کشور.
- عدم موفقیت شعار اسقلال كردستان از سوی حزب با نفوذی چون پ.ك.ك و عقب نشینی و عدول آن در حد پایین تر از حق خودمختاری.

معذالك مساله ملی نزدیک به 30 میلیون کرد واقعیتی است عینی و انکار ناپذیر که نیاز به درك درست و یافتن راه حل منطقی و اصولی برای حل این مشکل دیرینه و تاریخی دارد. در حال حاضر با توجه به شرایط ذکر شده، حل واقعی مساله ملی در هر يك از این کشورها در پیوند با وضعیت عمومی آن کشورها، برقراری حکومتی فدرال و دمکراتیک، اعطاء دمکراسی واقعی به مردم برای شرکت داوطلبانه و آزاد در امور کشور

داری و دادن حق تعیین سرنوشت به خلقهای تحت ستم می باشد. چه بسا تلاش برای تشکیل اتحادیه و بازار مشترک کشورهای منطقه و از بین بردن موانع مرزی بتواند نقش مشخصی در حل مشکل منطقه‌یی کرد و سایر خلق ها ایفا کند.

بکارگیری شیوه‌های قهریه برای ایجاد رعب و وحشت و کشتار آزادیخواهان کرد نه تنها قادر به خاموش کردن ندای برحق و انسانی میلیون ها کرد نخواهد بود بلکه به شعله ورتن شدن هر چه بیشتر آتش خشم مردم خواهد انجامید. بقول جواهر لعل نهرو: «... چه کسی میتواند ملتی را محو و نابود سازد که برای کسب آزادی خود پیگیرانه مبارزه می کند و آماده است بهای این آزادی را بپردازد».

سال 2001 میلادی

گارد آزادی حکمتیست، توهم یا واقعیت؟

جدیدا حزب کمونیست کارگری- حکمتیست در پلنوم سوم خود در خارج از کشور با تحلیل اوضاع و شرایط ایران و خطر "عراقیزه شدن" آن تصمیم به تشکیل "گارد آزادی" در مرحله نخست در کردستان و در پی آن در سرتاسر ایران گرفته است. این که این حزب تا چه حد در میان مردم کردستان و ایران محبوبیت و پایگاه مردمی دارد و یا شرایط کردستان آمادگی پذیرش چنین نیرویی را دارد که همواره با خصومت و تنفر و انزجار با خواست های ملی مردم کرد و احزاب کردی برخورد کرده است، مطلبی است جدا که مورد بحث این نوشته نیست، قصد نگارنده این سطور نقد مختصری از هدف تشکیل چنین گاردی آن هم در کردستان است که برای بسیاری از احزاب همواره نقش موش آزمایشگاهی برای تمرین ایده های خیالی شان داشته است. اگر نیم نگاهی به علت تشکیل این گارد به اصطلاح آزادی بکنیم متوجه خواهیم شد که در سراسر بیانیه حکمتیست ها نامی از مبارزه این گروه با جمهوری اسلامی به چشم نمی خورد و هدف اصلی آن مبارزه با نیروهای ملی قومی کردستان "در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی و یا بعد از آن" است که حکمتیست ها با عنوان هایی چون "دار و دسته های مسلح اسلامی، قومی و گانگسترهای سیاسی" از آن ها یاد می کنند و با این پیش بینی داهیانة که "بورژوازی اپوزیسیون و دار و دسته های مذهبی و قومی میتوانند در رابطه میان خود با جنبش ها و احزاب سیاسی دیگر، بویژه با طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه، متوسل به نیروی نظامی شوند و تجربه در ایران و عراق و سایر نقاط جهان نشان میدهد که این کار را خواهند کرد"، به این نتیجه رسیده اند که باید از همین حال برای مقابله به مثل با آنها خود را آماده کنند بخصوص وقتی تجربه ایران و عراق نشان داده است که این کار حتما خواهد شد. حکمتیست ها بدون توضیح ماهیت جنبش ها و احزاب مورد نظر خود قصاص قبل از جنایت کرده و برای توجیه آن به تجربه خیالی نیروهای مذهبی و قومی در ایران و عراق بر علیه طبقه کارگر و جنبش آزادیخواهانه متوسل می شوند. بهتر بود آقایان به نمونه های واقعی این تجارب اشاره می کردند تا حداقل برای مردم و خوانندگان آن ماهیت دوست

و دشمن طبقه کارگر ایران و جنبش های آزادیخواهانه بهتر مشخص می شد تا مجددا تجربه گر آزمون های پیشین نباشند.

در بند "ب" با این توجیه که "بخش زیادی از نیروهای سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی و دارو دسته های قومی و مذهبی مسلح هستند و به سیاست در ایران بعد نظامی داده اند" به این نتیجه می رسند که برای عقب نماندن از این قافله باید آن ها هم مسلح شده و با تشکیل "گارد آزادی" یک تنه به جنگ تمام نیروهای به اصطلاح قومی (نه جمهوری اسلامی!) رفته و به سادگی چرخش قلمشان نیروهای قومی را سرکوب کرده، رسالت بزرگ خدمت به طبقه کارگر را یک شبه به انجام برسانند و با توجه به این امر که در کردستان "هیچ نیروی سیاسی بدون داشتن پتانسیل و قدرت نظامی کوچکترین شانسی برای دخالت موثر در حیات سیاسی جامعه را ندارد" طبیعتاً این حزب باید با تشکیل گارد آزادی بتواند در حیات سیاسی جامعه نقش خود را ایفا کند و با نشان دادن قدرت طبقه کارگر از لوله تفنگ در حیات سیاسی جامعه عرض اندام کند. و این در حالی است که امروزه بیشتر احزاب عمده کردستان تحت فشار واقعیت های محسوس جهانی، منطقه ای و داخلی بطور عمده به شیوه های مسالمت آمیز سیاسی روی آورده اند و بیشتر روی ایجاد تشکل ها و اجتماعات توده ای و رشد فرهنگ سیاسی در بین مردم تاکید می کنند. عمده کردن لزوم "پتانسیل و قدرت نظامی" برای ایفای نقش جدی در حیات سیاسی جامعه تنها نشان دهنده عدم اعتقاد به منطق سیاسی خود و بی بهایی به نقش سیاسی توده های مردم در وقایع سیاسی جامعه است.

در بند "ت" همچنان اشاره به این مساله شده است که "در کردستان رابطه میان مردم با جمهوری اسلامی، بین احزاب سیاسی با هم و با مردم بُعد نظامی داشته و یا به سرعت پیدا خواهد کرد". کالبدشکافی این جمله پرده از شیوه تفکر این گروه برمی دارد چرا که طرح بعد نظامی رابطه "مردم با جمهوری اسلامی" پرده پوشی سرکوب نظامی مردم توسط جمهوری اسلامی است و این شبهه را ایجاد می کند که این مردم کرد هستند که حرکت مسلحانه را بر علیه جمهوری اسلامی آغاز کرده اند و طبیعتاً جمهوری اسلامی برای مقابله با آنها به نیروهای نظامی خود متوسل شده است. در صورتی که همگان می دانند جنگ مسلحانه به عنوان شیوه ای از مبارزه بر کردستان تحمیل

شده است و مردم صلح دوست کردستان برخلاف تبلیغات سوء نه تنها خواهان جنگ و نظامی شدن خاک و بوم خود نیستند بلکه وقایع جدید کردستان پس از کشته شدن شوانه در مه‌آباد و راهپیمایی های مسالمت آمیز کردها در شهرهای مختلف کردستان و به خاک و خون کشیده شدن اعتراض مسالمت آمیز مردم و دستگیری خانم طلوعی و بسیاری از روشنفکران و فعالان سیاسی کرد نشان دهنده این امر روشن در کردستان ایران بوده است. از سوی دیگر گردانندگان حکمتیست که تعدادی از آنها را کردها تشکیل می دهند خوب می دانند در کردستان ایران هیچ گاه حرکت توده ای - نظامی خودبخودی مردم و غیرمتشکل و غیروابسته به احزاب عمده کردستان روی نداده است و تا اواسط دهه 60 حرکات پراکنده نظامی در کردستان عمدتاً بر رهبری حزب دمکرات کردستان و کومه‌له انجام می گرفته است. جنگ طلب دانستن مردم کرد تنها توهین و بی احترامی به مردم صلح دوستی است که در تاریخ صد ساله اخیر ایران بیش از همه از تحمیل جنگ های مکرر در سرزمین خود رنج برده اند.

جمله مبهم بعد نظامی " بین احزاب سیاسی با هم و با مردم" نیز به این توهم دامن می زند که گویا احزاب سیاسی کردستان رابطه شان را با هم بر اساس داشتن نیروهای نظامی تعیین می کنند و بر اساس قدرت نظامی خود را بر هم و بر مردم تحمیل می کنند. پس چرا آنها از این قافله عقب بمانند. اگر این تز را مطابق با واقعیت های کردستان فرض کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که در کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با توجه به نیروی قلیل خود، نداشتن پایگاه توده‌یی و وجود چنین رابطه غیراصولی که در شرایط جنگی دور از واقعیت نیز خواهد بود یک روز هم امکان حیات نخواهند داشت و "گارد آزادی شان" مرده به دنیا خواهد آمد و چنین حرکاتی با نتایج مصیبت باری همراه خواهد بود که فاجعه انسانی آن جبران ناپذیر خواهد بود.

قلم فرسایی هایی که در بیانیه رهبران حکمتیست آمده است نشان دهنده عدم آشنایی آنها با محیط فرهنگ سیاسی، موقعیت نیروهای ملی کردستان و خواست های عاجل مردم این منطقه، تاریخ مبارزاتی آنها و شیوه جنگ مسلحانه، خود بزرگ بینی و غیر واقعی جلوه دادن نیروهای بالقوه و بالفعل خود در ایران است. ایجاد چنین گاردی با اهدافی که در بیانیه آن ها آمده است نه اعلام جنگ به جمهوری

اسلامی بلکه اعلام جنگ به نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان و سایر نقاط ایران است که بنابر اعتقاد آنان همگام با "دولت‌های غربی و آمریکا به تبلیغ فدرالیسم قومی در ایران روی آورده و خطر "عراقیزه" کردن جامعه ایران و "سناریو سیاه" را به شدت افزایش داده اند". حزب کمونیست کارگری - حکمتیست از هم اکنون برای جلوگیری از به اصطلاح عراقیزه شدن ایران می خواهد پا در جا پای "القاعده" بگذارد و تحت لوای دفاع از منافع طبقه کارگر و مردم ایران به عملیات نظامی بر علیه نیروهای ملی - قومی بپردازد. امری که نه در توانایی آن است و نه شرایط جامعه کنونی ایران به آنها چنین اجازه ای را می دهد.

پاسخی کوتاه به " سرمست از فدرالیسم قومی، هراسان از نفوذ حکمتیستها، پاسخی به امین آوه" نوشته آقای مجید حسینی

در رابطه با نوشته شما که تحت عنوان " سرمست از فدرالیسم قومی، هراسان از نفوذ حکمتیستها، پاسخی به امین آوه" از سوی سایت حزبی تان پخش شده است لازم دیدم که جهت اطلاع شما و خوانندگان محترم، اشاره کوتاهی به بعضی از مندرجات آن کرده باشم:

- اولین مساله ای که جلب توجه می کند عنوان جوابیه شما است که هیچگونه همخوانی با موارد یاد شده در مقاله "گارد آزادی حکمتیست ها - توهم یا واقعیت " و نظرات اینجانب ندارد. من فکر نکنم که شما در هیچ جایی از آن نوشته به سرمستی نگارنده از فدرالیسم و پرداختن به آن ویا ترس و هراسی از حکمتیستها مواجه شده باشید. بالعکس با توجه به نیروی قلیل و نفوذ بسیار اندک شما در ایران و کردستان چنین حرکات و برخوردهایی کاملا انتحاری ارزیابی شده است که می تواند به فاجعه انسانی بینجامد حتا اگر قربانیان آن تعداد اندکی هم باشند.

- شما نوشته خود را با این جمله که " تشکیل گارد آزادی، شخصی بنام "دکتر کامران امین آوه" را که من نمیدانم کی هست و یا از سران کدام جریان سیاسی است، برآشفته کرده است". شروع می کنید. روان شناختی این جمله نمودار این است که از نظر شما شناخت از نویسنده بیشتر از مطلب مورد مطالعه اهمیت دارد و با توجه به مقام شامخ رهبریتان در حزب کمونیست کارگری- حکمتیست طبیعتا شما باید تمام افراد را بشناسید یا آنها قبل از نوشتن چیزی خودشان را به شما معرفی کنند. تاکید بر چنین مسائلی تنها نشان دهنده خود بزرگ بینی بیمارگونه و توهمات نابجا از قدرت و ونفوذ سازمانی و یا اندیشه ای شما می باشد.

- شما در نوشته بسیار محترمانه خود که نشان از فرهنگ حزبیان دارد مرا متهم به تحریف "بیانیه هدف از تشکیل به اصطلاح "

گارد آزادی‌تانه" کرده‌اید. قضاوت مربوط به نوشته خود و شما را به خوانندگان واگذار می‌کنم تا با خواندن دو نوشته و مقایسه آنها با کل بیانیه شما نظر خود را بدهند. به باور من خدمت حرکات به ظاهر انقلابی و سرخ برخی از احزاب به اصطلاح انقلابی به جمهوری اسلامی اگر بیشتر از خدمت طرفداران آگاه و ناآگاه آن نباشد کمتر نبوده و نخواهد بود. دادن شعارهای سرخ و انقلابی جریاناتی که هیچگونه پایگاهی در بین مردم ندارند تنها نشانده توخالی بودن آنها است.

- شما در قسمتی از نوشته خود اشاره به "سقوط به تمایلات و نفرت نژادی" اینجانب کرده‌اید. بهتر است قبل از نوشتن بعضی از اصطلاحات برای درک بهتر و جایگزینی درست آن در نوشته‌هایتان حداقل به واژه نامه‌های سیاسی مراجعه کنید تا ضمن آشنایی به فرق مقوله‌هایی چون "نژادی با قومی و ملی" آن‌ها را در جای مناسب به کار بگیرید و تهمت نژادپرستی به کسی نزنید.

- در قسمتی از نوشته‌تان اشاره به " کودتای جلال طالبانی علیه کومه له و علم کردن باند زحمتکشان مهندسی کرده‌اید ". اینجانب قصد دفاع از کومه له و یا آقای عبدالله معتمدی را ندارم فقط یادآوری می‌کنم که سال‌های سال شما و رفقای امروزیتان زیر بیرق آقای مهندسی سینه می‌زدید و حال که ایشان راه دیگری را برگزیده‌اند و تحت عنوان کومه له شروع به فعالیت سیاسی کرده‌اند شما از ابراز هرگونه توهین و افترا به یاران قدیم‌تان دریغ نمی‌ورزید. این شکل برخوردتان تنها نمونه کوچکی از پرنسیب حزبی‌تان است.

- در رابطه با شیوه مسالمت‌آمیز مبارزه هم اگر به نوشته من مراجعه کرده، با چشم بصیرت یک بار دیگر آن را بخوانید متوجه خواهید شد با توجه به اینکه بحث من مربوط به ایران و کردستان ایران است، احزاب مورد نظر اینجانب نیز بطور عمده احزاب کردستان ایران می‌باشند. در جمله من تاکید بر " روی آوردن احزاب کردستان تحت فشار واقعیت‌های محسوس

جهانی، منطقه‌یی و داخلی بطور عمده به شیوه های مسالمت آمیز سیاسی" در مبارزه آنها در ایران است و این جمله هیچ پیوندی با مثال های شما و نتیجه گیری نهایتان ندارد. تاکید بر کاربرد عمده شیوه مسالمت آمیز سیاسی دلیل برانکار شیوه‌های دیگر مبارزه و یا مسلح بودن آنها نیست و این نوع مبارزه را مطلق نمی کند. شما با توجه به تاریخ درخشان مبارزیتان طبیعتاً باید فرق این مقوله های ساده سیاسی را بدانید.

- در رابطه با وقایع جدید کردستان هم پیشنهاد دوستانه من به شما این است از آب گل آلود ماهی نگیرد و برای خود و کارنکرده تان افتخار آفرینی نکنید تا مبدا دچار این توهم شوید که که جا پای در کردستان دارید. حرکات خودبخودی و اعتراضات مسالمت آمیز اخیر کردستان هم هیچ ربطی به شما و سایر احزاب کردی و سراسری ندارد و بهتر است به تاریخ سازی کاذب انقلابی برای حزب خود روی نیاورید. نوشتن و پخش محدود چند اعلامیه دلیل بر نقش شما در خیزش خودبخودی و مردمی و برپایی اعتصاب نیست.

- آقای حسینی در پایان می خواستم یادآوری کنم که نقد تفکرات انحرافی در جنبش چپ ایران نه بر اساس ترس و واهمه از نفوذ و یا عدم نفوذ یک حزب و یا وحشت از قدرت نداشته جریانات پا در هوایی چون حکمتیست ها در بسیج توده ای علیه به اصطلاح سناریوی من درآوردی پاکسازیهای قومی فدرالیست چپ های جریانات ناسیونالیست کرد است بلکه بیشتر برای افشاء جریاناتی مثل شما است که می خواهند از آب گل آلود ماهی گرفته و با قهرمان سازی های کاذب و دروغین زدن تهمت های ناروا به نیروهای دیگر، برای خود تاریخ پرافتخاری بسازند که در عمل بی بهره از آن هستند.

نقدی کوتاه بر " حملات گلائیوتورها برای تخریب شخصیت ملت کرد" نوشته آقای هنرور

در سایت رنساس نوشته‌یی از آقای عدنان هنرور تحت عنوان " حملات گلائیوتورها برای ترور شخصیت ملت کرد" پخش شده که متأسفانه از نقطه نظر وقایع نگاری بدور از دقت لازمه بوده، نیاز به یکسری تجدید نظرها در شیوه استدلال، نتیجه‌گیریها و شیوه نگارش ایشان دارد. به نظر نگارنده این سطور در هنگام نگارش مقاله‌یی، نویسنده باید حداقل آگاهی لازمه را در مورد مساله مد نظر خود داشته باشد تا از ارزش و تاثیر نوشته ایشان بویژه در دیالوگهای سیاسی کاسته نشود.

در اولین پاراگراف نوشته ایشان آمده است :

حملات شدید گلائیوتورها ترور شخصیت بر پیکر ملت کرد، در سایت ها و روزنامه‌ها در شرایطی که رو به انتخابات پارلمان در ایران نزدیک می شویم. و هتاک‌ها و توهین‌های مکرر و زنجیروار سایت‌ها و روزنامه‌های آذری به ملت کرد بیانگر تراژدی است که در طول تاریخ همواره آذری‌ها به عنوان اهرم فشار بر کردها عمل کرده‌اند که نمونه‌ی بارز آن کارشکنی و در طول تاریخ همواره آذری‌ها به عنوان اهرم فشار بر کردها پشت کردن به پیمان‌های مابین قاضی محمد و شیخ محمد خیابانی است. که در نهایت به شکست جمهوری کردستان انجامید.

- متأسفانه جمله: " حملات شدید گلائیوتورها ترور شخصیت بر پیکر ملت کرد " نامفهوم می باشد و مقایسه حملات مغرضانه ناسیونالیستهای افراطی آذری در ایران و خارج از کشور با اختلافات حکومتهای آذربایجان و کردستان که هر دو در یک جبهه بر علیه ارتجاع دولت حاکم وقت در ایران مبارزه می کردند ناشی از کم اطلاعی نویسنده در مورد این واقعه بزرگ تاریخی و نتیجه‌گیری و داوری غیر واقعی ایشان از آن است، تا آنجا که نویسنده محترم، این دو مورد کاملاً متفاوت را ناشیانه به هم پیوند داده، با دلخور بودن به حق از برخوردهای خصمانه ناسیونالیستهای افراطی پان ترکیست از آن بعنوان فاجعه‌یی یاد می کنند که گویا در در طول تاریخ همواره از سوی آذری‌ها به عنوان اهرم فشار بر کردها اعمال شده، و نهایتاً شکست جمهوری کردستان نیز نتیجه طبیعی پشت کردن آذریها به پیمان‌های مابین قاضی محمد و شیخ محمد خیابانی بوده است نه توطئه‌های رژیم شاهنشاهی و همکاری دولت

بریتانیا و عدم توازن قدرت در بین حکومت‌های محلی آذربایجان و کردستان با نیروهای مسلح رژیم شاهی و! ناگفته نماند که در زمان عهد این قرار داد سالها از شهادت شیخ محمد خیابانی گذشته، سید جعفر پیشه‌وری در راس حکومت آذربایجان قرار داشت.

شیخ محمد خیابانی رهبر قیام مردم آذربایجان در سال 1299 بود و 5 ماه پس از قیام، در 22 شهریور 1299 در چهل سالگی به دست قزاقان رژیم ایران به شهادت رسید.

در مجموع نوشته آقای هنرور که در نقد و مقابله با کارگزاران هفته‌نامه اولدوز نوشته شده است بیشتر جنبه احساسی داشته، از نظر استدلال و آنالیز پان ترکیست‌ها بسیار ضعیف بوده، کاربرد یکسری واژه‌ها مانند: کور شدن چشم بصیرتشان، کمال بی شرمی، زوزه‌ی واویلا، عمل‌های معلوم الحال، گلائیوتورهای دیو صفت و ... سطح این نوشته را نیز پایین تر آورده است. نوشتن چنین نوشتارهایی کمک به نقد و افشای پانترکیست‌ها نمی‌کند و مقابله به مثل به شیوه پان ترکیست‌ها موجب ایجاد سوتفاهم در بین دو ملت همسایه می‌شود. برای نمونه آقای هنرور برای رد اتهامات و توهین‌های هفته‌نامه اولدوز به کردها، و صفات منفی نسبت داده شده به ملت کرد، مانند " قوم، قبیله، مهاج، بی دولت، جامعه گسسته، تفرقه‌دار، قاجاق‌پسند، اجیر، بازیچه‌ی کاخ سفید و کرملین، و در نهایت کردستان را بدون مشخصه‌ی جغرافیایی و بدون نام و نشان استاندارد بین المللی قلمداد کردن" را با جمله " حتما در خیال خام خودش، آذری‌ها تمامی این صفات را ندارند که مایه‌ی مباهات خودشان و فخر فروشی بر دیگر ملل شده است " پاسخ داده‌اند، که در واقع بمنزله قبول این صفات برای هر دو ملت است.

آقای هنرپرور هرچند در نوشته‌ی خود بر جدا کردن حساب به اصطلاح "عمله‌های معلوم الحال اولدوز و آراز آذربایجان" از مردم با فرهنگ آذری زبان تاکید می‌ورزند، معه‌ذا در بیشتر جملات مرز بین پانترکیست‌ها و مردم آذربایجان مخدوش شده، می‌تواند بر حد اختلاف دو ملت بیفزاید. نوشتن و پخش چنین نوشته‌هایی به جای افشای نظرات شونیست‌های پان ترکیست بیشتر آب به آسیاب دشمنان ملت کرد می‌ریزد.

نقدی کوتاه بر " ما، ایران ما و ادبیات چند زبانی " نوشته مانی

مانی عزیز سلام
امیدوارم سالم و تندرست باشی. امروز مقاله‌یی را که در رابطه با " ما، ایران ما و ادبیات چند زبانی " نوشته بودی در اخبار روز خواندم. در اینجا من بعنوان یک کرد لازم دیدم اشاره کوتاهی به دو مورد از مسائلی که به آنها پرداخته‌یی، داشته باشم.

- در جایی از نوشته ات در رابطه با تاثیر زبان پارسی بر اندیشمندان غیر فارس اشاره کرده‌ای: " کسی نیمای طبرستانی و نجف دریابندری و محمد قاضی گرد را وادار به سرودن و نوشتن به پارسی نکرده بود.

کسی شاعران و اندیشمندان و نویسندگان گیلانی، لرستانی، آذربایجانی، کردستانی، بلوچی و قشقایی را وادار به بهره‌گیری از زبان پارسی نکرده است. آنچه اینان همه را با میل درونی به سوی نوشتن و گفتن به پارسی دری کشانده همانا ارزش‌های والای این زبان ملی و سراسری است"

به باور من در کشوری که ملل ساکن آن سهمی در قدرت و تعیین سرنوشت خود نداشته، حق فراگیری و نوشتن به زبان مادری نیز از آنها سلب شده است، اندیشمندان آنها برای بیان احساسات و نوشتن و ترجمه به اجبار پناه به زبان رسمی آن کشور می‌آورند. اگر محمد قاضی، علی اشرف درویشان، احمد محمود و یونسی کرد به زبان فارسی نوشته یا ترجمه‌یی کرده‌اند این تنها دال بر ارزشهای والای زبان فارسی نبوده است بلکه این نقص سیستم حاکم بر کشوری است که نویسندگان و مترجمین غیر فارس ساکن آن بعلت ستمهای ملی دولتهای حاکم، امکان فراگیری زبان مادری خود را نداشته، اجازه ابراز احساسات به زبان مادری پیدا نکرده‌اند.

از سوی دیگر زبان پارسی شاید زبان تحمیلی نبوده باشد ولی زبان انتخابی از سوی ملل غیر فارس هم نبوده است. امروز بسیاری از مردم کرد و آذری و ... بخصوص آنهایی که در روستاها زندگی می‌کنند به این زبان آشنایی ندارند، در یک کشور چند ملیتی شاید بتوان از زبان فارسی بعنوان زبان مشترک برای پیوند ملل داخل آن نام برد ولی این زبان، زبان ملی ملل غیر فارس نیست. من به سهم خود علاقه بسیاری به زبان فارسی دارم و تسلط من به این زبان چه بسا بیشتر از زبان مادریم است، ولی در هر حال، این زبان، زبان دوم من است.

- در جایی دیگر اشاره کرده‌ی: " به هر روی، هریک از ما ایرانیان، نخست ایرانی هستیم، بعد ترک یا کرد یا بلوچ یا فارس. هریک از ما نخست ایرانی هستیم بعد مسلمان شیعه، سنی، بی‌دین، دموکرات، چپ یا راست. هر ایرانی، نخست ایرانی است و پس از آن دارای این یا آن نظرگاه، زادگاه، زبان یا فرهنگ است."

من برخلاف تو، فکر میکنم که ایرانی بودن من بعنوان یک کرد، تابع قرار گرفتن بخشی از سرزمین کردستان در چارچوب جغرافیای سیاسی ایران است. مرزهای یک کشور تحت تاثیر شرایط مختلف جهانی و داخلی می‌تواند دستخوش تغییرات غیرقابل پیش بینی شده گردد. تحولات همین چند دهه اخیر موجب از بین رفتن کشورهای و زایش کشورهای جدیدی شد. با فروپاشی کشور پهناور اتحاد شوروی و بسیاری از کشورهای بلوک شرق، ملل قبلی آنها، شهروندی کشورهای نابود شده پیشین خود را از دست دادند ولی ماهیت ملی - قومی آنها تغییری نکرد. ایران نیز از این قانون مستثنا نبوده و نخواهد بود.

تجربه شخصی من نشان داده است که یک کرد در هر گوشه‌ی از جهان و یا کردستان تقسیم شده قرار بگیرد اول خود را کرد می‌داند و برای او فرقی بین کرد واقع در ایران تا عراق و ... وجود ندارد. فرض کنیم با توجه به شرایط کنونی عراق و تحولات غیر قابل پیش بینی شده در آینده، کردستان عراق اعلام استقلال کند، در این حالت شاید یک کرد عراقی شهروندی این کشور را از دست بدهد ولی ملیت اصلی خود یعنی ماهیت کرد بودن خود را از دست نخواهد داد. این حالت برای کرد و آذری و بلوچ ایران هم صدق می‌کند. به باور من به این مساله نه تنها از چشم یک ادیب شیفته زبان فارسی، بلکه از دریچه منافع ملت‌های مختلف برای ماندن در چارچوب یک کشور باید نگاه کرد. حفظ تمامیت ارضی هر کشوری نهایتاً در گرو نقش، نیاز و ذینفع بودن ملت‌ها و قوم‌های ساکن آن است. عدم تامین موارد یاد شده خواهی نخواهی یکپارچگی آن را متزلزل خواهد کرد.

ایرانی کمونیست یا کمونیست ایرانی

آقای سهیل آصفی

در سایت شما، نوشته‌ای خطاب به معترضان مصاحبه با آقای رئیس دانا درج شده است که توجه مرا به خود جلب کرد. هر چند در نگاه اول چنین دیالوگی به نظر دوطرفه می‌آید اما در واقع این بحث ریشه‌ی عمیق در دو نگرش بسیار متفاوت دارد که چپ مدرن با اتکا به تجارب تلخ گذشته، می‌بایست با تجدید نظری جدی و دیدی کاملاً متفاوت از گذشته و بر اساس منافع ملی خود به مناسبات بین احزاب و دول بنگرد.

به باور من افرادی که تجربه تلخ انقلاب بهمین، سرنوشت سوسیالیسم واقعا موجود، ناکجایاد بودن تئوری راه رشد غیر سرمایه‌داری و بالطبع فاجعه اتحاد با نیروها و دولت‌های ضد امپریالیست و در عین حال دیکتاتورمنش و سرکوبگر را آزموده‌اند نمی‌بایست از چنین انتقادهایی به رهبران چپ سوسیالیست در آمریکای لاتین آزرده خاطر شوند. سوسیالیستها و کمونیستهای وطنی می‌بایست حداقل به درک این مساله ساده رسیده باشند که انتخاب دوست و دشمن نه تنها از مجرای تنگ ایدئولوژیک و حزبی، بلکه از مجرای منافع ملی و احترام به ارزشهای انسانی و پایبندی به اصول دموکراسی می‌گذرد. آیا آنهایی که بخاطر منافع خود دست آلوده به خون هزاران انسان آزاده ایرانی و نمایندگان ملیتهای مختلف را می‌فشارند، برای یک لحظه هم که شده به رنج‌ها و حرمان‌های برادران هم مسلکشان در ایران، داغدار شدن هزاران مادر پیر، بیوه شدن هزاران همسر در انتظار دل‌داده در بند و کودکانی که بدور از مهر پدر باید بزرگ شوند اندیشیده‌اند؟!!

می‌خواهم کمی به عقب برگردم و با نگاهی کوتاه به مواردی از سیاستهای همزیستی مسالمت‌آمیز اتحاد شوروی سابق و همپیمانانش در رابطه با دو واقعه تلخ تاریخی، اشاره‌ی کوتاه به این رویکرد کلاسیک در احزاب چپ حاکم داشته باشم که امروز حاکمان سوسیالیست در برخی از کشورهای آمریکای لاتین ادامه دهنده آن هستند.

هر چند دفاع از جنبش‌های ملی - رهایی‌بخش، مبارزه برای خلع سلاح هسته‌ی و مخالفت با کاربرد سلاحهای شیمیایی می‌بایست سیاست اصلی احزاب کمونیست حاکم در بلوک شرق را تشکیل دهد، معهذاً چنین

سیاستی مشمول استثناهایی بر اساس منافع دولتی و یک سری روابط و مناسبات بین المللی - دیپلماتیک و بی شک تجاری می شد. نمونه بارز آن نادیده گرفتن کشتار جمعی هزاران کرد بی گناه در شهر مرزی حلبچه در جنوب کردستان توسط رژیم سوسیالیست بعث و قتل عام بیش از 5 هزار آزادیخواه ایرانی در شهریور 67 توسط دولت ضد امپریالیست ایران است که در جبهه جهانی ضد امپریالیستی متحد استراتژیک رفقا محسوب شده، می بایست در مسیر راه رشد غیر سرمایه‌داری و در جبهه متحد

خلق راه رسیدن به سوسیالیسم را هموار سازد!!!

هنگامی که در فاصله کمتر از یکساعت بمبهای شیمیایی حکومت به اصطلاح سوسیالیست و ضد امپریالیست بعث عراق و متحد استراتژیک اتحاد شوروی سابق در مقابله با ایالات متحده آمریکا جان هزاران کرد بیگناه را گرفتند و بازتاب این هیروشیمای دوم قرن بیستم موجب اعتراض تمام نیروهای آزادیخواه، مدافع حقوق بشر، جنبش جهانی ضد جنگ و طرفدار صلح جهانی شد، نه تنها بانگ اعتراضی از سوی مدافعان چپ حاکم بلند نشد بلکه نماینده اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در سازمان ملل متحد با وقاحت تمام آن را توطئه رسانه‌های گروهی غرب بر ضد دولت عراق خواند، دولتی که در دوران حاکمیت خود نه تنها با سیاست نژاد کشی خود هزاران کرد بیگناه را به خاک و خون کشید، بلکه اکثر اعضای رهبری و کادرهای برجسته حزب کمونیست عراق را نیز بیرحمانه به قتل رسانده بود.

هنگامی که بازتاب کشتار جمعی زندانیان سیاسی در شهریور 67 که شامل قتل عام اکثر رهبران سالخورده و کادرهای جوان حزب توده ایران و سازمان فدائیان اکثریت نیز می شد اعتراض جهانی نیروهای چپ و دمکرات غیر حاکم را بر ضد این حرکت ددمنشانه برانگیخت، حزب کمونیست اتحاد شوروی سکوت مطلق اختیار کرد و تنها پس از ارسال دو نامه از سوی رهبران سازمان فدائیان اکثریت و حزب توده ایران به رهبری حزب برادر، حزب کمونیست اتحاد شوروی در اطلاعیه‌ی کوتاه و تنها در چند سطری که در روزنامه پرآودا به چاپ رسید، بدون هیچگونه اعتراضی اظهار داشت " طبق اطلاعاتی که بدستشان رسیده، گویا عده‌ایی از آزادیخواهان ایرانی در زندان های ایران کشته شده، خواهان قطع ادامه آن هستند." (نقل به معنی) این کشتار بزرگ نه تنها بازتابی در رسانه‌های عمومی اتحاد شوروی نداشت (به غیر از نوشته‌ی کوتاه در نشریه لیتراتورنایا گازیتا، آن هم بر اساس نامه یکی از رفقای

فدایی از تاشکند) بلکه هر گونه حرکت اعتراضی برخی از ایرانیان مهاجر برای انجام راهپیمایی در مقابل سفارت ایران در باکو و مسکو و مراجعه به دفتر سازمان ملل در مسکو با مخالفت برادران حاکم و از جمله مسئولین حزب توده ایران مواجه شد؟!؟!؟! نگارنده این سطور که در آن زمان مشغول به تحصیل در کالج پیش دانشگاهی پزشکی راستف کنار دن بود به همراهی چند تن از ایرانیان دانشجو مبادرت به افشای این جنایت از طریق روزنامه دیواری در یکی از خوابگاه‌های دانشگاه کرد. این امر با توجه به آن که مغایر با سیاست وقت دولت شوروی در رابطه با ایران ضدامپریالیستی بود و در شهر دورافتاده‌یی در روسیه میتوانست !!! موجب خدشه‌دار کردن سیمای مردمی و ضدامپریالیستی دولت ایران در میان دانشجویان خارجی شود بلافاصله با مخالفت مسئولین، احضار و پاره کردن لیست شهدای 67 مواجه شد. متأسفانه امری که در کشورهای سرمایه‌داری جزو حقوق طبیعی مردم آن کشورها و از جمله مهاجرین سیاسی محسوب میشود در کشورهای سوسیالیستی سابق جزو گناه‌های کبیره محسوب می شد.

اکنون این سناریو مجدداً به شیوه‌یی دیگر تکرار می گردد و چپ‌های حاکم به خاطر منافع خود در مبارزه با آمریکا تنها یاوران واقعی دولت ایران در جهان هستند، آنها به خاطر منافع خود مسائل مربوط به هم مسلک‌هایشان را نادیده می گیرند، سرکوب جنبش‌های کارگری، دانشجویی و نهضت های ملی مردم کرد، آذری، بلوچ و عرب در ایران خاطر برادران را آزرده نمی سازد. آنها در مبارزه ضد امپریالیستی دنبال متحد استراتژیک می گردند و ماهیت واقعی رژیم های ایران و سوریه نمی تواند مانعی برای این پیوند راستین باشد چرا که رفقا بر پایه شعار کهنه " دشمن دشمن من دوست من است" همپیمانان واقعی خود را می یابند. استاد عبدالرحمان شرفکنندی " هزار " شاعر و مترجم نامدار کرد در مقدمه کتاب " برای کوردستان " در جمله‌یی خطاب به خالد بکتاش دبیر وقت حزب کمونیست سوریه که در عین کرد بودن، بخاطر ضد امپریالیست بودن دولت سوریه، سرکوب برادران و خواهران کرد خود و پایمال شدن دموکراسی را در سوریه و بویژه در کردستان نادیده می گرفت می گوید: " اگر کمونیست هم هستی، کرد کمونیست باش نه کمونیست کرد". آیا کمونیست‌های وطنی بهتر نیست از دانیل اورتگا و چاوز این نکته ساده را بیاموزند اگر می خواهند کمونیست باشند حداقل " ایرانی کمونیست باشند نه کمونیست ایرانی".

مصاحبه با مترجمین کتاب " تاریخ کردستان "



جشن نوروز، انتشارات فروغ در کلن آلمان، کتاب تاریخ کوردستان را برای نخستین بار به زبان فارسی منتشر کرد.

این کتاب که به زبان روسی از سوی م.س. لازاریف، ش.خ. محوی، ی.ای. واسیلیه‌وا، م.آ. حسرتیان و او. ای. ژیگالینا در سال ۱۹۹۹ در مسکو چاپ و منتشر شده است، از سوی منصور صدقی

و کامران امین‌آوه به زبان فارسی ترجمه شده است.

در همین راستا سایت PUKmedia مصاحبه ای با مترجمین این کتاب انجام داده است.

متن مصاحبه به شرح زیر می‌باشد:

در کتاب تاریخ کوردستان، ملت کورد از چه دیدگاهی مورد بررسی قرار گرفته شده است؟

" منصور صدقی ": قبل از هر چیز مایلم این را متذکر بشوم که، همانگونه تا حال در زبان فارسی مرسوم بوده است، از نظر نشانه‌شناسی همه جا در ترجمه این کتاب از نشانه‌های "کرد" و "کردستان" استفاده شده است، جا دارد از ابتکار جالب "پوک میدیا" قردانی کرد که نشانه‌های "کورد" و "کوردستان" را بکار می‌گیرد. اما در باره سؤال اول، ببینید... آنچه در "معرفی کتاب" آمده و در اطلاعیه انتشار کتاب هم، چه به زبان کوردی و چه به زبان فارسی ذکر شده است و حتما شما هم آنرا خوانده‌اید، از انتیک کورد بعنوان خلقی که دوران تکوین قوم- ملت را طی می‌کند نامبرده شده است

می‌دانیم که این روند تا تشکیل دولت مستقل ادامه دارد و حتی ممکن است بعد از آنهم برای برخی از ملت‌ها ادامه داشته باشد.) در واقع نویسندگان کتاب، تاریخ این خلق، بقول آکادمیسین، زبان‌شناس و کوردشناس مشهور روس، "ن. یا. مار"، "فرزندان ناتنی تاریخ!" (پیشگفتار، ص. 9) را بررسی می‌کنند. اگر دقیقتر گفته باشیم، "توجه اصلی" به تاریخ سیاسی است و "مسائل تاریخ اقتصادی و فرهنگی در اثر کنونی تشریح نمی‌شوند." (همانجا، ص. 18)

نویسندگان کتاب اظهار امیدواری کرده‌اند که در این کتاب "وظایف عمده‌ی، چون تشریح سیستماتیک مهمترین عوامل و لحظات گره‌ی تمام تاریخ خلق کورد را از هنگام پیدایش آن چون قومی مستقل در اواسط هزاره گذشته در صحنه خاور نزدیک تا مرز آینده" را انجام داده باشند. (همانجا)

همچنین در همان جا نویسندگان تاکید کرده‌اند که "بعد سیاسی روند قوم-ملت"، برای کوردها "در شرایط بسیار نامساعد تاریخی" انجام گرفته است و متذکر شده‌اند که "جنگ‌های بی‌پایان، تهاجمات خانمان‌برانداز و سرکوب‌های خونین قیام‌های کوردها که همواره با قوم‌کشی‌های آشکار و تبعیض‌های دستجمعی اهالی بومی توأم بوده است، موجب تقسیمات مجدد و مکرر سرزمین قومی کوردستان و ایجاد مانع غلبه‌ناپذیری در برابر اتحاد سیاسی قوم کورد، پیدایش دولت متمرکز کورد و ایجاد کوردستانی واحد و مستقل شده است."

پس، بنظر می‌رسد این آن دید و چارچوبی است که نویسندگان کتاب برای بررسی سیستماتیک تاریخ کوردستان در مقابل خود قرار داده‌اند. چرا می‌گویم بنظر می‌رسد؟ زیرا، متأسفانه توفیق دیدار و بحث و مجادله با نویسندگان کتاب را نداشته‌ام و آنچه در اینجا می‌گویم تنها برداشتی شخصی ست از کل کتاب.

تاثیر کوردها بر روند تاریخی منطقه و بعضاً جهان چگونه ارزیابی شده است؟

"منصور صدقی": باز مجبورم در ابتدا به پیشگفتار بسیار فشرده و جالب کتاب که از جانب پرفسور لازاریف نوشته شده است اشاره بکنم، در آنجا (ص 9) آمده است:

"حیات تاریخی آنها [کوردها] بالغ بر دو هزار و پانصد سال خواهد شد. تقریباً هزار و پانصد سال پیش قوم کورد بعنوان يك اتنیک شکل گرفت. چنین قدمتی را نه تنها در بین خلق های امروز اروپا، بلکه در میان بسیاری از خلق های آسیا و آفریقا نیز نمی‌توان مشاهده کرد. علاوه بر این، شکل گیری اولیه خلق کورد و تبدیل آن به قوم [انتورنز- تکوین قومی] در همان سرزمینی روی داد که کوردستان کنونی در آن واقع شده است. بدین ترتیب می‌توان کوردها را به حق بومی‌ترین ملت منطقه خاور نزدیک محسوب کرد. (در این منطقه ملت‌هایی با این ویژگی اندک هستند.) این اولین ویژگی عمده تاریخ کورد می‌باشد."

در باره تأثیر تاریخ کورد بر روند تاریخ منطقه، درست است که مستقلاً در این باره زیاد سخن گفته نشده است اما آنچه در پیشگفتار (ص. 11) آمده است، دوباره چارچوب دید نویسندگان را برای بررسی سیستماتیک تاریخ کوردستان نشان می‌دهد:

"تاریخ کورد جزء مکمل تاریخ آسیای غربی و همچنین ماوراء قفقاز را تشکیل می‌دهد و در عین حال تاریخ این کشورها و خلق‌های این منطقه از تاریخ کوردها و کوردستان تفکیک ناپذیر است. به همین جهت بررسی آن برای درک کامل تمام روندهای تاریخی در این بخش از قاره عظیم آسیا کاملاً ضروری است. بدون تردید بسیاری از عناصر و موضوع های مهم تاریخ کورد به‌طور عمده، مختص و ویژه خلق کورد و جامعه کورد بوده، از اهمیت و ارزش تاریخی - فرهنگی مستقلی برخوردار هستند."

همچنین بحق تأکید شده است که:

"تاریخ کورد در مقایسه با تاریخ سایر خلق های بزرگ آسیای غربی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. این تاریخ مملو از نکات مبهم بوده، از جهات مختلف نیازمند مطالعه و بررسی های عمیق و همه جانبه علمی از مراحل اولیه انتورنز تا به امروز است. علت این عقب ماندگی روشن است. کوردها به‌علت نداشتن دولت ملی، شرایط لازم را برای رشد آزاد و موفق فرهنگی و از جمله شناخت علمی تاریخ میهن خود نداشته‌اند." (همانجا)

در ص. 57 آمد است: "... کوردها در حیات سیاسی منطقه حضوری فعال داشته، و به عقیده و.ف. مینورسکی نه يك بار، بلکه بارها ابتکار عمل [در منطقه] را هم به دست داشتند. جوامع کورد با از

سرگذراندن تصادمات و برخوردهای فراوان ناشی از اوضاع سیاسی منطقه، در این حوادث محو و یا حل نشدند.

کوردها خود چه نقشی در بدست آوردن حقوق خود داشته و یا به عبارتی دیگر مبارزات حق طلبانه ملت کورد برای احقاق حقوقشان چگونه ارزیابی شده است؟

" منصور صدقی ": در معرفی کتاب آمده است: "حرکت‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش خلق کورد که مانند خط سرخی در تمام تاریخ این خلق امتداد یافته در مرکز توجه مؤلفان این اثر قرار گرفته است." و برآستی می‌توان گفت که محور نگارش این کتاب عمدتاً نه تنها اختصاص دارد به بررسی، بلکه نقد خیزشها، مقاومتها و بطور کلی تاریخ "جنبش رهایی‌بخش کورد" در چهار بخش تقسیم شده کوردستان را در مقابل خود قرار داده است..

پرفسور لازاریف از "جنبش رهایی‌بخش کورد" بنام "مسئله کورد" نام می‌برد و معتقد است:

"تاریخ خلق کورد به طور همزمان تاریخ مسئله کورد نیز می باشد. عقیده رایج این است که، مفهوم و اصطلاح «مسئله کورد» اخیراً به‌وجود آمده است، اگر دقیقتر بگوییم، به زمان تقسیم امپراتوری عثمانی توسط کشورهای پیروزمند آناتانت در جنگ جهانی اول (در موقع تدارک قرارداد جهانی سور در سال 1920م، که بهمرحله اجرا درنیامد) برمی‌گردد."

و تاکید می‌کند:

"اما مسئله کورد در واقع بهمراتب قدیمی‌تر است. مسئله کورد چون يك مقوله تاریخی که نیاز به پاسخ معین یا در واقع راه حل دارد عملاً در قرون وسطی که نخستین امارت‌های کورد در صحنه خاور نزدیک برپا شدند و موجودیت مستقل خود را اعلام کردند، بوجود آمد. از همان زمان مسئله کورد یکی از عامل‌های ثابت در حیات سیاسی آن دسته از کشورهای آسیای غربی شد که کوردها در آن زندگی می کنند. با گذشت زمان، مسئله کورد تحت تاثیر رویدادهای سریع منطقه نقش‌های مختلفی را ایفا کرد، محتوی آن تغییر کرد و وظایف مختلفی به ترتیب در درجه اول اهمیت آن قرار گرفت. اما همواره مبارزه

خلق کورد برای آزادی و استقلال هسته مرکزی آن را تشکیل داده است." (پیشگفتار، ص. 10)

پرفسور لازاریف در خاتمه فصل هشتم کتاب بار دیگر به «مسئله کورد» بازمی‌گردد و معتقد است:

"در آخرین دهه قرن بیستم، اگر چه در راه حل مسئله ملی کورد تحولاتی مهم و غیر قابل تردید روی داده است، ولی به طور کلی این مسئله همچنان لاینحل باقی مانده و به عنوان ارث به هزاره آینده منتقل می‌شود. اما دلایل فراوانی وجود دارد تا به برآورده شدن آرزوی دیرینه خلق کورد مبنی بر ایجاد کوردستانی متحد و مستقل باور داشته باشیم اگر چه این امر مسیری دشوار و چندین مرحله‌ای را طلب کند." (ص. 306) توجه داشته باشید که این سطور قبل از پایان قرن بیستم نگاشته شده است.

از طرفی دیگر، هر یک از نویسندگان کتاب در هنگام بررسی هر یک از خیزشها و مقاومتها، دیدگاههای خود را در باره نقاط ضعف و کاستی‌های "جنبش‌های آزادی‌بخش خلق کورد" بطور مشخص خاطرنشان می‌سازند. در خاتمه کتاب هم (نتیجه‌گیری) که توسط پروفسور لازاریف نوشته شده است، چنین آمده است:

"درس اصلی و عمده تاریخ کورد را می‌توان چنین فرموله کرد: "غلبه بر «پارتی‌کولیاریسم» فرتوت و عملاً ارتجاعی و دستیابی به وحدت سیاسی. این وظیفه‌ی است مرکزی و عموم ملی برای خلق کورد، خلقی که با موفقیت‌هایی بیش از پیش در صحنه خاور نزدیک برای کسب آزادی و استقلال مبارزه می‌کند. تنها به این شرط کوردها می‌توانند از امکانات مناسبی که در اواخر قرن 20 میلادی در اوضاع بین‌المللی به‌وجود آمده است، بهره‌برداری بکنند آن هم زمانی که غرب و جامعه جهانی برای اولین بار روی خود را به سوی کوردستان برگردانده‌اند، شانسی که کوردها مدتها با سرسختی در پی دستیابی به آن تلاش کرده‌اند." (ص. 310)

گویی "فرزندان ناتنی تاریخ"، آغوش پدران واقعی خود را که همانا جامعه جهانی ست، بازمی‌یابند.

در کتاب فوق الذکر آینده ملت کورد و یا چگونگی حضور ملت کورد در میان سایر ملتها به چه نحوی ترسیم شده است؟

"کامران امین آوه": نویسندگان این کتاب آینده ملت کورد و حل مساله ملی آن را در گرو یکپارچه نمودن کوردستان تقسیم شده و ایجاد دولت واحد ملی کورد می دانند. آنها معتقدند که یکسری شرایط نامساعد جهانی، منطقه‌ایی و کشوری از قبیل: موقعیت ژئوپلیتیک کوردستان، تقسیم کردها از نظر سیاسی و قومی در بین 4 کشور، تقابل منافع آنها با منافع سیاسی قدرت های غربی و دولت های خاور نزدیک از جمله عوامل بازدارنده در حل قریب الوقوع حل مساله کورد و ایجاد کوردستان واحد و مستقل است و رسیدن به این امر با توجه به شرایط نامساعد داخلی و خارجی و سطح جنبش رهاییبخش ملی کورد مستلزم عبور از مراحل متعددی از خودمختاری تا درجاتی از استقلال می باشد.

اما در رابطه با حضور ملت کورد در میان سایر ملّت ها و مناسبات آنها، از ملت کورد بعنوان بومی‌ترین و قدیمی‌ترین ملت نه تنها در آسیای غربی بلکه در تمام جهان نامبرده‌اند که برخلاف بسیاری از خلق‌هایی که بمرور زمان در اثر تهاجمات و جنگ های متعدد از بین رفته یا دچار آسیمیلیاسیون شدند، هویت ملی خود را حفظ کرده و علیرغم داشتن نشانه‌های شاخص ملی و فرهنگ غنی از حق مشروع و طبیعی تعیین سرنوشت و داشتن دولت مستقل خود محروم مانده‌اند. از نظر مولفین کتاب، حیات تاریخی کردها در وحدتی تنگاتنگ و در مجاورت مستقیم با بسیاری از خلق های آسیای غربی سپری شده است و تاریخ آنها جزء مکمل تاریخ این منطقه و همچنین ماوراء قفقاز بوده، پیوند ناگسستنی با تاریخ کشورهای دارد که کوردستان وارد ترکیب آنها شده است. در این کتاب مناسبات کردها با ملل آذری، ترک، ارمنی، آسوری، عرب، فارس و روس بر اساس رویدادهای مهم تاریخی مانند قیام خوارج، جنگ چالدران، جنگ های کریمه، شورش ترک های جوان، تاسیس جمهوری ترکیه، قتل عام ارمنی ها، تشکیل حکومت های ملی آذربایجان و کوردستان و ... مورد بررسی جامع قرار گرفته است.

شما بعنوان شخصی که تاریخ کوردستان را پیگیری کرده‌اید به نظر شما جایگاه کنونی کردها در منطقه بویژه در بخش آزاد شده آن (جنوب کوردستان) چگونه می باشد.

"کامران امین آوه": اگر نگاهی به تاریخ شرق نزدیک بویژه در چند سده اخیر بکنیم، متوجه خواهیم شد که کمتر رویدادی است که کوردها در آن ایفای نقش نکرده باشند. موقعیت ژئوپلیتیک سرزمین تجزیه شده کوردستان و قرار گرفتن سرزمین پهناور آن (به مساحت 40 هزار کیلومتر مربع) در ترکیب 4 کشور منطقه، طبیعت بسیار غنی، ذخایر نفتی، منابع آبی و معادن سنگ های کرم، آهن و مس و ... همواره موجب توجه قدرتهای بزرگ جهان و همچنین دول اشغالگر به این سرزمین و متقابلاً مبارزه کوردها برای کسب حق تعیین سرنوشت و کسب استقلال ملی شده است. بر همین اساس، فاکتور کورد وزن قابل ملاحظه‌ای نه تنها در معادلات سیاسی منطقه بلکه در سطح سیاست های جهانی کسب کرده است. امروز کوردها و سازمان های سیاسی آنها در هر یک از بخش های پارچه پارچه شده آن در روند مبارزه برای رسیدن به دموکراسی و حقوق مدنی و عدالت اجتماعی در این کشورها و یا پاسداری از دستاوردهای بدست آمده سیاسی و گسترش آن در کشوری چون عراق نقش کلیدی دارند. امروزه کوردها در بخش آزاد شده کوردستان بعد از سال ها مبارزه خونین و پشت سر گذاشتن تراژدی های انفال و حلبچه و ... خوشبختانه توانسته اند با توجه به تغییر معادلات سیاسی و سیاست خارجی دول بزرگ نسبت به این بخش از کوردستان در خاور نزدیک، به بخشی از خواست های اساسی و دیرینه این خلق و بنیاد نهادن دستگاه اداری - دولتی دست یابند. بی شک وجود دولت اقلیم کوردستان چون خاری در چشم دولت هایی است که پایدار ماندن و پیشرفت های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - فرهنگی آن را در جهت بر هم زدن معادلات سیاسی و جغرافیایی منطقه می بینند. همین امر موجب دخالت های آشکار و نهان آن ها برای برای برای برهم زدن آرامش این بخش از کوردستان آزاد شده، فشارهای سیاسی و اقتصادی، تهدیدهای نظامی و شانتاژهای روزمره برای کشاندن آن به بحرانهای سیاسی، جنگ داخلی، برهم زدن روند مسالمت آمیز رشد اقتصادی - فرهنگی و در نهایت انهدام، شکست و از بین بردن این دستاورد بزرگ تاریخی شده است. در این جا سیاست های درست دولت اقلیم کوردستان در جهت رشد اقتصادی - اجتماعی کوردستان، شرکت دادن هر چه بیشتر مردم کورد، سازمان ها و اتحادیه های سیاسی و اجتماعی در روند نوسازی و دموکراتیزه کردن تمام جوانب حیات سیاسی - اجتماعی و حفظ،

آموزش و تقویت نیروهای پیشمرگ کوردستان می‌تواند نقشی سترگ در حفظ این دستاورد تاریخی و گسترش آن به سایر مناطق کوردستان داشته باشد.

تأثیرات این بخش آزاد شده از کوردستان بر سایر بخش‌ها چیست؟

"کامران امین آوه": ما اگر کوردستان را علیرغم تقسیم‌ها و تجزیه‌های مکرر آن در طی چند سده گذشته، بعنوان سرزمینی یکپارچه در نظر بگیریم که میهن تاریخی یکی از قدیمی‌ترین ملت‌های جهان، یعنی کوردها است، متوجه خواهیم شد که هرگونه تغییر و تحول در یک گوشه از این سرزمین چند پارچه شده، همواره تأثیر بسزایی در سایر نقاط آن داشته است. بی‌شک تشکیل دولت اقلیم کوردستان موجب اعتلاء جنبش‌های بخش‌های دیگر در سایر بخش‌های کوردستان و برانگیختن احساسات ملی ملت 30 میلیونی کورد شده است. امروز چشم تمامی کوردها در تمام جهان به این بخش از کوردستان دوخته شده است و همگی امیدوارند که احزاب کورد در جنوب کوردستان با اجتناب از هرگونه اختلافی که می‌تواند موجب انشقاق در صفوف کوردها شود از این دستاورد بزرگ و از منافع ملی آنها پاسداری کنند. بی‌شک کشورهایی که بخش‌های دیگر کوردستان در ترکیب آن‌ها قرار گرفته‌اند، سعی کرده‌اند با توسل به ابزارهای مختلف سیاسی - اقتصادی، شانناژ، دخالت‌های نظامی و از جمله کمک به نیروهای آشوبگر وابسته به خود در کوردستان، دولت اقلیم کوردستان را تحت فشار گذاشته، همزمان موجب محدودیت فعالیت‌های سیاسی احزاب سایر نقاط کوردستان در آنجا شوند و از سوی دیگر با توسل به تبلیغات گسترده خود، چهره‌ای منفی از این نقطه کوردستان در اذهان سایر مردم کورد ایجاد کنند. خوشبختانه سطح بالای آگاهی ملی در سایر نقاط کوردستان این تلاشها را خنثی ساخته است و مردم کورد علیرغم تشدید سرکوبی‌ها و نهادهای آزادیخواه و مدنی و حرکت‌های مسالمت‌آمیز اعتراضی از سوی این دولت‌ها، از هرگونه پیروزی و دستاورد کوردهای جنوب کوردستان استقبال و حمایت کرده، همزمان برای رسیدن به خواست‌های ملی خود مبارزه می‌کنند.

به نقل از کتاب "تاریخ کوردستان" شما عنوان کرده اید که از منابع دست اولی استفاده کرده اید، نحوه بکارگیری این منابع به چه شیوه ای بوده و همچنین موثق بودن آن تا چه اندازه مورد تایید قرار گرفته است زیرا در کتاب ذکر شده است که برخی از منابع ماخوذه هنوز مورد بررسی قرار نگرفته اند؟

منصور صدقی: شما می‌گویید "به نقل از کتاب"، در واقع ما مترجمین مدعی این نیستیم، بلکه در معرفی کتاب و از طرف خود نویسندگان این مسئله عنوان شده است. همانطور که در جواب سؤال اول اشاره کرده‌ام، متأسفانه نه در این باره و نه درباره بسیاری نکات دیگر، نه من و نه دوست و همکار گرامیم آقای امین‌آوه امکان دیدار و گفتگو با نویسندگان کتاب را نداشته‌ایم. امیدوارم شما موارد دیگر احتمالاً ناروشن در کتاب را بتوانید با نویسندگان مطرح کنید. در اینجا تنها می‌توانم به آماری از منابع مراجعه‌شده از جانب نویسندگان اشاره بکنم:

پیشگفتار از 9 منبع، فصل اول از 65 منبع، فصل دوم از 55 منبع - این دو فصل "به صورت تحقیقات جدید مطابق با آرایش علمی" (ص. 17) نوشته شده است - فصل سوم و چهارم، "کرد شناسان روس این دوره از تاریخ کرد را نسبتاً خوبی روشن کرده‌اند. به همین دلیل به حدکافی چکیده‌یی از آثار معروف (ن.آ. خالفین، م.س. لازاروف و جلیلی جلیل) بی‌شک به طور نقادانه و اصلاح‌شده در این بخش از اثر کنونی ارائه می‌گردد. در نتیجه می‌توان عنوان منابع و نوشته‌ها را در این مورد مشخص ذکر نکرد." (ص. 18)، فصل پنجم از 27 منبع، فصل ششم از 4 منبع، فصل هفتم از 24 منبع و فصل هشتم از 3 منبع استفاده شده است. ضمن اینکه تعدادی "دست نوشته" جزو این منابع هستند.

بیوگرافی:

1- منصور صدقی متولد سال 1337 (1958م) در مهاباد، در سال 1355 دوران تحصیل ابتدایی و دبیرستانی را در همان شهر پایان

رسانده و سپس در رشته فیزیک در دانشگاه تبریز ادامه تحصیل داده که بئه دلایلی موفق به اتمام آن نشده ، سپس در سال 1992 در باکو - آذربایجان شوروی- موفق به اخذ مدرک مهندسی برق در "آکادمی نفت باکو" شده است. اکنون در کشور آلمان زندگی می‌کند و در همانجا هم موفق به اتمام چندین دوره فوق تحصیلی در رشته‌های "اتوماتیزاسیون" و "برنامه نویسی کامپیوتری" شده است. در کنار فعالیتهای فنی، فعالیتهای سیاسی و فرهنگی را هم ادامه داده، عضو شورای نویسندگان مجله "هاوار" به زبان کوردی (چاپ آلمان) و هفته‌نامه "پیام کورد" به زبان کوردی بوده است. تاکنون تعدادی از مقالات علمی او در این نشریات چاپ شده است، ترجمه کتاب "کوردهای اتحاد شوروی: دوران دگرگونی" از روسی به کوردی که بصورت پاورقی در مجله "هاوار" بچاپ رسیده است و ترجمه بخشهایی از کتاب "تاریخ کوردستان"، از جمله فعالیتهای دیگر او شمرده می‌شود. در حال حاضر مشغول آماده کردن کتابی است به‌زبان کوردی تحت عنوان "بنیانهای خبر، گزارش و مصاحبه در روزنامه‌نگاری نوشتاری".

2- **کامران امین آوه** در سال 1963 (1342 شمسی) در شهر بوکان دنیا آمد. در سال 1995 موفق به اخذ دیپلم پزشکی از دانشگاه دولتی - پزشکی مینسک در جمهوری روسیه سفید شده، بعد از آن به کشور آلمان مهاجرت کرد. فعالیت های مطبوعاتی خود را از سال 1994 با انتشار مجله فارسی پزشکی در مینسک، و از سال 1997 در همکاری با مجله کوردی "هاوار" در آلمان و بعدها با سایت کوردی رۆژه‌لآت - بوکان شروع کرد. مقالات پزشکی و اجتماعی او در نشریاتی چون "ایرانیان" و "گلچین" در ایالات متحده آمریکا، "شهروند" در کانادا، "ریگای کوردستان" و "کوردستان" در جنوب کردستان و سایت های مختلف کوردی و فارسی چاپ و منتشر شده است. بخشی از کارهای او عبارتند از:

تالیف ها:

- کتاب " علم پزشکی بزبان ساده" (به کوردی)، چاپ دهوک، 2007
- کتاب "سالم زیستن آموختنی است" (به فارسی)، چاپ ایران

- فرهنگ مختصر پزشکی روسی بفارسی (ترجمه و تالیف)، چاپ مینسک، 1994
- فرهنگ پزشکی روسی - لاتین - فارسی و فرهنگ زیست شناسی روسی به فارسی (ترجمه و تالیف)، چاپ مینسک، 1996
- فرهنگ مختصر پزشکی کوردی - فارسی، فارسی - کوردی، در سایت "بوکان - روزه‌لآت"

ترجمه ها:

- ترجمه فصل هایی از کتاب "تاریخ کوردستان"،
- ترجمه کتاب "کوردستان معاصر" از روسی به فارسی، نوشته: م. س. لازاریف، م.آ. حسرتیان، ش. خ. محوی، او. ای. ژیگالینا، ا. باقروف، چاپ مینسک 1999،
- منظومه کورها.

عدالت اجتماعی در جمهوری واقعا اسلامی ایران، استناد به مطبوعات داخل کشور بدون شرح

60 % جامعه ایران زیر خط فقر زندگی می کنند.

دکتر عاشوری استاد دانشگاه جامعه شناسی

- متأسفانه در حال حاضر ۶۵ درصد نیروی کار کشور زیر خط فقر نسبی و بیش از ۲۵ درصد دیگر زیر خط فقر مطلق قرار دارند که در هیچ کشوری با این مورد روبرو نمی شویم.

حسن صادقی رییس کانون عالی شوراهای اسلامی سراسر کشور در مراسم انتخاب اعضای جدید چهارمین دوره هیات مدیره کانون شوارهای اسلامی کار استان قزوین

- 10 میلیون ایرانی زیر خط فقر زندگی می کنند که در این بین 5 میلیون نیازمند زیر پوشش هیچ نهاد حمایتی نظیر سازمان بهزیستی و کمیته امداد قرار ندارند.

گزارش بانک جهانی

از هر 5 ایرانی يك نفر حاشیه نشین است.

ابولقاسم وحدتی عضو هیات مدیره سازمان عمران و بهسازی شهری ایران

- در جامعه ما يك میلیون و 200 هزار زن سرپرست خانوار وجود دارد که از این تعداد تنها 300 هزار نفر تحت پوشش حمایت کمیته امداد و سازمان بهزیستی هستند و قطعاً آن عده‌ای که به حال خود رها شده اند برای تأمین زندگی خود مجبور به کارهای دیگری هستند. باندهای قاچاق، دختران را به کشورهای حاشیه خلیج فارس می فرستند و هیچ مقامی نیز نمی تواند منکر افزایش آسیب های اجتماعی در کشور شود.

بهروز معبودیان، کارشناس ارشد امور آسیب های اجتماعی در گفت و گو با خبرنگار سرویس اجتماعی ایلنا

در فاصله 6 سال تعداد بیکاران از 1 میلیون و چهارصد و پنجاه هزار نفر به چهار و نیم میلیون رسیده است.

دکتر فریبرز رئیس دانا، استاد دانشگاه

افزایش جمعیت جوان و نیازمند شغل موجب رشد 12 درصدی بیکاری شده و در حال حاضر بیش از 28000 بیکار در اداره کار این شهرستان ثبت نام نموده اند که مسلماً آمار به اینجا ختم نمی شود.

حسن پور رئیس اداره کار و امور اجتماعی شهرستان های ساوجبلاغ و نظر آباد

- نرخ تورم ایران از یازده درصد و چهاردهم درصد در سال 1380 به شانزده و هشت دهم درصد در سال جدید خورشیدی رسیده است .

بانک مرکزی ایران

نرخ تورم در سال جاری خورشیدی به بیست و یک درصد و سه دهم درصد و در سال آینده به بیست و یک درصد و هفت دهم درصد خواهد رسید.

شماری از کارشناسان و پژوهشگران اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس

قیمت های جاری در جامعه شهری در طی 12 سال 130% افزایش داشته است و هزینه های غیر خوراکی در طی 12 سال در بین خانوارهای شهری از 55 به 71% رسیده است.

پور محی آبادی، کارشناس تغذیه

- 20 هزار نفر شب ها در تهران ، در خیابان ها به سر می برند.

پرویز پیران دبیر هیات علمی نخستین همایش پایداری شهر تهران

- 90% از کارگران بخش صنعتی کشور کم سواد و بی سوادند.

مسئول دفتر توسعه گسترش و توسعه صنایع ایران

افزایش 63% جرایم نسبت به سال 80 پیامدهای بیکاری، فقر فرهنگی به شمار می رود.

دکتر احمد عاملی حقوقدان و عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان

- 40% افراد جامعه دچار سوء تغذیه هستند.

پور محی آبادی، کارشناس تغذیه

- آمار طلاق در سراسر کشور بطور متوسط 20% و ازدواج 2% افزایش یافته است.

گزارش روابط عمومی سازمان ثبت و اسناد و املاک کشور

از هر 4 ازدواج یک ازدواج منجر به طلاق می شود.

میزان طلاق 25% افزایش یافته است.
سن ازواج به 26 سال رسیده است.

محمد رضا عاشوری، جامعه شناس

تعداد زنان خود فروش به 300 تا 600 هزار رسیده است.
اینا معینی کارشناس آسیب های اجتماعی

- میانگین سن فحشا در ایران 16 سال است.
دکتر معتمدی، مدیرکل دفتر آسیب دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی

کارشناس آسیب های اجتماعی، آمار مراکز فحشا در سطح شهر تهران را
8 هزار باند اعلام کرد. وی افزود: در حال حاضر کف این سن تا 13
سالگی پایین آمده است یعنی در میان نوجوانان به طور روزافزونی
گسترش یافته است.

اینا معینی کارشناس آسیب های اجتماعی

- تنها ظرف 6 ماه گذشته صدها عشرتکده فاش و حدود 25 هزار نفر در
رابطه با فحشا دستگیر شدند.

روزنامه انتخاب در پایان ماه نوامبر 2002

فحشا در بین جوانان و از جمله دانش آموزان دختر 365% بالا رفته
است.

- هر هفته 35 دختر از سراسر ایران از خانه می گریزند.

- روزانه يك دختر مورد سو استفاده جنسی قرار می گیرد.

محمد رضا عاشوری، جامعه شناس

70% زنان تن فروش در وضعیت بسیار نامطلوب اقتصادی و معیشتی
به سر می برند.

خانم امینه افروز، نشریه پیک زندان شماره 121

دختران 17 ساله ایرانی از لحاظ اسقامت بدنی به اندازه دختران 9 ساله
هستند.

مهین فرهادی، مدیرکل تربیت بدنی دختران آموزش و پرورش

يك میلیون و 700 هزار زن یعنی 6% زنان ایران در خیابانها زندگی می
کنند.

40 درصد دختران دبیرستانی اهواز افسرده هستند.
پایان نامه دکتر محسن مبشری دانش آموخته دانشگاه علوم پزشکی اهواز

- سالی حداقل 168 جنین و نوزاد تازه متولد شده در زباله های تهران پیدا می شود.

یك مقام شهرداری تهران

30 هزار كودك خیابانی در ایران شناسایی شده اند.
200 هزار كودك و نوجوان خیابانی در كل كشور وجود دارد.
عموزاده خلیلی، مدیر كل بهزیستی استان سمنان

25 هزار كودك خیابانی در تهران وجود دارد.
روزانه 20 تا 25 نفر به آنها اضافه می شود.
بیشترین كودكان از استانهای محروم خراسان، كرمانشاه، كردستان و لرستان وارد خیابانهای تهران می شوند.
در تحقیقات انجام گرفته بر بخشی از كودكان خیابانی آمار زیر بدست آمده است:

80% دچار پرخاشگری و خشونت بودند.
37% معتادند.

77% دچار بیماریهای دهان و دندانند.

73% دچار بیماریهای چشم هستند.

61% به بیمارهای دستگاه تنفسی مبتلا هستند.

64% از بیمارهای قلب رنج می برند.

69% مبتلا به بیمارهای گوش و حلق و بینی هستند.

82% مبتلا به بیمارهای پوست هستند.

60% بیمارهای توارثی دارند.

56% بیسوادند.

21% مشغول گدایی هستند.

86% هیچ گونه مهارت شغلی ندارند.

میزان درآمد 11% آنها ماهانه 30 هزار تومان و کمتر است.

میزان درآمد 28% آنها بین 30 تا 50 هزار تومان است.

26% بین 4 تا 6 ساعت کار می کنند.

35% بین 6 تا 10 ساعت کار می کنند.

23% از 10 ساعت به بالا کار می کنند.
50% مورد سوئ استفاده جنسی قرار گرفته اند.
41% مشغول خرید و فروش مواد مخدر هستند.

طبق قانون کار ایران، کار کودکان زیر 14 سال ممنوع است اما:
600 هزار کودک 10 تا 14 ساله مشغول کار هستند.
در بعضی از کارگاه های قالببافی کودکان 7 تا 15 ساله در شرایط نامناسب از نظر نور و هوا تا 12 ساعت کار می کنند.
دکتر فاطمه قاسم زاده عضو انجمن حمایت از کودکان

- ایرج بهرام نژاد دبیر اجرایی خانه کارگر استان کردستان جمعیت زیر 15 سال استان را 570 هزار نفر اعلام کرد که 10 درصد از این کودکان به صورت غیر قانونی مشغول به کار هستند. وی گفت: فقر حاکم بر کردستان، کودکان و نوجوانان را مجبور کرده تا کارهای سخت و زیان آوری را در مقابل دستمزدی ناچیز انجام دهند.
گزارش خبرنگار ایلنا

کودکان خیابانی با مرگ تدریجی در حال نابود شدن هستند و هیچکس نگران آنها نیست، باندهای قاچاق بسیاری از کودکان خیابانی را دزدیده و برای تخلیه و فروش اعضای آنها، به ترکیه می برند.
احمد صفاری مدیر موسسه غیر دولتی آرمان سبز

- در سال بیش از 60 هزار کودک از خانه فرار می کنند.
- 780 هزار کودک و نوجوان زیر 18 سال به دلیل ارتکاب جرایم مربوط به مواد مخدر در زندانهای کشور هستند.
- در مقطع دبستان حدود هزار کودک عامل خرید و فروش مواد مخدر هستند.

دکتر عاشوری، جامعه شناس

15% کودکان ایرانی دچار سوء تغذیه هستند.

وزارت بهداشت

- 800 هزار کودک ایرانی دچار کوتاهی قد تغذیه ای هستند.
740 هزار کودک ایرانی به کم وزنی مبتلا هستند.
در استان سیستان و بلوچستان 38% کودکان کوتاه قد هستند.

- از جمعیت ۲۲۶ میلیون نفری کودک کوتاه قد در جهان تعداد ۸۰۰ هزار کودک متعلق به کشور ایران است، که در این میان ۱۱ درصد در شهرها و ۲۲ درصد در روستاها کوتاه قد هستند.

۷ میلیون نفر از جمعیت کشور در معرض شکستگی ناشی از پوکی استخوان قرار دارند.

- ۴۰ درصد مردم کشور به دلیل مصرف کم شیر، لبنیات و کمبود کلسیم دچار گرسنگی سلولی هستند.

دکتر ربابه شیخ‌الاسلام مدیر دفتر بهبود تغذیه وزارت بهداشت

در بررسی‌های انجام شده در یک مدرسه راهنمایی دخترانه تهران، از تعداد ۱۵۰ دانش آموز حدود ۹ نفر از سلامتی کامل بدن برخوردار هستند که این تعداد در مدارس شهرستانهای تهران از هر ۶۰۰ نفر ۲ نفر است.

غلامحسین زمان آبادی مسئول تربیت بدنی پسران آموزش و پرورش تهران

در سال تحصیلی جدید ده ها هزار دانش آموز خانواده‌های کم درآمد سیستان و بلوچستان با لباس مندرس و یا دست دوم و پا برهنه راهی مدرسه شدند. از حدود ۵۵۰ هزار دانش آموزی که در سیستان و بلوچستان در مقاطع مختلف تحصیلی مشغول تحصیل هستند بیش از ۹۰٪ آنها از خانواده‌های فقیر و کم درآمد می‌باشند. این بچه‌ها در طول زمستان بویژه در مناطق مرکزی و شمالی استان که درجه حرارت آن در بعضی روزها میان ۸ تا ۱۲ درجه زیر صفر است از شدت سرما به خود می‌لرزند و در ساعات غیررسمی به دنبال مکانی گرم یا آفتابی در حیاط مدرسه از این سو به آن سو در حرکتند. در ماه‌های مهر و آبان که درجه حرارت هوا در شهرهای جنوب این استان حدود ۳۷ تا ۴۲ درجه بالای صفر است، دانش‌آموزان در کلاس‌های پر جمعیت از بوی تعفن و عرق دم پایی‌های لاستیکی قادر به نفس کشیدن نیستند.

روزنامه رسالت 1381/7/20

در استان آذربایجان غربی :

-265 باب مدرسه در حال تخریب است.

نرخ بیسوادی 31٪ . 65.5٪ این میزان مربوط به زنان است.

در مقطع راهنمایی 73٪ دختران و 23٪ پسران از ادامه تحصیل بازمانده‌اند.

سیروس صادقی رئیس سازمان آموزش و پرورش آذربایجان غربی

شمار معتادان کشور سه میلیون و هفتصد هزار نفر است .

هفت میلیون و چهارصد هزار نفر در ایران مصرف کننده مواد مخدر و داروهای آرامبخش مخدر هستند.

گزارش دکتر نقوی، در همایش تازه‌های علمی اعتیاد

میزان مرگ و میر معتادان بعلت وجود برخی سموم کشنده در مواد مخدر در مقایسه با سال 79، 100% افزایش یافته است.

سردار ابویی مدیرکل مبارزه با مواد مخدر

- تعداد معتادان در شهر پیرانشهر طی 5 سال گذشته از 3 نفر به 300 نفر رسیده است.

محمد علی پرتوی فرماندار پیرانشهر

- سن اعتیاد در استان ایلام از 60 به 16 کاهش پیدا کرده است.

فریدون احمدی- معاون فرهنگی و پیشگیری سازمان بهزیستی استان ایلام

- در سال 1380 تعداد ورودی افراد در رابطه با مواد مخدر به زندان کشور 400 هزار نفر بوده است. عده کسانی که در حال حاضر در ارتباط با مواد مخدر در زندان بسر می‌برند 97 هزار نفر است.

رئیس سازمان زندانها، میزگرد شبکه يك، 80/3/24

- در حال حاضر 6 میلیون و 200 هزار پرونده در قوه قضائیه وجود دارد. رئیس قوه قضائیه

- هر سال 150 نفر بر اثر مصرف مشروبات الکلی دست ساز در تهران جان خود را از دست می‌دهند.

دکتر کامران آقاخانی مدیر گروه «پزشکی قانونی و مسمومیت های علوم پزشکی ایران»

تعداد مبتلایان به ایدز در ایران 15161 نفر است.

گزارش، بهمن 80

در ایران 57 تا 69 درصد موارد مبتلا به ایدز از طریق مواد مخدر صورت می‌گیرد در صورتی که در جهان بطور متوسط 12% است.

دکتر مینو محرز عضو هیات علمی دانشگاه در بخش عفونی بیمارستان خمینی

- درصد ابتلا به ایدز از طریق روابط جنسی طی 2 سال اخیر در ایران 2 برابر شده و از 14% به 24.7% رسیده است .

دکتر اکبری معاون سلامت وزارت بهداشت

- در یکی از شهرهای مرزی از 60 هزار نفر ساکن آنجا 20 هزار مبتلا به بیماریهای مقاربتی آمیزشی هستند.

دکتر یگانه رئیس اداره ایدز و بیماریهای مقاربتی اداره کل پیشگیری بیماریهای مقاربتی و مبارزه با بیماریهای وزارت بهداشت

سکته قلبی در میان جوانان زیر 20 سال

- پدیده نادر آنفارکتوس زیر 20 سال به دلیل نابسامانیهای روحی خانواده های کم بضاعت در شهرهای صنعتی سیر صعودی طی می کند.

دکتر ایرج خسرو نیا رئیس جامعه پزشکان متخصص داخلی ایران

- بین متوسط سنی مبتلایان به بیماریهای قلبی و عروقی در ایران با کشورهای اروپایی و آمریکا 20 سال تفاوت دارد. بیماریهایی که در ایران بخاطر گرفتگی شریان های قلب عمل می شوند افرادی هستند که سن شان از 25 سالگی شروع می شود و حداکثر 60-65 سال است در حالی که عمده مبتلایان این ناهنجاریها در اروپا و آمریکا بیش از 60 سال دارند.

دکتر هرمز مه منش فوق تخصص قلب و عروق

- بر پایه پژوهش های انجام شده 20% از افراد جامعه مبتلا به نوعی از اختلالات روانی هستند. یعنی از جمعیت 70 میلیونی که 12 میلیون نفر را خردسالان تا 6 سال تشکیل می دهند 14 میلیون دچار نوعی اختلال روانی هستند.

دکتر یاسمی رئیس اداره بهداشت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

- 60% از فارغ التحصیلان دانشگاه علم و صنعت شریف و جنب آن به کشورهای اروپایی و آمریکایی مهاجرت کرده اند.

روزنامه اعتماد

- در سال 79-80, 200 مورد اقدام به خودکشی در جمعیت 450 هزار نفری دانشجوی صورت گرفت که 20 مورد آن نیز منجر به مرگ شده است .

دکتر مرادی معاون پژوهش دانشگاه تربیت معلم

- طبق آمارهای رسمی دولت انگلیس: در سال 1997 ایران جزء 10 کشور اول پناهنده در کشور انگلیس نبود اما در سال 2000 بعنوان اولین کشور پناهنده به انگلیس شناخته شد.

دکتر حسین لاجوردی جامعه شناس

اما يك خبر خوب

- هیات مدیره سازمان تامین اجتماعی کمک هزینه کفن و دفن بیمه شدگان را افزایش داد، این کمک در شهرها با جمعیت بیش از 500 هزار نفر از 80 هزار تومان به 100 هزار تومان و در دیگر شهرها از 50 هزار تومان به 75 هزار تومان افزایش یافت.

پژواک

از یادداشت های پراکنده جبهه

نوشته و شعری که در زیر عرضه می شود نوشته نویسنده یا شاعری آشنا به اصول داستان نویسی و شعر نیست بلکه گوشه ای از خاطرات گرد و خاک خورده یکی از شاهدان قربانی شدن انسان ها در یکی از فوابع بزرگ تاریخ بشری است . فاجعه ای که به خاطر امیال جنگ طلبانه سیاستمدارانی کهنه اندیش به کشته شدن هزاران انسان انجامید . جان های شیفته ایی که زندگی و مرگ هر کدام از آنان سرشار از عشق به زندگی بود ، انسان هایی که صادقانه سینه بر خاک نهادند تا رهنمودی برای پاسداری از صلح برای آیندگان باشند .

این نوشته بدون دستکاری ادبی و گرامری به آنصورتی که در شب های بی امیدی جبهه نگاشته شده ، عرضه می گردد تا حکایتی کوتاه از جنگ و سرنوشت یکی از قربانیان آن باشد.

ماکارونی

به یاد همسنگریم قاسم بهبودیان

آب داخل قابلمه روی والور به جوش آمده بود. قاسم نگاهی به آن انداخت و به ممد که نزد والور نشسته بود گفت :

- میرم صافی رو را از مخابرات بگیرم .

هوataزه تاریک شده بود و نسیم باد خنکی تن را غلغلک می داد، صدای انفجار و صفیر گلوله ها از هر سو به گوش می رسید. آرام به سوی سنگر مخابرات که راهش از جاده اصلی منشعب می شد براه افتاد . این جاده پاسگاه دوراجی را به جاده مهران وصل می کرد. نرسیده به مخابرات ، سنگر تودرتوی فرماندهی و دفتر گروهان در قسمت لعلی شکل تپه ای در طرف چپ قرار داشت و لایه ای از گونی های پر از شن آن ها را از هم جدا میساخت. دو طرف سنگر چون دو کوچه بن بست بود و قاسم بی پروا نگاهی به آن انداخت و دور شد.

تویوتای تقسیم غذای گروهان در نزدیکی سنگر صفی ایستاده بود. عده ای از بچه های گروهان مشغول گرفتن غذای شب بودند. از سنگر مخابرات صدای گفتگوی بچه های سنگر به گوش می رسید. قاسم ابرام را صدا زد:

- هی ابرام صافی را می خوام ببرم. امشب می خوام برای 4 نفر ماکارونی درست کنم، برای شام منتظرت هستم، حتما بیا. قاسم به آرامی از سنگر مخابرات دور شد و راه بازگشت به سنگر را در پیش گرفت و هنوز از سنگر مخابرات دور نشده بود که یکی از گروهبانه های گروهان که در نزدیک تویوتای تقسیم غذا ایستاده بود رو به قاسم کرد و گفت:

- بهبودیان، قربانت شوم فردوسی را صداس کن بیاد. بهش بگو ماشین غذا می خواد برگردد بنه گروهان.

قاسم به سوی سنگر دفتر حرکت کرد. در دفتر از فردوسی در رابطه با تیراندازی در بنه گروهان که منجر به اصابت 3 تیر به ریموک انبار شده بود سوالاتی می کردند. قاسم بعد از رساندن پیغام به فردوسی راه بازگشت را در پیش گرفت ولی چند متری از سنگر دفتر دور نشده بود که صدای صفیر گلوله خمپاره و بلافاصله صدای مهیب انفجار همه جا را به لرزه درآورد. خمپاره در 3 متری قاسم به بام سنگر دفتر و فرماندهی خورده بود. صدای انفجار همان و نقش بر زمین شدن قاسم همان بود. دود باروت همه جا را فرا گرفته بود. بچه های دفتر و مخابرات روی کف سنگر دراز کشیده بودند. ابرام با خود گفت:

- یعنی رسیده؟

سعید یکی از گروهبانه های گروهان اولین نفری بود که بالای سر قاسم رسید و او را صافی به دست نقش بر زمین یافت. دارایی که از سنگر بیرون آمده بود داد می زد:

بیایید یکی از بچه ها زخمی شده است. در عرض چند دقیقه بیشتر افراد گروهان دور او جمع شده بودند. دردی جانسوز تمام تن او را در بر گرفته بود، خونریزی شدیدی داشت و آه و ناله هایش فزونی می یافت. او را در پشت تویوتا خوابانده، راهی بهداری کردند. در وسط راه او را سوار آمبولانس گردان نمودند. در راه بی توجه به ترکش های که به پشت او اصابت کرده بود، او را به پشت خوابانده بودند. خونریزی و درد او با افتادن آمبولانس به دست اندازهای راه بیشتر می شد و هر لحظه مادرش و ابرام را صدا می زد. در بهداری گردان بعد از باندپیچی سر و پشت، او

را راهی بهداری تیپ کردند که در جاده صالح آباد - مهران قرار داشت. در راه به او احساس خفگی دست داد. او همچنان غرق خون و درد بود و تنها امید و چراغ روشن زندگیش را مادرش را صدا می زد. او را روی شکم خوابانده بودند. هوشنگ از بچه های کرمانشاه پیش او بود و با دلی آکنده از غم و اندوه نظاره گر جان کندن انسانی بود که آخرین نفس های زندگی را می بلعید. قاسم باز فریاد زد:

- مادر، مادر، ابرام

هوشنگ به آرامی گفت:

قاسم جان ابرام اینجا نیست. منم هوشنگ.

قاسم به آرامی سرش را بسوی او برگرداند. چشمانش سرخ و سرشار از تمنای زندگی بود.

هوشنگ کجایی، تو رو نمی بینم!

سرش را آرام بر زمین نهاد و واپس نفس را با امید ی واهی به نفسی دیگر فروبلعید.

قاسم بهبودیان در ساعت عصر 63/12/8 بعد از 16 ماه خدمت وظیفه در اثر اصابت ترکش خمپاره کشته شد.

قامتش رنگین

آغشته درخون و خاک بود.

درد زخمش بسیار

چشمهانش سرخ و خونین

رنگش پریده و زرد

همه جا سرخ و سیاه بود.

آه و فغانش بسیار

فریاد و ناله هایش جانسوز

اشک غم جاری بر دیدگان بود.

فریاد رسایش

ندای مادر مادر هایش

سر به آسمان بود.

آری
قاسم در خون خود غلطان بود.

دنیا
تیره و تار
رویاهای سراب
امیدها نقش بر آب بود.

جوان بود و پا در 22 سال
قلیش دنیای از آرزو
نور عشق به زندگی
در عصیاننش پیدا بود.

زندگی بس زیبا
اما او دگر از خوشی مبرا بود.

دردش بسیار
در برزخ
یاد مادر تسکین دردها بود.

همه جا تیره و تار
نالۀ اش فزون
زندگی
عشق
همه رویا بود.

اتفاق عجیب بود
اول صغیر
و بعد صدای مهیب انفجار بود
بدنبالش
فریاد انسانی چو رعد گویا بود

قامتی غرق در خون

همه جا سرخ و سیاه بود.

شور و التماس
در چشمانش عیان
زندگی در این دم
آه
چقدر زیبا بود.

فریاد او
امداد از زندگان.
در اوان جوانی
گلی بود که پژمرد
وخاموشی اش
چو قعر دریا بود.

دوراجی-عراق-63/12/15

رتیل

در سنگربا یکی از همسنگرهایش گرم گفتگوبود. خش خشی از پشت
مشمایی که بدورسنگرکشیده شده بود شنیده می شد. با تاریک شدن هوا
دورفانوس پرازپشه شده بود. موش ها هم گاه و بی گاه سری به داخل
سنگر می کشیدند و سریع جیم می شدند. کف سنگرهم طبق معمول محل
تاخت و تازحشرات گوناگون بود. روشنایی هرگونه جاندار با پا و بی پای
را جلب می کرد. گرمی هوا هم که جای خود دارد. صدای صغیرگلوله ها
و انفجارهای پی در پی همچنان بگوش می رسید. صدای خش خش حالت
آزاردهنده ای بوجود آورده بود. ناگهان صدا بیشتر شد و رتیل زردرنگی
به آرامی از پارگی مشما بیرون آمده، بطرف سقف سنگررفت. درسکوت
سنگرکوچکترین صدا هم ظنین انداز می شود. و انسان یاد می گیرد که
به کوچکترین صدا نیزمشکوک شود و آماده هرگونه حرکات ناخواسته
باشد!

با دیدن رتیل، او به آرامی از جایش بلندشده و بسوی در سنگرمی
رود. همسنگرش که برای اولین بار رتیل دیده همچوآدم برق گرفته از
جایش برخاسته ونگاهی به رتیل و نگاهی به او می اندازد و هراسان می
گوید: ت ت تفنگ! و دست به تفنگ می برد و سعی در کشیدن گلنگدن

دارد. ممد او را از این کار بازمی دارد و می گوید با قنطاق بزنش. دن کیشوت وار حالت جنگ سرنیزه بخود می گیرد و چندین بار عقب و جلو رفته و قهرمانانه بسوی رتیل بیچاره یورش می برد. ممد او را بازداشته می گوید: وایستا شعله پوش تفنگ می شکند , گفتم با قنطاق بزنش! رتیل آرام و بی حرکت روی دیوار سنگر ایستاده است, به اندازه کف دست می شود. انسان با تمام تواناییهای ناخداگاه از چنین موجود کوچکی می ترسد . نقی با قنطاق ضربه آرامی به رتیل می زند و رتیل به پشت روی کف سنگر می افتد, سری کوچک و شکمی بزرگ نسبت به جثه اش دارد. چهار نیش قرمزش به روشنی دیده می شود و پاهای درازش همچنان آرام حرکت می کنند. او آرام جلو رفته و تفنگ را از نقی می گیرد و قنطاق را روی رتیل فرود می آورد و رتیل دو تکه می گردد....

هر دو مشکوک به هر صدایی در سنگر دور فانوس کم سو نشسته اند. جزئی ترین صدا را بحساب عقرب و رتیل می گذارند. ممد وقت را از نقی می پرسد, یک ساعت دیگر پاس او می رسد. پشه ها همچنان دور فانوس مانور میدهند , حشرات رنگارنگ کف سنگر پخش و ولوند. صدای جیرجیرک ها و صفیر گلوله ها و انفجارهای پی درپی همچنان شنیده می شود. آنها هم در سنگر کوچکشان همراه با مهمان های ناخواسته مشغول کشتن وقت هستند.

عراق دشت

ضرباتی 63-2-27

وحشت

پاسی از نیمه شب گذشته بود که با شنیدن جیغ گوش خراش حمید وحشت زده از خواب بلند شد. هنوز سرش را کاملاً بلند نکرده بود که سنگینی موجود نرمی را روی سینه و گلویش احساس کرد. حمید همچنان در حال جنب و جوش و جیغ زدن بود و گیج وار دور خودش می چرخید . بااحساس فشار برگلویش آن موجود مبهم را محکم و با تمام قدرت گرفت اما نمی توانست آن را از خود دور کند. تمام وجودش را ترس عجیبی در بر گرفته بود. احساس خفگی می کرد , تنش غرق غرق شده بود و قلبش محکم می زد . دست و پاهاش سست شده و ترس در تمام سلول هایش رخنه کرده بود. می خواست داد بزند و کمک بخواهد ولی در این گیر و دار نگاه ها متوجه فریادها و بپر پبرهای حمید بود. فشار همچنان روی سینه اش سنگینی می کرد . در یک آن دست راستش را از روی مهمان

ناخوانده اش برداشت و هنگامی که آن را مجددا بسوی گردنش برد بجز دست چپش چیز دیگری نیافت!؟ انگار بار سنگینی را از رویش برداشته بودند و می توانست باز آزادانه در زیر سقف پرستاره شب نفسی دیگر را فرو بلعد.

مهران . بنه گروهان سوم تانک لشکر خرم
آباد 18-4-63

خودزنی

با دست چپ مچ دست راستش را گرفته بود و در حالی که فریاد می کشید به سنگرما نزدیک شد. همراه چندی از سربازها از سنگر بیرون آمدیم و او را درحالی که یکی از بچه های گروهان دست زخمی اش را بالا گرفته بود دیدیم. چند نفری دور او را گرفته بودند. از سنگرهای دیگر هم آنهایی که فریاد را شنیده بودند سراسیمه به آنجا می آمدند . هرکسی آنجا می رسید با دیدن زخم سربازمجروح دهانش از تعجب باز می شد. جلوی پای سرباز قطراتی از خون ریخته شده بود و باز همچنان از دستش به آرامی خون چکه می کرد. انگشت سبابه و وسطی اش از بند دوم قطع شده بودند. درد و فریادش هر لحظه بیشتر می شد و نگاه ها متوجه دستی بود که فاقد دو انگشت بود.

عراق. دوراجی 5-8-63

نگاهی به "مروارید" اثر جان اشتاین بک

... کودک خردسال "کینو" در اثر نیش عقرب در معرض خطر مرگ قرار می گیرد. دکتر شهر بعلت بی پولی کینو از پذیرش و معالجه کودک او خوداری می ورزد. در اثر تدابیر "جوانا" همسر "کینو"، فرزند آنها "کویوتیتو" بطور غیر منتظره ای از خطر مرگ نجات می یابد. در گرمای این جریان، کینو با جوانا برای یافتن مروارید قابل فروشی به دریا روی می آورد و تصادفاً به مروارید بزرگ و زیبا و قیمتی دست می یابد. خبر پیدا شدن مروارید در کل منطقه می پیچد و توجه همگان به سوی کینو و مرواریدش جلب می شود. از گدایان شهر گرفته تا کشیش کلیسا و از خریداران شیاد مروارید تا دکتر شهر که با شنیدن این خبر شتابزده خود را جهت مداوای "کویوتیتو" به منزل کینو می رساند.

کینو تجلی آرزوهایش، رفع نیاز و احتیاجاتش را در فروش مروارید می یابد. «افکار، طرحها، نقشه ها، آینده، احتیاجات، شهوات و گرسنگی همگی نیز به مروارید ختم می گردد، ولی تنها یک شخص سر راه وصول به این آرزوها قرار می گیرد و آن نیز "کینو" است». کینو با داشتن مروارید به خواسته ها و آرزوهایش می اندیشد، به جوانا می گوید: «ما در کلیسا به عقد هم درخواهیم آمد» «ما لباس های نو خواهیم خرید» «یک قلاب ماهیگیری، یک نیزه جدید آهنی و یک تفنگ وینچسترکارابین» خواهیم خرید و سرانجام بزرگترین آرزویش «پسر من به مدرسه خواهد رفت، پسر من خواهد خواند و کتاب ها را خواهد گشود و نوشتن را خواهد دانست، پسر من حساب یاد خواهد گرفت و این چیزها ما را آزاد خواهند ساخت، چرا که او خواهد دانست و از طریق او ما خواهیم دانست...». کینو درصدد فروش مروارید برمی آید. خریداران مروارید که در سطح شهر پراکنده و بسیاری بعلت کارگزار بودن تک منبع خاصی بگونه ای شیادانه می خواهند مروارید را به نازلترین قیمت از دست کینو در آورند و مروارید را تحفه ای ناچیز جلوه دهند. کینو سر به اعتراض می کشد و تصمیم به عدم فروش مروارید به خریداران شهر خود کرده، جهت فروش تنها دستمایه گرانمایه اش تدارک سفر به پایتخت را می کند. بنابراین یکه و تنها در مقابل کل قرار می گیرد و به گفته برادرش "خوان توماس": «نه تنها در مقابل خریداران مروارید، بلکه در مقابل کل ساخت و کل روش زندگی قدعلم می کند». کینو حرکت خود را شروع می کند و با همسر و تنها فرزندش پس از دست به گریبان شدن

با توطئه های بسیارشارلاتان ها ، لومپن ها و شیادان مامور شده از سوی خریداران مروارید ، با از دست دادن خانه ، قایق و ... به سوی شمال عزیمت می کند . این بار نیز دست از سر او بر نمی دارند ، به تعقیبش می پردازند تا اینکه در اثر درگیری با سه نفر از آنها ، علیرغم موفقیت کینو در سرکوب اجیر شده ها ، تنها فرزندش را از دست می هد ، فرزندی که امید و آرزوی کینو بود . در اینجااست که آرزوها و امیدهای آنها به یاس تبدیل شده ، مروارید بمتابه طلسم سیاهی جلوه گر می شود . طلسمی که تنها فرزندشان را می گیرد . کینو و جوانا به شهر برمیگردند و با انداختن مروارید به دریا طلسم را از خود دور می کنند و به قول اشتاین بک « موسیقی ترانه مروارید به زمزمه ای تبدیل شد و ناپدید گشت» .

دوراجی – عراق

1363/1/13

اوژنی گرانه

اثر: بالزاک

اوژنی گرانه داستانی است مربوط به زندگی خانواده گرانه. مسیو گرانه پدر خانواده که صاحب املاک بسیاری از منطقه سومور فرانسه است شخصی است خسیس و پول پرست. سن او از مرز ۷۰ گذشته، طلا برایش حکم زندگی دارد، در امور خانوادگی دارای تفرکات و اخلاقی خشک و خشن است. شادی و خوشی همسر و فرزندش همواره در گرو موفقیت گرانه در معامله ها و بدست آوردن سودهای کلان است، وگرنه آسایش آنان در مقابل طلا امری است فرعی و غیرعمده. فقط مال دنیا برای او مسئله اصلی بوده، تنها و تنها پول و طلا رفع کننده شهوات جنون آمیزش می باشد. جنون گرانه تا حدی است که در آخرین دقایق زندگی نکبت بارش دیدن طلا لذت خاصی را در او بوجود می آورد و این در حالی است که قسمتی از جسم او فلج شده، به اجبار روی صندلی چرخدار نشسته است. بود و نبود خانواده، احساسات و عواطف دخترش - اوژنی نسبت به او، بعنوان چیزی بی سود و ثمرتعبیر می گردد تا جایی که در واپسین لحظات در جواب اوژنی که می گوید:

- « پدر جان دعای خیر در حق من بکنید. »

جواب می دهد:

- « همه چیز را خوب بپای! در آن دنیا باید بمن حساب پس بدهی! »

مادام گرانه نمونه زنی است بردبار، متین، با انعطاف و مهربان، که در زندگی زناشویی خود هیچوقت از لطف و مهر همسرش برخوردار نبوده است و تا هنگام مرگش نیز از چنین لطفی برخوردار نمی گردد. تنها دلگرمی او اوژنی دختر ۲۳ ساله اش و در واقع تنها سرمایه زندگی اش است. مادام گرانه در هنگامی که اوژنی مورد خشم پدر قرار می گیرد بهترین پشتیبان و حافظ اسرار او می باشد. مادام گرانه بی بهره از هرگونه لذت مادی و معنوی در طول زندگی زناشویی خود، در اثر تقبل رنج ها و حرمانهای روحی و جسمی که از سوی گرانه بر او رفته است، زندگی را بدرد می گوید. با مرگ او اوژنی تنها و بهترین یاور خود را از دست می دهد. گرانه تمام مکر و حيله خود را به کار می بندد تا میراث رسیده از مادر به فرزند را از آن خود سازد و با استفاده از احساسات پاک انسانی اوژنی موفق به این کار نیز می شود.

اوژنی گرانه دختری است ۲۳ ساله، زیبا و مهربان. در طول زندگی کوتاه خود از خوشی های واقعی محروم بوده است. عشق و زندگی او همواره دستخوش حوادثی ملال آور و درد ناک است که خباتت و بی رحمی پدر نقش اساسی در آن داشته است. خوشترین لحظات بیادماندی او ایام کوتاهی است که پسر عموی او شارل گرانه در خانه شان اقامت می گزیند و اوژنی عاشق و شیفته او می گردد. عهد و پیمان شارل با او و اولین و آخرین بوسه آنها زیباترین خاطره بیاد ماندنی برای اوژنی می گردد. پاکی و صداقت اوژنی تا حدی است که ۷ سال به انتظار شارلی می نشیند که بخاطر ورشکستگی و خودکشی پدرش راهی افریقا و هند می شود تا با ثروت زیاد بدیاری خود برگردد و عهد و پیمانهای عاشقانه را فدای جاه و مقام و ثروت بکند. اوژنی معصومانه تا آخرین لحظه به عهد خود وفادار می ماند، حتی زمانی که شارل با دوشیزه ای زشت رو ازدواج می کند برای جبران ورشکستگی پدر شارل و حفظ شرافت خانوادگی آنها به او کمک مادی می کند. و این در حالی است که شارل علیرغم ثروت اندوخته خود، از پرداخت قرض های پدر سر باز می زند و پدر زنش ادعا می کند تا موقعی که شارل پول طلبکاران را ندهد و از او اعاده حیثیت نشود اجازه ازدواج با دخترش را به او نخواهد داد. سرانجام اوژنی بدور از هرگونه عشق و علاقه با مسیو کروشو ۴۰ ساله که سالها در فکر بدست آوردن اوژنی و ثروتش بوده است ازدواج می کند. سه سال بعد شوهر اوژنی می میرد و اوژنی برای همیشه بیوه می ماند. " اوژنی با تمامی احساس و عواطف پاک و مقدسش قربانی می شود ".

فصل دوم

ادبیات کردی در نیمه دوم قرن نوزدهم

م. ب. روبینکو

• ادبیات کردی در نیمه دوم قرن نوزده ادامه سنن ادبی مدرسه نالی (در آغاز قرن نوزده) است که با رشد آتی افکار روشنگرانه، اشعار هجوآمیز، ضد مذهب سالاری، انگیزه های میهن پرستانه، تقویت خصلت های اجتماعی - سیاسی، گرایش به پالایش زبان ادبی کردی و در نهایت ایجاد روح انقلابی در آثار شاعران دمکرات کرد قرن نوزدهم مشخص می گردد.

در نیمه دوم قرن نوزده تغییراتی بنیادی در جامعه کرد صورت گرفت، طبقه ی اشراف کرد با تلاشی سازمان قبيله یی از درون آن سر درآورده، قطعه زمین های وسیعی را تصاحب کرد. قدرت نمایندگان روحانیت کرد چون زمیندار - فئودالهای آینده در نتیجه کسب اختیارات نامحدود داوری و خزانه داری از حکومت ترکیه بالاگرفت. افزایش مالیات و بسیج مردم در ارتش ترکیه بار سنگینی بر دوش مردم گرسنه، رنجور، نیازمند و زجر کشیده کرد شده بود. تمام این عوامل موجب اعتراض همگانی و قیام های بدرخان، یزدانشیر، عبیدالله و دیگران شد. هر کدام از این قیام ها جزو رویدادهای مهم تاریخ خاور نزدیک در نیمه دوم قرن نوزدهم محسوب می شوند. این قیام ها هر بار توسط حکومت های ایران و عثمانی با پشتیبانی دول خارجی (بطور عمده بریتانیا) بیرحمانه سرکوب شدند. در آن روزهای سخت تمایلات و آرزوهای خلق کرد در شعر بازتاب می یافت. حاج قادر کویی (۱۸۹۴ - ۱۸۱۶) شاعر شایسته و عالی کرد، ناجی و الهام بخش قیام کرد بود. در آثار او دو سبک مختلف متمایز می گردد:

۱) اشعاری به سبک شاعران کلاسیک .

۲) اشعاری با مضمون اجتماعی .

کویی استاد بزرگ شعر، مسلط بر فن نگارش هنری و زبان گویای شعر کلاسیک کردی بود. زبان شعری او در بیان مشکلات اجتماعی ساده و روشن است. شاعر با مورد خطاب قراردادن مردم سعی در ساده نمودن سبک آثار خود و پالایش آن از تاثیرات عرب گرایی و فارس گرایی و از سوی دیگر از شکل مبهم شعرهای کلاسیک دارد. حاجی قادر کویی در آثار خود تصویر جامعه مد نظرش را به روشنی ترسیم کرده، سیمای

واقعی امپراتوری عثمانی را نشان می دهد. شاعر با افشاگریها پیش، جسورانه حکومت (عثمانی) را چون سدی در مقابل رشد و ترقی مورد هدف قرار می دهد. «وزیرها و وکیل ها گرگند و مردم رمه».

قادر کویی آرزوی رهایی خلق کرد از ستم امپراتوری عثمانی و ایجاد کردستانی را داشت که ضمن رونق یافتن علم و هنر، عدالت و برابری نیز در آنجا حاکم شود. شاعر مراحل اساسی عملی کردن این آرزو را با طرح پیشنهادهای زیر نشان می دهد:

- از بین بردن خصومت های بین قبیله یی

- اتحاد قبایل

- ریشه کن کردن بیسوادی

- روشنگری

- و جنگ مسلحانه

تحولاتی که تحت عنوان «عصر اصلاحات» (تنظیمات) در ترکیه صورت می گرفت تاثیر نیکی بر آثار حاجی قادر کویی داشت که به نقش بزرگ روشنگری در سرنوشت خلق کرد پی برده بود. شاعر با وجد از آخرین دستاوردهای علم در اروپا یاد کرده، خلق کرد را به فراگیری علوم مفید فرا می خواند:

«صنعت یاد بگیر و دانش بیاموز

برای توجه فرق می کند که این آفریننده

زردستی است یا هندو ویا یهود

ساکنان بهشت چوپانان گاو و گوسفند نیستند

بلکه صاحبان هنر و علم و عرفانند»

اشعار کویبی نشانگر آغاز مرحله جدیدی در تکامل ادبیات کلاسیک کردی بود. اشعار کویبی همسان با خطوط کلی اشعار شاعران روشنگر شرق دارای ویژگی های منحصر به فرد چون شور و شوق انقلابی و جهانگرایی عمیقی است که با پشتیبانی از مبارزات ملی و رهاییبخش تمام ملل تحت ستم ظاهر می شود.

آثار شاعرانی چون حمدون (۱۹۱۵ - ۱۸۵۳) و احمد جلیلی (۱۹۰۴ - ۱۸۳۴) بازتاب رویدادهای سیاسی - اجتماعی و توصیف زیبایی های طبیعت هستند، بویژه اشعار شیخ رضا طالبانی (۱۹۱۰ - ۱۸۴۲) بنیانگذار شعر هجو آمیز کردی که بر علیه حکمرانی و بی عدالتی عثمانی ها بود، از اهمیت بسیاری برخوردار است. در ضمن تناقضاتی در آثار طالبانی دیده می شود. طالبانی که پسر یکی از رهبران برجسته فرقه صوفیگری بود ضمن آنکه اشعارش را با تمجید بسیار به شیخ صوفیگر تقدیم می کند همزمان از بیان دو رویی و ریاکاری آنانی که از مذهب به سود اهداف مغرضانه شان استفاده می کنند، چشم پوشی نمی کند:

" شیخ ها باید صبح هنگام به خواب قیلوله فرو روند

تا مردم تصور کنند که شیخ عابد و شب زنده دار است»

اشعار هجو آمیز طالبانی نقش سترگی در تکامل ادبیات دمکراتیک و مدرن کردی و شکل گیری افکار مترقی در جامعه کرد ایفا کرد. در این دوره گرایشات دیگری نیز در اشعار شاعران کرد مشاهده می شود. شاعرانی چون سالمی سنه یی (۱۹۰۹ - ۱۸۴۶)، مه جدی (۱۹۲۵ - ۱۸۴۹)، محوی (۱۹۰۹ - ۱۸۳۰)، استاد حریق (۱۹۰۹ - ۱۸۶۵) استاد شایسته غزلسرا که اشعارش دارای ارزش های والای هنری است و مصباح الدیوان (ادب) (۱۹۱۶ - ۱۸۵۹) غزلسرای بزرگ که شعرهایش ترسیمی از عشق زمینی، احساسات انسانی، طبیعت و شادیهای زندگی است به آن دسته از شاعران تعلق دارند که در چارچوب غزلیات خصوصی، مذهبی - عرفانی کنج عزلت گزیدند. آثار این شاعران بیانگر وظایف مبرم جامعه کرد و تمایلات سیاسی - اجتماعی خاصی نیست. در مجموع ادبیات کردی در نیمه دوم قرن نوزده ادامه سنن ادبی مدرسه نالی (در آغاز قرن نوزده) است که با رشد آتی افکار روشنگرانه، اشعار هجو آمیز، ضد مذهب سالاری، انگیزه های میهن پرستانه، تقویت

خصلت های اجتماعی - سیاسی، گرایش به پالایش زبان ادبی کردی و در نهایت ایجاد روح انقلابی در آثار شاعران دمکرات کرد قرن نوزدهم مشخص می گردد.

منبع : تاریخ ادبیات جهانی، جلد هفتم، ۱۹۹۱، مسکو

لباس سنتی کردهای ایران و عراق ای. ب. بوگاسلوسکایا



منبع: کتاب جهان بینی سنتی خلق های آسیای نزدیک-
مجموعه مقالات- 1992

پیش سخن مترجم
دردو سده گذشته برخی از کردشناسان، مورخین و جهانگردان غیرکرد در رابطه با تاریخ، ساختار و مناسبات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - فرهنگی کردستان تحقیقات ارزنده ای انجام داده اند که خوشبختانه به همت مترجمان برجسته کرد آقای ابراهیم یونسی و زنده یاد محمد قاضی برخی از آن ها به زبان فارسی ترجمه شده، در اختیار علاقمندان قرار گرفته است.

متأسفانه هر چندکه در اتحاد جماهیر شوروی سابق کتابها و مقالات بسیاری راجع به کرد و کردستان و تاریخ و ادبیات آن نوشته شده است بدلیلی مشهود منابع آنها کمتر مورد استفاده قرار گرفته یا به فارسی و کردی ترجمه شده است. نوشته ای که در اختیار علاقمندان قرار میگیرد توسط اتنوگراف روس بوگاسووسکایا به رشته تحریر درآمده است. چنانکه از مطالب این نوشته برمی آید منابع مورد استفاده ایشان بسیار محدود و متمرکز بر لباس های موجود در موزه مردم شناسی و فرهنگ شناسی پترکبیردرسن پترزبورگ، تک نگاری های هانسن، عارف، دزیگل، Al-Jadir W-Azzawioh و برخی از دانشجویان کرد در روسیه بوده، نمی تواند در برگیرنده تمام جوانب لباس و پوشاک کردی باشد. معهدا از نظرنگارنده این سطور ترجمه و تشریح آنچه

در رابطه با کرد و کردستان است صرفنظر از دید، شیوه نگرش و جهان بینی نویسنده می تواند کمکی برای شناخت نکات ظریفی باشد که کمتر مورد توجه ما قرار میگیرد. امید است که دانشمندان، نویسندگان و فرهیخته گان کرد که واقف بر نکات ظریف تاریخ، مناسبات اجتماعی - فرهنگی و سیاسی - اقتصادی جامعه خود هستند در امر تحقیق و تاریخ نگاری علمی کوشا تر باشند تا آثار آنها منبع موثقی برای استفاده شرق شناسان، پژوهشگران و مورخین غیر کرد گردد.

جهان بینی، دیدگاه، ارزش، اعتقاد و تمام موارد مربوط به عرصه معنویات، بیشتر توسط فرهنگ شناسان (انتوگرافها) مورد بررسی قرار میگیرد. با وجود این عملاً بخش مهمی از حیات معنوی همیود انتیکی*، مجموع نظریات زیبا شناختی آن و تمایل گروه هایی که دارای درجات مشخص انتیکی هستند از نظر می افتد. برای بیان این مسائل باید تمام جوانب حیات را به گونه ای منظم نشان داد. در پژوهش ها، مقوله زیبا شناختی تنها در بررسی پدیده های انتزاعی - فرهنگی (موزیک، رقص) یا گذار هنر در حال رشد به هنر حرفه ای ظاهر می شود، منتهی به سادگی می توان متوجه این نکته شد که حتی در مراحل اولیه تکاملی انسان نیز زیبا شناختی زندگی اجتماعی، مختص به انسان بوده است. به صورتیکه انسانها در مراحل آغازی جامعه اشتراکی از نشانه های هنری به صورت علامت و قبل از هر چیز انتیک بهره برداری می کردند.

ابداع شیوه های انتقال اطلاعات گروه انتیکی بر بنیان پدیده « ما - آنها » و آرایش محیطی منظم در پیرامون آن، اعطای مختصات فرهنگی زبان به آن و درکی ناخودآگاه و کاملاً احساسی می باشد. همزمان پرورش و تربیت افراد جامعه در چارچوب سنت های موجود، بر پایه محیط فرهنگی و بارنگ و نمای مشخص انتیکی صورت گرفته، به آن رنگی مشخص و در واقع تصویری از زیبایی می دهد.

مفهوم « زیبا - زشت » با مفهوم « ما - آنها » پیوند داشته، خطوط روشن جهان بینی گروه های مختلف انتیک را تشکیل می دهد. بی شک سنت پویا بوده و تحت تاثیر عوامل بیرونی و تغییرات درونی که دارای قانونمندیایی در چارچوب سنت هستند، قرار می گیرد. متأسفانه اکنون نیز طرح مشخصی برای تجزیه و تحلیل صورتی ویژگی های انتیک بسیاری از پدیده های فرهنگ مادی وجود ندارد و این در حالی است که ضرورت چنین پژوهش هایی کاملاً احساس گشته، کمبود پرداختن به ویژگی های

اتنیکی اشیاء از همان نظر اول در مطالب منتشر شده فرهنگ شناسان مشاهده می شود.

لباس ملی از نقطه نظر زیباشناسی پدیده ای کاملاً منحصر بفرد است. از یک سو جامعه سنتی در حال رشد دارای امکانات غنی و کافی برای استفاده از مواد مختلف جهت تهیه لباس است و از سوی دیگر تغییر در پارچه و شرایط زندگی، مستمراً موجب تهیه لباس های جدید با افزودن چیزهای نو به آن میگردد. ویژگی های طبیعت انسان، خواست ها و انتخاب فردی در چارچوب سنت، موجب رشد فانتزیهای خلاق در تهیه لباس میگردد. طبیعتاً با رشد تکنولوژی سخن از سوسیوم (Socium) آن دسته از گروه های اجتماعی می رود که امکان دست یابی به مواد اولیه را دارند. برای نمونه لباس تهیدستان بیشتر از همه جنبه عمل گرایی دارد و این در حالی است که لباس اقشار مرفه جامعه معمولاً کمتر در رابطه با سنت بوده، بیشتر جنبه پرستیژ دارد. در نتیجه انتخاب لباس هایی که دارای نشانه های کافی سنتی هستند برای تجزیه و تحلیل ویژگی های زیبا شناختی اهمیت بسیاری دارند. لباس اقشار میانی جامعه چون قاعده ای پاسخگوی این نیاز می باشد. در اینجا باید نقش دیگر لباس نیز مورد توجه قرار گیرد. در جوامع سنتی، لباس تقریباً بدون مشارکت صنعتگران حرفه ای تهیه می شود و همین موجب رشد قابلیت های هنری افراد میگردد.

به یقین می توان گفت، که لباس سنتی کردها بندرت مورد بررسی قرار گرفته است. عملاً تحقیقی در مورد لباس کردهای ترکیه نشده است. اطلاعات مربوط به ادبیات کردهای ایران بسیار اندک می باشد. هانسن Hansen در دهه پنجم قرن بیستم زندگی زنان کرد در عراق را برشته تحریر درآورد. تک نگاشت او سرشار از تصاویر و طرح هایی است که بدون آنها مشکل بتوان مطالب را مورد سنجش و مقایسه قرار داد. در ضمن باید به نوشته م. عارف و بویژه دزیگل Dziegiel اشاره کرد که برای نخستین بار از شیوه زیبا شناختی برای بررسی لباس های ملی اقشار مختلف مردم در عراق استفاده کردند.

تک نگاری Al-Jadir W-Azzawioh نیز حاوی اطلاعات جالبی در رابطه با لباس های کردی است. اما از نقطه نظر زیبا شناختی، کلکسیون پوشاک و تصاویر موجود در موزه مردم شناسی و فرهنگ شناسی پتربکیر (درسن پتربورگ- م) منبع اصلی تجزیه و تحلیل لباس کردی می باشد. در این موزه چندین دست لباس و ده ها عکس وجود دارد که بخوبی تابلوی عمومی دگرگونی لباس را در قرن بیستم تکمیل کرده.

پایداری نمونه های (Stereotype) معین ثبت شده در ادبیات را منعکس می کند. لازم به ذکر است که کردها در ایران و عراق بعنوان اقلیت قومی تحت ستم مضاعف بوده، برای کسب حق تعیین سرنوشت ملی - سیاسی خود مبارزه می کنند. بی شک این مساله بی تأثیر در رابطه کردها با فرهنگ خود نمی باشد.

در قرن بیستم تغییرات قابل توجهی در لباس های سنتی تمام خلق های جهان صورت گرفت. نفوذ پارچه های کارخانه‌ای در کشورهای شرق نزدیک موجب دگرگونی فرهنگ مادی خلق های این منطقه شد. همزمان رشد خودآگاهی ملی موجب تشدید علاقه به لباس و بخصوص به نوع مجلسی آن گردید، پدیده ای که نگارنده این سطور در بین اعضای جمعیت کردهای لنینگراد (سن پترزبورگ کنونی) مشاهده کرده است.

لباس مردانه

هانسن در تک نگاری خود به تشریح 2 نوع لباس کردی [رواندوزی و سلیمانیه ای] در عراق می پردازد. نتیجه گیری مولف با مشاهدات م. عارف و Al-Jadir W-Azzawioh نیز تایید می شود. کلکسیون موزه پتر کبیر امکان طرح وسیعتری از آن را به ما میدهد. محدوده استفاده از نوع « سلیمانیه ای » آن به ایران نیز می رسد. محدوده پوشش لباس مردانه کردی « رواندوزی » تنها مختص به بخش معینی از [کردستان] عراق می باشد.

موارد زیر وارد ترکیب لباس رواندوزی می شوند: پیراهن از پارچه نخی سفید با دوخت یکنواخت، آستین های راست و بدون زیر بغل. تک پارچه سه گوش بزرگی که به جای سردست [سورانی] دوخته می شود یکی از ویژگی های مشخص پیراهن سنتی کردها است. چنین پیراهنی در نوع «سلیمانیه ای» نیز وجود داشته، بطور کلی مختص به لباس کردی می باشد. برش زیرشلوار شبیه شلوار است، با این تفاوت که از پارچه نرم نخی تهیه می شود. لباس رو را که معمولاً از پارچه خانگی پشمی تهیه شده، روی لباس زیر می پوشند. در حال حاضر از این پارچه ها استفاده نمی شود بلکه از پارچه کت و شلواری پشمی ویا از پشم با لاوسال (Iavsal) استفاده می کنند. تفاوت اساسی لباس رواندوزی با اقوام ایرانی زبان در نوع شلوار آن است. پاچه شلوار گشادتر از قسمت بالای آن است.

خشتک شلوار به شکل شش ضلعی می باشد. برای دوختن شلوار و نیم تنه بالایی از یک نوع پارچه استفاده می شود. نیم تنه با قامت مستقیم بوده، دارای آستین های راست و فاقد زیر بغل است. یکی از نشانه های پراهمیت لباس رواندوزی چگونگی رنگهای شلوار و نیم تنه است. کردها از پارچه هایی که نقش های درشت، چهارخانه و یا راه راه هستند، استفاده می کنند. پژوهندگانی که این نوع لباس را مورد بررسی قرار داده اند برای یکبار هم، استفاده از پارچه های ساده را یادآور نشده اند. کفش سنتی کردها و ایرانی ها به گونه ویژه ای است. تخت کفش آنها از تکه پارچه های سخت پرس شده ساخته شده است رویی آن دارای قلابی از نخ های کلفت پنبه ای است. کردها کلاه نمدی نرمی که یک یا چند چارقد به شکل دستار روی آن بسته می شود، بر سر می گذارند. سه گوش انتهایی آستین پیراهن از زیر آستین نیم تنه بیرون آمده است، این سه گوش به دور پنجه پیچیده شده، در نزدیکی آرنج گره زده می شود. شال کمری چندمتری از کشمیر، ابریشم یا پارچه های دیگر نیز تعلق به این نوع لباس دارد. رنگ آن ممکن است روشن باشد. شال را پس از چند دور پیچاندن به دور کمر، به صورت ویژه ای در جلوی کمر گره می زنند. (تعداد گره ها متناسب با تعداد پیچش شال به دور کمر می باشد که معمولاً 6 - 5 دور است).

لباس « سلیمانیه ای » از دو جنبه با نوع « رواندوزی » متمایز می گردد:

- 1) این نوع شلوار خاص اقوام ایرانی بوده، قسمت کمری آن بسیار گشاد و پاچه شلوارش تنگ است. خشتک، بزرگ و مربعی شکل بوده موجب ایجاد یک سری چین در ناحیه ران می شود.
- 2) این لباس ها از پارچه های که رنگ های ساده ای دارند تهیه می شوند. در کلکسیون ما لباس کرد کشاورز عراقی از پشم خاکستری تیره و رنگ نشده دست بافت، و لباس کردی از مهاباد (ایران) از پشم سفید ریز بافت که استادانه با ابریشم بنفش روشن روکاری شده است، وجود دارد. به غیر از این ها گونه های دیگری نیز وجود دارند. در کلکسیون موزه، لباس کرد شهر نشینی از مهاباد وجود دارد که نیم تنه بالایی آن تمام ویژگی های برش سنتی را حفظ کرده است و دارای یکسری تکه ها مانند یخه و جیب های رو و تو می باشد که بطور یقین از لباس نظامی اخذ شده است. این لباس با استفاده از پارچه ابریشمی قهوه ای تیره بافت کارخانه

دوخته شده است. عناصر لباس نظامی در عکس هایی که توسط هانسن و آریستاوا نیز گردآوری شده اند، مشاهده میگردد.

با توجه به نکات یاد شده، چه چیزی لباس مردانه کردی را از لباس ایرانی ها و عربها متمایز می کند؟ مشاهدات جهانگردان در قرن نوزدهم به وضوح بیانگر چگونگی لباس سنتی کردها است. اشکال متنوع، پویایی رنگ ها، فزونی قطر برای آراستن دستار، تفاوت رنگ ها در بخش های مختلف لباس نشانگر تلاش برای ایجاد تصویری بیاد ماندنی است که هیچ تمایلی برای هماهنگ شدن ندارد.

لباس زنانه

لباس سنتی زنان کرد در عراق بیشتر مورد بررسی قرار گرفته است. کلکسیون های موزه پترکیبر این امکان را می دهد تا بغیر از موارد شناخته شده، یک نوع رایج آن در ایران را نیز مجزا کرد (در این مورد به سختی می توان از سطح اختلاف گونه شناسی آنان سخن گفت). لباس زنانه کردها ی عراق در اواسط سده بیستم به شکل زیر تهیه می شد: زیر پیراهن نخی که قطعا به تقلید از لباس زیر اروپایی دوخته می شد، شلوارگشاد با خشتک مربعی نه چندان بزرگی که قسمت بالای آن از پارچه ساده و روشن تهیه شده و در قسمت کمر و مچ پا جمع می شود. بخش اساسی این نوع شلوارها از پارچه ساده نخی یا ابریشمی با رنگهای روشن دوخته شده است. روی این مجموعه، پیراهنی با برش یکنواخت، چین های مایل جنبی و آستینهای راست با سه گوش بزرگی که به جای سردست دوخته شده است، پوشیده می شود.

چنین لباسی را می توان با استفاده از پارچه های دلخواه نخی، ابریشمی و یا مخملی بنابر بضاعت خانواده دوخت. منتهی آنچه در عکس ها جلب توجه می کند رنگ روشن و نقش گل های درشت در تمام لباس ها است. بی شک زنان میانه سال بیشتر ترجیح می دهند لباس های تیره رنگ را به جای لباس هایی که از پارچه های ساده رنگی با نقش های کوچک سنتی ایرانی دوخته شده اند، بپوشند.

آنها روی لباس، جلیقه مخملی یا ابریشمی روشن نقش داری که روی آن سوزنکاری شده است، می پوشند. روی آن ممکن است ژاکت بلندی که برش یکنواخت، پهلوهای گشاد در قسمت پایین و آستین های راست دارد

پوشیده شود. برای دوختن ژاکت از پارچه های مختلف استفاده می شود (شواهدی مبنی بر نوع پشمی آن در دست نیست) در صورت امکان آن را با نوار و گلدوزی تزئین می کنند. زنان کرد کلاهی راکه معمولا با سکه، زنجیر و منجوق آراسته شده، برسر می گذارند. دستاری از یک یا چند شال دور کلاه پیچیده، آن را با بندی از منگوله های نخی یا پشمی تزئین می کنند. گاه شال نازک و ساده ای روی دستار می کشند.

اطلاعات مربوط به لباس زنان کرد در عراق رami توان با تشریح 2 نوع لباس مجلسی موجود در موزه [پتر کبیر] تکمیل کرد. در مقایسه با زمان هانسن، در سال های اخیر تغییراتی در لباس کردی زنان بوجود آمده است. دخترهایی که از محیط روشنفکری برخاسته اند معمولا کلاه برسر می گذارند و برای دوختن لباس از پارچه های هم نهشته (Synthetic) استفاده می کنند.

ل. دزینگل در رابطه با تغییرات لباس کردی در آغاز دهه 80 قرن بیستم می نویسد "کردها با توجه به گذار از نیمه کوچ نشینی - دامداری به کشاورزی تا حدی از نظر مادی غنی تر شده، توانسته اند ارتباط منظم و پایداری با مراکز تجاری بوجود آورند، در نتیجه سختی شرایط زندگی شان کمتر شده است".

وضعیت جدید موجب تغییراتی در لباس آنها شده است. علاقه سنتی به رنگ های روشن، گذار عمومی به پارچه های هم نهشته روشن را مهیا ساخته است. در گذشته تنها خانواده های ثروتمند قادر به پوشیدن لباس های شیک و گلدوزی شده با طلا و نقره بودند ولی اکنون امکان تهیه پارچه های پلی استر تزئین شده با پولک های طلایی و نقره ای برای همگان وجود دارد.

لباس های مجلسی دانشجویان کرد عراقی از سه تکه تشکیل شده است: پیراهن، شلوار و جلیقه. برش آنها به شیوه سنتی است اما تنوع رنگ ها بی مانند و منحصرفرد است. یکی از این لباس ها ترکیبی از پیراهن پلی استر توری بنفش روشن است که سرتاسر آن با نخ های نقره ای گلدوزی شده است، شلوار از پارچه پلی استر سبزرنگی است که با نخ فلزی قرمز رنگی روکاری شده است. روی پیراهن جلیقه سفید کوتاهی از جنس ابریشم می پوشند که نقش های درخشانی دارد.

یک دست لباس دیگر ترکیبی از پیراهن سبز رنگ، بدن نما با نقش های طلایی و شلوار سرخ زربافت و جلیقه پشمی هم نهشته آبی - سرخ است. در این لباس، رنگ ها رودرروی هم قرار می گیرند، نقش ها درشت

است و به روشنی عدم هماهنگی آنان با عناصر دیگر لباس به چشم می خورد. لباس خاطره تاثیربخشی به وجود می آورد. نگارنده امکان یافت تا لباس های مشابه را در بین شرکت کنندگان جشن نوروز در لنینگراد [سن پترزبورگ کنونی] ببیند.

در سال 1986 لباس یک زن متاهل و با بضاعت کرد مهابادی (ایران) را به موزه آوردند. لباس بطور چشمگیری از نوع عراقی متمایز می گردد. اگر این لباس را براساس تصاویر موجود در کلکسیون مورد ارزیابی قرار دهیم، بخوبی ویژگی مختص به لباس کردهای ایران متمایز می گردد. برش پیراهن یکنواخت است، قامت آن برش خطی دارد و دامنی پرچین به آن دوخته شده است. کمر پیراهن پایین ترازد معمول است بطوریکه هنگام پوشیدن بالا کشیده می شود، در نتیجه قسمت بالا تنه روی کمر آویزان می شود.

در ترکیب این لباس شلوارهای گشاد ابریشمی (با برش سنتی برای تمام کردها) و بلوز وارد می شود. بلوز کوتاه است، تا ناحیه ران می رسد و در پهلو دارای برجستگی خاصی است. برش بلوز شبیه برش بلوز ایرانی ها است. شال کشمیری بلندی با همان گره هایی که از مشخصات لباس مردانه است، بدور کمر بسته می شود. کلاهی آراسته و پیر زرق و برق به سر گذاشته شده، روی آن شالی از تور هم نهشته می کشند. رشته رنگ های لباس بسیار متنوع است: شلوار صورتی، پیراهن صورتی نارنجی با نقش و نگاره های طلایی، شال نارنجی با نقش های متنوع رنگی و بلوز به رنگ بنفش روشن با نقش های طلایی. کلاه از پارچه های قرمز و سبز تهیه شده، و شال نارنجی است. در تصاویر، رنگ اساسی لباس ها صورتی یا نارنجی است، اما در اصل هر بخش آن دارای رنگ خاصی است که وارد هماهنگی عمومی نمی شود و قبل از هر چیز احساس ناهماهنگی ترکیب های مختلف را در بیننده برمی انگیزد که سمت و سوی آن در جهت متعادل کردن این مجموعه در تمامیت آن نیست و مجدداً خاطره تاثیربخش پویایی بوجود می آورد. لازم به گفتن است که هیچ کدام از این 3 دست لباس به قشرهای تهیدست جامعه تعلق ندارند.

بدین ترتیب با توجه به انعکاس بعضی از خطوط هنری جهان بینی لباس های سنتی کردها می توان به درک این نکته رسید که این لباس ها چه خطوط مشخصی از لباس ملی کردها را منعکس می کنند. یکی از ویژگی های لباس مردانه و زنانه کردها تلاش برای خودنمایی و رویارویی لباس خود با دیگران است. استقلال، غرور و سلحشوری کردها به خوبی عیان

است. آنها اصالت فرهنگی خود را کاملاً حس کرده، سعی در حفظ آن دارند. منتهی در ده سال اخیر اصلاحاتی در لباس های سنتی صورت گرفته است. در شهرهای بزرگ پوشیدن روزمره لباس کردی کم رنگتر شده است. در بیشتر جاها لباس سنتی نقش مجلسی را ایفا می کند و این در حالی است که در شرایط سخت، موجودیت قومی نقش ویژه ای را ایفا می کند.

کردها حتا هنگامی که دوراز میهن نیز هستند لباس سنتی شان را به همراه دارند و این عمل ستایش برانگیزی است. متأسفانه با تنگ شدن محیط کاربرد لباس سنتی، غنای رنگ های آن نیز کم می شود. اکنون کاملاً مشهود است که تفاوت های قبیله ای در زیباشناختی در حال از بین رفتن است. در روند شکل گیری آگاهی تمام اتنیک، ویژگی های ملی لباس از بین می رود و بیشتر به صورت نشانه های تمام اتنیک درمی آید. تأثیرات بیرونی بویژه از طریق تأثیرات زیبا شناختی مجموعه های غیراتنیک (پارچه، عناصر تزئینی و ...) نیز تأثیر خود را برچگونگی لباس ملی می گذارد. تغییر شیوه نگرش و ارتباط اتنیک با جهان پیرامون بر یافت زنده فرهنگی و بویژه لباس اثر می گذارد.

* واژه اتنیک در فارسی بعنوان قوم، قومی ترجمه شده است. با توجه به اینکه معادل فارسی آن در برگیرنده معنی واقعی آن نیست در اینجا همان واژه اتنیک به کار برده شده است.

آیا ادبیات کردی عقب مانده است؟

حسن قزلجی 1363 - 1294

پیش سخن مترجم

مقاله‌ای که ترجمه آن در دسترس علاقمندان به ادب و هنر کردی قرار می‌گیرد در تاریخ 25 فروردین 1349 در شماره 25 روزنامه کردستان چاپ اروپا منتشر شده است. بی‌شک در فاصله بیش از 3 دهه‌ای که از نشر این مقاله گذشته یکسری تغییرات بنیادی در کردستان و جهان صورت گرفته که با داشتن تأثیر مستقیم در حوزه ادبیات کردی موجب اعتلاء و رشد هر چه بیشتر آن شده است. با این وجود، در این مقاله، شهید حسن قزلجی به نکته‌هایی اشاره کرده است که هنوز فعلیت خود را از دست نداده، می‌تواند چون نگرشی دقیق و همه‌جانبه مورد استفاده قرار گیرد. استاد حسن قزلجی یکی از ستارگان درخشان آسمان ادب و هنر کردی و از پیشکسوتان و بنیان‌گذاران داستان کوتاه کردی است که از اوان جوانی و بویژه از دوران اعلام جمهوری کردستان در مهاباد - 1324 تا هنگام دستگیری توسط نیروهای امنیت جمهوری واقعا اسلامی در بهمن ماه سال 1361 در عرصه هنر و ادبیات کردی درخشید و خدمات ارزنده‌ای به رشد ادبیات کردی نمود. بنابر گفته " هیمن " شاعر میهنی و مبارز کرد، استاد قزلجی از یاران نزدیک و مورد احترام قاضی محمد بود. قاضی محمد در پاسخ نویسنده‌ای که در مورد خوب نویسی اما کم نویسی استاد قزلجی انتقاد کرده بود با ستایش و تمجید از کارهای ارزنده حسن قزلجی به دو بیت از شعر سعدی اشاره کرده بود:

خاک مغرب شنیده‌ام که کنند
به چهل سال کاسه چینی
صد به روزی کنند در بغداد
لاجرم قیمتش همی بینی

استاد حسن قزلجی در سال 1294 در شهر بوکان بدینا آمد، در تشکیل کومه‌له ژک و حزب دمکرات کردستان و تجدید حیات آن بعد از سقوط جمهوری کردستان نقش فعال داشت. او یکی از نویسندگان نشریه کوردستان ارگان مرکزی حزب دمکرات کردستان در دوران جمهوری

کردستان، سردبیر مجله هه‌لاله در بوکان، از دست اندکاران اصلی چاپ مجله ریگا بعد از سقوط جمهوری کردستان، گوینده بخش کردی رادیو پیک ایران و سردبیر نامه مردم به زبان کردی بعد از انقلاب بهمن 1357 بود. بیشتر آثار او در مهاجرت و بویژه در جنوب کردستان [عراق] به چاپ رسید. کتاب خنده گدا که مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه کردی او است یکی از ارزنده‌ترین و به یادماندنی‌ترین آثار رئالیستی در کردستان است. علی‌اشرف درویشان نویسنده برجسته کرد که به ترجمه برخی از داستانهای کردی و از جمله داستان کوتاه خنده گدا مبادرت ورزیده است در پیشگفتار کتاب داستان‌های کوتاه کردی چنین می‌نویسد:

حسن قزلی، از پیش کسوتان و بنیان‌گذاران داستان کوتاه کردی، در داستان «خندیدن گدا» با روایتی ساده و رئالیستی، حکایت مردی را به نگارش در می‌آورد که جوانی و توان خود را در خدمت کسانی گذاشته که اینک، به هنگام درماندگی اش، حتی از دادن تکه ای نان برای رفع گرسنگی او، خودداری می‌کنند و داستان با طنزی تلخ به پایان می‌رسد. با خواندن زندگی‌نامه نویسنده، در می‌یابیم که نوشتن در شرایط درگیری و بی‌سروسامانی، چه کار طاقت فرسا و مشقت باری است.

استاد حسن قزلی مانند بسیاری از روشنفکران هم‌نسل خود، با اعتقاد و تصور به اینکه راه‌هایی و سعادت ملل تحت ستم و از جمله ملت کرد در گرو استقرار سوسیالیسم است به اندیشه‌های سوسیالیستی و حزب توده ایران روی آورد و در یورش اول به رهبران این حزب در بهمن ماه 1361 دستگیر و بعد از سالها مبارزه، در مهرماه 1363 به کاروان شهیدان راه آزادی پیوست.

آیا ادبیات کردی عقب مانده است؟

برای پاسخ دادن به این سوال لازم است بدانیم ادبیات کردی را با چه معیاری می‌سنجیم. آن را با کدام ادبیات مقایسه می‌کنیم و اینکه ادبیات کردی در ذات خود چگونه است؟

1. ادبیات کردی در مقایسه با کدام ادبیات عقب مانده است؟
ادبیات کردی مانند ادبیات تمام خلق‌ها و ملل دیگر، بخشی از روبنای زندگی اقتصادی-اجتماعی است. چنانکه می‌دانیم خلق کرد تا اوایل این

سده در مرحله فنودالی بسر می برد. پس از جنگ جهانی اول مناسبات بورژوازی در کردستان شکل گرفت، بویژه پس از جنگ جهانی دوم به مرحله رشد رسید، اما هنوز به درجه اعتلا نرسیده است. بدین ترتیب ادبیات کردی تا اوایل این سده بخشی از روبنای حیات فنودالی است. چنانکه می دانیم بعضی از پدیده‌های روبنایی نو می تواند از بطن جامعه کهن سر برآورد. به همین خاطر بعضی از عناصر ادبیات بورژوازی و حتا بورژوا - دمکراتیک هم در ادبیات کردی ماقبل سده بیستم دیده می شود که حاج قادر کویی نماینده بارز آن است.

البته این هنوز بمثابة نطفه‌ای است و نمی توان ادعا کرد که ادبیات کردی هنوز هم روبنای فنودالی دارد. [این ادبیات.م] در مقایسه با ادبیات خلق های کشورهای سرمایه‌داری اروپا و دیگران که در مرحله سرمایه‌داری رشد یافته زندگی می کنند عقب مانده و از ادبیات خلق هایی که در نظام سوسیالیستی زندگی می کنند چندین مرحله عقب تر است.

2. ادبیات کردی در ذات خود چگونه است؟

ادبیات کردی هم مانند ادبیات ملل دیگر دارای نوع، شکل و موضعگیری مختص بخود است. چیزی که در اینجا برای ما اهمیت دارد و آن را مبنای داوری قرار می دهیم موضوع میهنی آن است، یعنی اینکه نشاندهنده احساسات میهن دوستی، رویدادهای سیاسی و مسائل مهم این خلق بطور اعم است. همچنین مضمون آن اجتماعی، یعنی آن چیزی است که از کل زندگی مردم و مشکلات مختلف اجتماعی آنها سخن به میان آورده، راه آزادی و زندگی جدید را به مردم نشان می دهد. پوشکین می گوید:

" کشور، نوع حکومت و ایدئولوژی سیمای ویژه‌ای به خلق و مردم می دهد که کم و بیش در آینه شعر آنها منعکس می شود. تمام مردم و خلق ها دارای شیوه تفکر، احساس، نقطه نظرات و آداب و رسوم مختص به خود هستند."

در واقع نیز موقعیت طبیعی کردستان، پاره پارگی آن و نوع حکومت هایی که بر کردستان حکومت کرده‌اند و باور کردها سیمای ویژه‌ای به خلق کرد داده است که در شعر کردی انعکاس می یابد. این خلق شیوه احساس، تفکر و آداب و رسوم ویژه خود را دارد.

خلق کرد عاشق آزادی و استقلال است، شجاع و شکست ناپذیر است، متکی به خود و عاشق میهن خود است. مینورسکی در فصل ششم کتابش

بعد از پرداختن به شجاعت و هوشیاری کردها می نویسد: "پویایی فکر کرد از اینجا معلوم می شود که آنان طبیعت کردستان را دوست دارند... هیچ صخره یا دره یا تک درختی نیست که نام خاصی نداشته باشد یا قصه‌یی در مورد آن نوشته نشده باشد."

رویداد سال 1514 [جنگ چالدران.م] که موجب تقسیم کردستان و قرار گرفتن بخش بزرگی از آن در زیر سلطه حکومت عثمانی شد تأثیر بزرگی بر این ملت داشت و رهایی از دست بیگانه، مبارزه علیه استعمار عثمانی به مساله‌یی عمومی برای مردم کرد شد. احمد خانی (1650-1706) این احساس را چنین ابراز می کند:

چنانکه ما هم پادشاهی داشتیم و خدا او را شایسته تاجی می کرد عثمانیان بر ما غالب نمی شدند واز دست جغدها خرابه‌نشین نمی شدیم اما این خدا بود که از ازل چنین تقدیر کرد و عثمانیان و ایرانیان را بر ما غالب نمود.	" گهر دئ هه‌بووا مه پادشا هه‌ک لایق بدیا خودئ کولا هه‌ک غالب نه‌دبو له سه‌ر مه ئه‌ف رۆم نه‌دبو نه خرابه‌ی د دهست بوم ئهمما ز ئه‌زل خودئ و هسا کرد ئه‌ف رۆم و عه‌جه‌م له سه‌ر مه‌راکر "
---	---

بعدها حاجی قادر کویی (1815-1892) این احساس را به تفصیل و بطور واضح در شعر هایش منعکس کرد.

[چنانچه] بینوایان خاک کردستان از گاوچران گرفته تا چوپان با نغمه رحمت از خواب جهل و مستی و غفلت بیدار شوند و همگی از کار نابجا برحذر باشند [آنگاه] عثمانیان را تا دره اسفل میرانند.	بی نه‌وابانی خاکی کوردستان هه‌ر له گاوانی تا ده‌گاته شوان له خه‌وی جه‌ل و مه‌ستی و غه‌فله‌ت به خه‌به‌ر بین به نه‌غمه‌ی رحمه‌ت پاکی ده‌ر چن له کاری نا به مه‌هل رۆمی رافه‌رینن بۆ ده‌ره‌ی ئه‌سه‌فل
---	--

مبارزه ضد استعمار انگلیس نیز از جنگ جهانی اول به این مضمون اضافه شده، وارد مرحله‌یی فراگیرتر و جدیتر شد، دیگر نظر افکار عمومی مردم به شعری که منعکس کننده مبارزه و تلاش مردم نباشد جلب نمی شد. از اوایل سده بیستم کمتر شاعر کردی یافت می شود که مردم را به تلاش و مبارزه فراخوانده باشد. شاعرانی درخشیدند که از کشاورزان دفاع کرده، خواستار زمین برای آنها می شدند و به فنودالها یورش برده، از شیخ و ملا انتقاد می کردند.

هیچ مبارزه و جنبش آزادیخواهانه و رویداد سیاسی مهمی در کردستان نیست که اثر آن حتماً اگر مختصر نیز باشد در ادبیات کردی دیده نشود. برای نمونه احمد مختار در رابطه با پیمان سور (Sever) در سال 1920 که رای به استقلال کردستان داد چنین میگوید:

"نم قهراری عصبه و اخلاکی دهلین
بۆ کورد ئه‌بی
هه‌ر قسه‌ی روته و قسه‌ش ناچینه‌ناو
گیرفانه‌ه"

این رای جامعه ملل که مردم می‌گویند
در جهت منافع کردان است
تنها سخن خالی است
و سخن هم جیب را پر نمی‌کند.

یا در مورد عدالت و حقوق بشر که استعمارگران پس از جنگ جهانی اول تا اندازه‌ای برای آن تبلیغ می‌کردند می‌گوید:

"اسمی ویزدان و عدالته بی مسمایه و درۆ
اسم وجدان و عدالت بی مسمایه و دروغ
است
بۆ سیاست ئه‌م قسه که توتته سه‌ر لئوانه‌ه
این سخن به خاطر سیاست بر سر زبانها
افتاده است
راسته‌ه که راسمی عدالته بۆچی مندالانی کورد
اگر اسم عدالت درست است، پس چرا
کودکان کرد
ویل و سه‌رگه‌ردان بسورینۆ به سه‌ر کئوانه‌ه"
باید درکوه‌ها ویلان و سرگردان بگردند

بعد از جنگ جهانی دوم این رویکرد بار دیگر فراگیر و همه‌جانبه شد. شاعران و نویسندگان با افتخار به مبارزات گذشته، به این مسأله پی برده بودند که سرنوشت خلق کرد با سرنوشت دیگر خلق‌ها و ملت‌ها گره خورده است. در همین رابطه مبارزه ادبیات کردی علیه استعمار و استثمار، ضد امپریالیست‌های انگلیس و آمریکا و برای همدردی با خلق‌های کره، الجزایر و کنگو و رضایتمندی و تمجید از پیروزی‌های اتحاد شوروی و دگر کشورهای سوسیالیستی به گونه‌ای وسیع آغاز شد و آرزوهای سوسیالیستی نیز جای خود را در ادبیات کردی باز کرد. در این مقاله امکان نمونه آوردن برای تمام این موارد موجود نیست. شاعران و نویسندگان زنده‌یاد: پیرمرد، گوران، بیکه‌س، سلام، حمدی و قانع و دیگران نمایندگان این مبارزه ادبی هستند. خوشبختانه در این راستا شاعران زنده هم بسیار داریم.

از تمام موارد گفته شده میتوان نتیجه گرفت که ادبیات کردی در ذات خود ادبیاتی پیشرفته است و آینده‌ای تابناک در انتظار آن است، با این حال، علت عدم گسترش آن نیاز به بحثی جداگانه دارد.

این مقاله در تاریخ 25 فروردین 1349 در شماره 25 روزنامه کردستان چاپ اروپا منتشر شده است.

به نقل از: روزنامه سمرده‌می نوی چاپ سوئد، شماره 8 سپتامبر 1986

کشتار دهقانان (منطقه بوکان) توسط فنودال ها و ماموران حکومتی تهران

کریم حسامی

این نوشته ترجمه بخشی از کتاب " کاروانی از شهیدان کردستان " اثر زنده یاد کریم حسامی می باشد. کریم حسامی مبارز، محقق، گوینده و مفسر، روزنامه نگار، نویسنده و مترجم کرد در 9 ژانویه سال 1926 (19 دی ماه 1305 شمسی) در روستای بهیرم در حوالی مهاباد چشم به جهان گشود و به علت تومور مغزی در 6 اکتبر 2001 در بیمارستانی در استهکلم چشم از جهان فروبست. آثار بسیار ارزشمندی چون ترجمه نان و شراب، آزادی یا مرگ، مادر ماکسیم گورگی؛ افسانه های کردی -رودینکو، زمین کوچک، مساله کرد در پارلمان سوئد و ... به زبان کردی، 11 جلد خاطرات زندگی او، انتشار نشریه عصر جدید و ده ها اثر دیگر از جمله خدمات ارزشمند زنده یاد کریم حسامی به هنر و ادبیات کردی می باشد. کریم حسامی در اوان جوانی به صفوف کومه له ی ژ - ک (حزب احیای کرد) و حزب دمکرات کردستان پیوست و درمقاطع حساس تاریخی بویژه قبل از انقلاب بهمن 1357 از شخصیت های بارز و تعیین کننده سیاست های حزب دمکرات کردستان بود. او از گویندگان رادیو پیک ایران و از یاران نزدیک شخصیت های برجسته و فرهیخته کرد - استاد حسن قزلجی، استاد علی گلاویژ و دکتر عبدالرحمان قاسملو و از جمله نخستین افرادی بود که به بازنگاری گوشه هایی از تاریخ کردستان ایران در قالب کتاب های چون کاروانی از شهیدان کردستان و خاطرات 11 جلدی خود پرداخت که با استقبال و همچنین انتقادهای بسیار مواجه شد.

پیوستن کریم حسامی به کومه له ی ژ - ک (حزب احیای کرد) و حزب دمکرات کردستان ناشی از روحیه انقلابی- سوسیالیستی، عدالت خواهانه و ضد فنودالی بود. در این قسمت از نوشته حسامی تنفر و انزجار شدید او از مالکین منطقه با ابراز واژه های گزنده به وضوح دیده می شود. هدف از ترجمه این بخش یادی از بزرگترین وبه یادماندنی ترین جنبش های دهقانی کردستان است که متأسفانه از

سوی مورخین و پژوهشگران ایرانی تاکنون مورد نقد و ارزیابی مستقل قرار نگرفته است .

در سال 1952 دکتر مصدق نخست وزیر وقت ایران قانون اصلاحات ارضی را که به قانون 20% معروف شد، تصویب کرد. طبق این قانون می بایست با اخذ 20% از درآمد غله مالکان، 10% آن به دهقانان و 10% دیگر آن صرف آبادی دهات شود. هرچند این قانون به هیچ وجه مساله ارضی را حل نمی کرد معذالک تکیه گاهی برای مبارزه دهقانان جهت گرفتن حقوق خود از مالکان شد. در بهمن ماه 1953 مبارزه کشاورزان تحت رهبری حزب دمکرات کردستان دامنه وسیعتری به خود گرفت. در منطقه بوکان، فیض الله بیگی، مجید خان، شامات، شهر ویران و نقده دهقانان برای عملی ساختن این قانون و گرفتن 20% از درآمد مالکان کمیته های دهقانی تشکیل دادند. این بار نیز روحانیون کردستان نقش سترگی در سازماندهی و اتحاد روستائیان ایفا کردند. کشاورزان برای پیشبرد این مبارزه نخست گردآمده، سوگند یاد می کردند که به همدیگر خیانت نکنند و پشتیبان یکدیگر باشند. سپس با جمع کردن کمک مالی، از آن جهت هزینه شکایت، رفت و آمد به اداره های دولتی و خنثی سازی کارشکنی های ماموران دولت استفاده می کردند. آنها علیرغم ارتباط مخفیانه با حزب [دمکرات کردستان - م]، به این مبارزه جنبه حزبی نداده، برای اجرای قانون مصوبه دولت تلاش می کردند.

در کردستان مالکین خائن که مورد پشتیبانی ارتش نیز بودند به جای تمکین به خواست کشاورزان شروع به مقابله، بیرون راندن، تنبیه، جریمه، هتک حرمت و اهانت به آنها نمودند. در آبادی گل در منطقه آختاچی، ابراهیم آغای قهرمانی که یکی از مالکین خائن کردستان و نوکر شناخته شده شاه بود در صدد تحقیر و بیرون کردن ملا عبدالله پیش نماز ده برآمد اما کشاورزان مردانه به اعتراض برخاسته، از بیرون راندن او ممانعت بعمل آوردند. این فنودال خائن که از قدیم و ندیم به عنوان مزدور رژیم شناخته شده بود از اربابهای منطقه درخواست کمک کرد. آنها هم با فراهم کردن دستجات مسلح

در صدد غارت کشاورزان و بیرون راندن آنها از روستای گل برآمدند. کمیته محلی حزب دمکرات کردستان در این منطقه خواهان پشتیبانی دهقانان از همدیگر و بیرون راندن مالکین از روستاهایی شد که به کمک ابراهیم قهرمانی می شتافتند. کشاورزان این منطقه در همه جا در برابر مالکین خون آشام ایستاده، شروع به مبارزه علیه آنها نمودند. روستاهای گل، مه لاله ر، نه نیار، ناچیت، شاری که ند، رحیم خان و تمامی منطقه فیض الله بیگ مرکز قیام و مبارزه کشاورزان شد. ارباب ها با ترک روستاها به شهر بوکان که محور تجمع خائنین، توطئه گران و دشمنان خلق شده بود، می گریختند. کشاورزان برای مبارزه و دفاع از خود شروع به سازماندهی دسته های مسلح نمودند. روزنامه های ارتجاعی تهران شروع به نوشتن اراجیفی چون " ... کردستان کمونیستی شده است " ... " به داد فئودال ها برسید " ... ! کردند.

سرتیپ مظفری فرمانده لشکر مهاباد قشونی مجهز به سلاح های سنگین را جهت کمک به فئودال های فراری فرستاد که بعد از انجام جنایت در روستاها، در بوکان مستقر شده و در محاصره کشاورزان مسلح بودند. نیروهای دولتی پس از رسیدن به بوکان و توزیع سلاح در بین مالکین و با همکاری ژاندارمها و قشون دولتی قیام کشاورزان را سرکوب کردند. متأسفانه در رابطه با کشتار و جنایات ارتش شاهنشاهی و مالکین خودفروش آمار و ارقام موثقی در دست نیست. آنها در کل این منطقه و بالاخص در روستاهایی که مالکین آن متواری شده بودند شروع به کشتار و تاراج مردم کردند. حتی کودکان شیرخوار را با گهواره به رودخانه " تته هو " انداختند. مردم در منطقه شامات و روستاهای قه باکه ندی، خویریوا و تازه کند جنازه کشته شدگان و گهواره ی نوزادان غرق شده را از رودخانه می گرفتند. مالکین مسلح شده از سوی ارتش، از انجام هیچ جنایتی ابا نداشتند. صدها خانوار کشاورز رانده شده از روستاها آواره دشت و صحرا شدند. در روستای کانیه ره ش - رحمان پسر علی آغای حاجی ایلخانی و نوکرهایش قصد تجاوز به دختر کشاورزی به اسم بابیه خان را کرده بودند. بابیه خان و پسرانش برای جلوگیری از دست درازی این فئودال خونریز و خائن با آنها درگیر شدند. در این گیر و دار علی پسر بابیه خان بضرط گلوله رحمان علی آغا کشته می شود. سازمان های حزب دمکرات کردستان با انتقاد و اعتراض گسترده علیه

جنایت مالکین و ماموران حکومتی شاه عملاً به یاری و کمک کشاورزان در مانده شتافتند، به خانواد‌های متواری شده پناه داده، برایشان کمک‌های ملی جمع می‌کردند. مطبوعات وابسته به حزب توده در تهران جنایات لشکر مهاباد و مالکین را افشا می‌کردند. کمیته محلی حزب دمکرات کردستان در نقهه با پس گرفتن شمار زیادی از گاو و گوسفندهای تاراج شده کشاورزان که توسط نوکران ارباب‌ها برای فروش به بازار محمدیار فرستاده شده بود، به صاحبین اصلی شان پس داد. حکومت تحت فشار افکار عمومی مردم کردستان و مطبوعات ترقیخواه ظاهرآ چند تن از مالکین را بجرم قتل کشاورزها دستگیر و زندانی کرد. اما پس از مدتی تمام آنها با دادن رشوه زیادی آزاد شدند. روزنامه صدای مردم در اول آوریل 1953 نوشت: " ابراهیم قهرمانی قاتل روستائیان کردستان با پرداخت 20 هزار تومان و سه اسب به سرتیب مظفری فرمانده لشکر مهاباد آزاد شد. "

بدین ترتیب قیام کشاورزان کردستان علیه جور و ستم مالکین با یاری و کمک ارتش سرکوب شد. اکثر کشته شدگان و تاراج شدگان این دوره از اعضای حزب دمکرات کردستان بودند.

منظومه کردها

زینال جبارزاده

بهار
با بوی عطر آگینش آمده است
بهار غنچه ها و گل های رنگارنگ.
گویی
ویتنامی ها بهار راهیچ نمی ببینند !

دشت های ویتنام
سرشار از لاله های سرخ
و خلقش
غرق ناله هاست .
از آسمان آتش می بارد
و از زمین
خون سرخ فوران می کند .

به شهر هایش که نگاه می کنی
شعله های بلند آتش را می بینی
یاغیان ویتنام
می خواهند کشور را بگیرند .

.....

دشمن خیال می کند
ویتنام زانو خواهد زد
ویتنام شکست خواهد خورد
اما
بانگ اعتراض بلند می شود
با ویران شدن شهر و ده
با کشته شدن هزاران انسان

و بیتنام قدرت می گیرد
و بیتنام
نیروی بیشتری پیدا می کند.

.....

در دشت ها و دره ها
جلودشمن را گرفته ،
می گوید:
یکایک سنگ های من
قلعه های وطنم است ،
خلقم
از قاتلانمش
انتقام خواهد گرفت .

.....

به آن سو بنگر
پنج بچه
دست در دست هم
با دشواری بسیار می آیند.
بچه ها در راه
نه آب می شناسند
نه نان و نه سنگ
آنها
دست در دست هم
بیسوی ده می آیند
گویی یک تنند.
ده همچو دخمه ای است
که انسانی در آن نمانده
وتنها خانه ای که مانده
به خاک نشسته.

.....

سرباز دشمن
با دوربین به آن دورها نگاه می کند
و به همراهان خود می گوید:
آنجا را بنگرید
پارتیزانها می آیند
پنج نفرند
دست در دست هم می آیند.

دوستش سخنان او را قطع می کند:
- با اینکه آدم بزرگی هستی
کله ات کار نمی کند!
آخر
برای هجوم و شبیخون
پارتیزانها چنین خواهند آمد؟

- میدانم
اما دلم گواه خوبی
از آمدن اینها نمی دهد
اسلحه را بردار و آنها را درو کن!

- هنوز زود است
آنها را زنده خواهیم گرفت
اینها پارتیزان نیستند
باور کن!

- پس کی هستند؟

- نگاه کن
آنهايي که می آیند
بچه اند، بچه
زود باش

سر راهشان برو و آنها را بگیر
دست هایشان را به هم ببند
خبرهای خوبی را
می توانند به ما بدهند.

.....

بچه ها دست در دست هم می آیند.

سربازها
آرام به سوی بچه ها می روند

.....

سر راه بچه ها
پر از سنگ های تیز و برنده است
اگر آنها بیفتند؟
در اطراف خود چیزی را تشخیص نخواهند داد ،
بچه ها
آرام
دست در دست هم
می آیند ، می آیند ...

- ایست !
بی حرکت
بایستید

بچه ها
با شنیدن صدای سرباز یکه می خورند

سرباز:

- چرا عمدا اینجا آمدید؟
کی هستید ؟
اینجا چکار دارید؟

جلو بیایید .

یکی از بچه ها :

- ببینید

ما پنج نفر کوریم

باور کنید آقا ...

- کلک نزنید

زود باشید , جواب بدهید

سلاح دارید؟

- پیش آدم کور

سلاح چکار می کند؟

- کور نگو !

شما شیطان و مرکز شریید .

خاک و سنگ وطن تان

آشیان

جغدهایی است

که خرابها را دوست دارند

باران هایتان

ابرهایتان هم

با ما دشمنند .

خوب میدانم پارتیزان چیست !

کوری تان یقینا بهانه ای است .

- باور کنید آقا

ما کوریم

برای ما

همه جا سیاه است

و ظلمت و تاریکی !

می گویند

گل هست و غنچه های رنگارنگ

اما

ما نمیدانیم گل چگونه است
می گویند خورشیدِ
ستاره های نورانی و ماه وجود دارد
می گویند
دریا و رودخانه
کوه و دره وجود دارد
می گویند
سیاه و سفید وجود دارد
باور کنید
ما خبری از بودن آنها نداریم
ما
کورهای مادرزادیم
باور کنید آقا !

سرباز :

- دروغ است !
شما هر کدام مار بینایی هستید
اگر حرفتان را باور کنم
ما را نیش خواهید زد
و
انتقام خواهید گرفت
رنگتان زرد است و
چشم تان تنگ
اما
همه تان چون غاز هوشیارید.
اگر حرف تان را باور کنم
اگر فریب شما را بخورم
حیله تان
برای من گران تمام خواهد شد !
باور نمی کنم
کور نیستید .

- ما کور مادر زادیم

باور کنید
باور نمی کنید
پس ما را امتحان کنید...

با شنیدن این سخن سرباز دشمن خوشحال شد

- شما را امتحان می کنم
الساعه

همین الان

سرباز با خود می اندیشد
در صد قدمی ما دره عمیقی است
هرکسی پایین آن را نگاه کند
چشمانش سیاهی خواهی رفت
قدمت آن را کسی نمی داند
ته آن را تا حال کسی ندیده ...
سرباز راضی از فکر خود با غضب و کینه فراوان
نگاهی به بچه ها می کند
- فعلا یکی از شما حاضر شوید

کورها با هم فریاد می کشند

من , من

سرباز دشمن به یکی از بچه ها نزدیک شد

دست او را گرفته , به سوی خود کشید

بسوی دره اشاره کرد و گفت :

- تنها راه چاره همین است

پیشاروی من صاف و هموار است

در این مسیر باید بروی

در مقابل تو

نه کوه است , نه دره

.....

با رفتن ز این راه معلوم خواهد شد
کور از امتحانش چگونه بیرون خواهد آمد؟
سرباز نگاهی به کورها کرد
آنها متوجه چیزی نبودند!
دستش را بسوی دره دراز کرد و امر کرد:
- یالا برو

نگاه کن
بچه از زمین کنده شد .
« پیش رویم دره است
و پرتگاه
پشت سرم
دشمن آن چهار نفر را محاکمه خواهد کرد !

پیش رویم
سرزمین و فردای خلقم است
پشت سرم
خلقم با هزار و یک رنج و عذاب
با فریاد و آه.

پیش رویم
ویتنام سرخ است ،
وشاد و خندان
پشت سرم...
دشمن »

بچه کور
قدمی دیگر برداشت
پایش به زمین نرسید
و چون سنگی بداخل دره افتاد.
پس از آن
سلسله ی پادها
گذر کردند!

... چهار بچه آرام و ساکت ایستاده اند .

.....

سرباز دشمن :

- پس اینطور
شما کورید !
دست بدست هم بدهید
دنبال من بیایید,
تا وضعیتان مشخص شود,
اینجا خواهید ماند.

.....

سرباز بچه ها را بسوی دخمه برد
دخمه ای که چهار سوی آن با میله های آهنین احاطه شده بود ,
این دخمه پایگاه دشمن شده بود
سربازها در حال قدم زدن هستند
یک دو , یک دو
و به پرندگان در حال پرواز می اندیشند.

.....

بچه ها را به صف کشیده , آنها را می گردند ,
نزد یکی از بچه ها نی لبکی می یابند .
بازرس :

- تو این نی لبک را برای چی می خواهی ؟
- بعضی وقتها ,
هنگام دلتنگی , نی لبک را بدست گرفته ,
آنها به صدا در می آورم .

بازرس فریاد می زند :

- این هم شاید حيله ای است !

- مگر آقا نمیدانید نی لیک چیست ؟
نه باروت داره ، نه گلوله
تنها صدای غم انگیزی دارد .

بازرس دستور بردن آنها را داد .
باز کورها دست به دست هم دادند .
آنها را به اتاقی کوچک و تنگ و باریک بردند
که در آن نمی شد به راست یا چپ چرخید .
از دیوار های اتاق
آب می چکد
نمش را ببین !

.....

.... صدایی از بیرون به گوش می رسد
کورها
از ترس از جا برمی خیزند ،
منتظرند ، ببینند چه اتفاقی خواهد افتاد !
چه چیزی ؟
ترس تمام اندام کورها را در بر می گیرد...
صدای رفت و آمد نزدیکتر می شود
آیا آنها را به گلوله خواهند بست ؟
آیا آنها را شکنجه خواهند داد ؟
از اتاق مجاور صدایی به گوش می رسد :
- امروز به کورها خوب برسید
فردا ، سپیده صبح
حمله خواهیم کرد
این ها را جلو قرار خواهیم داد
پارتیزان ها
با دیدن کورها تیراندازی نخواهند کرد ،
وقتی که فاصله تان با آنها کم شد
حمله کنید
آنها را مثل علف درو کنید .

موقع جنگ
با مهارت می توان هر شهر و دهی را گرفت
بدون مهارت
بدون حيله و تدبير
بدون کمک ارتش
با یک فوج انسان هم نمی توان کاری کرد .

یکی از آنان گفت :

- حرف شما درست است
حالا بیایید شراب بنوشیم و سرمست شویم
- جنگ را فقط با حيله و تدبير می توان برد.
فقط با حيله و تدبير

.....

شب فرا رسید
هوا تاریک و
مجلس دشمن گرمتر شد.

افسر دشمن :

- دست بزنید
من می رقصم , شما حال کنید
فردا جنگ و نزاع در پیش داریم
پس امروز خوش باشید
ویتنام
مال ما , مال ما خواهد شد!
ویتنامی ها
پای ما را خواهند بوسید
ما ویتنام را مثل گل خواهیم کرد,
دوستان
دست بزنید
من می رقصم , شما کیف کنید .

.....

افسر پس از مدتی کمی آرام گرفت
گویی به چیزی می اندیشید
ناگاه با صدایی بلند گفت :

- پس است , ساکت

به اتاق مجاور گوش دهید ...

مواظب باشید

کور ها فرار نکنند , ها ...

چنین فرصتی بار دیگر دست نخواهد داد .

.....

ر هبر پانزده ساله بچه ها :

- آماده شوید !

گاوان کوچولو :

- فعلا زود است

- آمریکایی ها هنوز بیدارند .

تخین :

- شروع کن , شروع

آنها خوابند , باور کن ,

راستی بگو ببینم

در خانه شما مار زیادی وجود دارد؟

- از بهار گذشته

9 مار مانده است!

- پس آمریکایی ها

برای پذیرایی مهمان هایشان

فعلا ماندنی هستند , ماندنی .

- شروع کن ببینم
- حالا باید مارها بیایند.
- اگر آمریکایی ها بخوابند
- می توان کار را شروع کرد.

گاوان :

- بیایید چند نکته ای را برایتان روشن کنم
- تا به بخوبی خوب با خانه آشنا شوید.
- از اتاق مجاور
- بسوی حیاط پله ای هست
- زیر آن پر از مار است
- بعضی از آنها
- با دیدن بیگانه
- پشت بام می روند
- و از آنجا بسوی او هجوم می آورند.
- حالا منتظرند
- خیر بدهم چه کسانی آنجا خواهند آمد
- اگر نی لبک را یواش بزنم , مارها نخواهند آمد
- چون آن را نشان خیر بدی می دانند
- اما اگر آن را با صدای بلند بزنم
- مارها خواهند آمد
- مارها به کمک ما خواهند آمد.

- گاوان خوب است
- که خانه شما سالم مانده
- و دشمن در آن پایگاه ساخته است ...

- اگر مارها نباشند
- سبیده صبح
- باید به حال و وضع مهمانهای آمریکایی
- نگاه کرد .

گاوان کوچولو بی درنگ نی لبک را برداشت

و آن را به صدا در آورد.
گویی نی لبک او زبان گرفته , می گفت :
برخیزید مارها
به دشمن حمله کنید ,
حمله

.....
بچه ها
آرام و ساکت ایستاده اند
یکی از آنها که با دقت گوش می داد , گفت :
- مارها هستند
دارند از پشت بام پایین می آیند !

بچه ها
شاد و خوشحال همدیگر را در آغوش گرفتند ,
گاوان نی لبک را با صدای بلندتر می زد.
مارها به پایین دیوار رسیدند.

.....
سپیده صبح
بچه ها شاد و خندان
بیرون آمدند
و سلاح های موجود در اتاق مجاور را جمع کردند .
اجساد یانکی ها
همچون واگن های بهم پیوسته قطار
به صف کشیده شده بود .
سلاح برای بیش از صد نفر نیز کافی بود .

.....
آزادگان ویتنام
مغزور و جسور
با گفتن « کوریم »
نعل وارونه زدند .

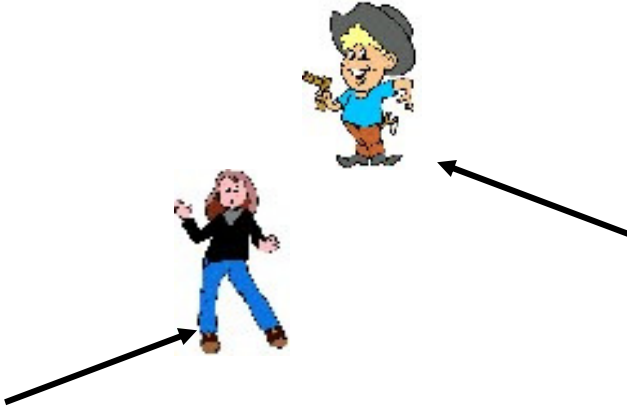
.....
شهرت بچه ها به تمام شهرها و ده ها رسید
نام آنان سر زبان ها افتاد.
یاد آنها
نام آنها
در قلب مردم جاودان ماند.

من و کلارا و پونی بالدین

دیمیترا اینکیو

ترجمه از آلمانی

تو حالا دیگه من رو می شناسی. تو می دانی که این من هستم و این خواهر من کلارا است:



تو نباید ما را عوضی گرفته , فکر کنی کسی که آنجا است منم, و کسی که اینجاست کلارا است چون این برعکس است.

این هم پونی بالدین است :





این یک یابوی کوچک، چاق، خودش و دوست داشتنی است. وقتی که پونی بخواهد یک کلاه حصیری را بخورد اینقدر دنبال آن می رود تا آن را پیدا کند. آخه او از کلاه حصیری خیلی خوشش می آید، چرا؟ من نمی دانم. من هیچوقت کلاه حصیری نخورده ام. ما با پونی بالدین در هلند آشنا شدیم. قضیه از این قرار است:

در تعطیلات تابستانی، من و بابا و مامان و خواهرم کلارا به هلند رفتیم. ما سگی از نوع داکل و گریه ای به اسم کازیمیر داریم. اما ما آنها را نبردیم، چون ما را خیلی اذیت می کردند. تابستان، هوا در هلند خیلی گرم بود. تا آنجا که من و کلارا در همان روز اول آفتاب سوخته شده، شبیه دو گوجه قرمز شدیم. مامان گفت:

- بچه ها کلاه حصیری لازم دارند، من در همین نزدیکی ها یک کیوسک دیدم، آنجا می شود کلاه حصیری خرید.

بدین ترتیب من و خواهرم کلارا صاحب 2 کلاه حصیری قشنگ شدیم. من بلافاصله به کلارا گفتم:

- کلاه حصیری من قشنگ تر از مال تو است.

او هم جواب داد:

- درست نیست، اینطوری نیست، مال من قشنگ تر است.

من دوباره داد زدم که کلاه حصیری من قشنگ تر است که مامان گفت:

- بسه دیگه، یک کمی ساکت شوید تا من برای بابا و خودم هم کلاه حصیری پیدا کنم.

ما باید مدت زیادی ساکت می شدیم و این برای کسی که کلاه حصیری قشنگی به سر دارد خیلی مشکل است. به غیر از این، نقاط سوخته شده بدنم هم مرا غلغلک می داند. چکار باید می کردم؟ من در پشت کیوسکی که کلاه حصیری را از آن خریده بودیم پونی را دیدم. رنگ او درست مثل

کلاه حصیری بود و در عین حال کوچک و چاق! وقتی که پونی مرا دید با کنجکاوای مرا نگاه کرد. او می خواست نزد من بیاید. اما چون او را با طناب به درختی بسته بودند نتوانست جلو بیاید. من از سر خوشحالی فریاد زدم « هی ، یک یابوی تاتو » ، آخه من پونی را خیلی دوست دارم. من بلافاصله به طرف پونی رفته ، پرسیدم :

- اسمت چیه ؟

پونی دندان های بزرگش را نشانم داد. انگار می خواست کمی بخندد. من قبلا چنین یابوی دوست داشتنی ندیده بودم. من روی پیشانی او دستی کشیدم ، او هم خوشحال شد و شیهه ای کشید ، بعد سرش را جلو آورد و یکدفعه کلاه حصیری مرا از سرم قاپید و در یک لحظه کلاه حصیری من در دهن بزرگ او ناپدید شد. منم هیچ کاری نتوانستم بکنم بجز اینکه ببینم چگونه پونی با اشتهای زیاد کلاه حصیری مرا می خورد. من داد زدم :

- تو چکار می کنی ، مگر عقل از سرت پریده .

بلافاصله بدو پیش کلارا رفته ، به او گفتم :

- همین حالا یک یابوی تاتو کلاه را از سرم قاپید و خورد.

کلارا باور نکرد و گفت :

- این یابوی تو کجاست ؟

- همین جا !

من او را پشت کیوسک بردم ، کلارا نگاهی به پونی کرد و گفت :

- این یابوی دوست داشتنی کلاه تو را خورد ؟ فکر نکنم ، تو

دروغ میگی !

کلارا هم مثل من شروع به نوازش پیشانی پونی کرد. پونی دندان های بزرگش را نشان داد ، شیهه ای کشید و بعد سرش را جلو آورد و در یک چشم به هم زدن نصف کلاه حصیری کلارا در دهن پونی ناپدید شد. کلارا با دهان باز سر جایش میخکوب شد ، و بعد با هر دو دست نصف کلاه حصیری را که از دهن پونی آویزان بود گرفت و شروع به کشیدن آن کرد ، من هم به او کمک کردم ولی دیگر کار از کار گذشته بود و پونی بقیه کلاه حصیری را هم خورد.

به هر حال ما بابا و مامان را پیدا کردیم ، هر کدام یک کلاه حصیری بزرگ و قشنگ به سر داشتند. ما داد زدیم :

- بایستید !

آنها پرسیدند :

- چی شده ؟

- این یابو کلاه حصیری ما را خورد !
- بابا نفس عمیقی کشید و گفت :
- برای این کلاه ها کلی پول داده شده بود، حالا کی باید غرامت آنرا بدهد؟
- صاحب پونی پیرمرد کوچولویی بود که در همان موقع از جایی برمی گشت. او ناله ای کرد و گفت:
- من نمی توانم به شما پول بدهم! خیلی متاسفم، بالذین عادت بدی دارد و کلاه حصیری را می خورد. شما چرا نزد او رفتید؟
- در تمام این مدت پونی انگار سرش را از خجالتی پایین انداخته بود. کلارا گفت :
- ما نمی دانستیم پونی کلاه حصیری می خورد .
- من هم به کلارا گفتم :
- من به تو گفتم و تو حرف مرا قبول نکردی.
- من هنوز حرفم را تمام نکرده بودم که ناگهان پونی، که تمام این وقت سرش را پایین انداخته بود سرش را بلند کرد، دو قدمی به طرف بابا آمد و کلاه بابا هم در یک آن در دهن پونی ناپدید شد. بابا حتا سعی نکرد کلاهش را نجات دهد، او فقط مات و حیرت زده به پونی نگاه می کرد که چطور کلاه حصیری او را می خورد. پیرمرد صاحب پونی عصبانی شد و به او گفت :
- تو الحق که خود شیطان هستی !
- ما حالا باید چکار می کردیم؟ بخصوص که پیرمرد صاحب یابو پول هم نداشت. به نظر کلارا پونی باید خودش غرامت چیزهایی را که خورده بود می داد. من از او پرسیدم :
- اما چطور؟
- خیلی راحت، ما هر روز سوار او خواهیم شد .
- حال ما برای تعطیلاتمان هیچ کلاهی نداریم ، اما ما یک یابوی تاتو داریم و این خیلی زیباتر است !

برلین 1996/11/16

درخت یاسمن

ای. افندیوا

در باغچه مدرسه ما، درخت یاسمن جوان و بلندی بود. بهار که می رسید غنچه های آن مثل سایر درختان شکوفا می شدند. گل هایی به رنگ بنفش روشن چون خوشه های انگور از شاخه هایش آویزان می شدند. گل های درخت یاسمن در میان گل های سفید و چهره ای درختان آلوچه، گلابی، شفتالو و زردآلوی باغچه، زیبایی شگفت انگیزی داشت. قبلا درروستای ما درخت یاسمنی نبود. مدرسه را اصلا ن معلم کاشته بود. او هر روز صبح نزدیک درختی که کاشته بود، می آمد، شاخه هایش را خم می کرد، خوشه های گل آن را می بوئید و به تماشای زیباییهای درخت می ایستاد. اصلا ن معلم مردی بلند قامت، سیاه چهره و زحمتکش بود. آثار کار و زحمت را می شد در دستهایش دید. زمانی که به درخت یاسمن نگاه می کرد، در چهره اش مهر خاصی دیده می شد.

روزی سر کلاس، جعفر، دوست همکلاسیم که با هم روی یک نیمکت می نشستیم به آرامی بمن گفت:

- روی درخت یاسمن، بلبلی لانه درست کرده است.

با شنیدن این سخن بی صبرانه منتظر تمام شدن درس بودم. با شنیدن زنگ، با جعفر به سوی درخت دویدم. جعفر راست می گفت. درمیان خوشه های آویزان گل، لانه ای را که از خار و خاشاک درست شده بود، دیدم. از سر نادانی بی درنگ از درخت بالا رفتم. همینکه به لانه رسیدم، بلبلی از داخل آن پرید و به پرواز درآمد. شاخه درخت تاب سنگینی مرا نیاورد و قرچ شکست. من افتادم و لانه بهم ریخت. بچه هایی که دورم جمع شده بودند های و هوی زیادی راه انداختند. خودم را تکانده، بلند شدم و اصلا ن معلم را نزد خود دیدم. پشتم تیر کشید. بچه ها با دیدن این وضع ساکت شدند. اصلا ن معلم مانند مجسمه ای خشک زده بود و به درخت شکسته یاسمن نگاه می کرد. ناگهان در این هنگام، بلبل بالهایش را به گل های درخت سیب زد و جیک جیک بلندی سرداد. اصلا ن معلم سرش را بلند کرد و نگاهی به شاخه درختی که بلبل روی آن نشسته بود، لانه بهم ریخته و من کرد و بعد بدون گفتن کلامی به آرامی برگشت و رفت. زنگ زده شد و من پشیمان از کاری که کرده بودم، منتظر تنبیه و سرزنش خود از اصلا ن معلم بودم، اما او نه نگاهی به من کرد و نه چیزی گفت. این حالت برای من گران تر از هر چیز دیگری بود. من می خواستم او مرا سرزنش کند، اما او حرفی نزد.

روزی که اصلا ن معلم درس روز گذشته را از من می پرسید سردی نگاهش را احساس کردم و به جای جواب دادن بی اختیار گریه کردم. او مانند بار اول، آرام به من گفت: بشین! و شاگرد دیگری را صدا زد. من گریه می کردم و او گویی این را نمی دید. او به آرامی درس را ادامه داد. وقتی که زنگ کلاس زده شد او با اشاره مرا صدا کرد. با هم به باغچه رفتیم، بدون آنکه حرفی زده باشیم کنار درخت یاسمن ایستادیم، حالا به جای آن درخت زیبا، تنها کنده ای باقی مانده بود. اصلا ن معلم پس از مدتی رو به من کرد و گفت:

- « ما برای زیباتر کردن دنیا آمده ایم نه برای از بین بردن زیباییها ! » .

من نگاهی به او کرده و گفتم:

- مرا ببخش معلم .

..... در بهار آینده شاخه های تازه ایی روی کنده درخت یاسمن روییده بودند. من حالا با میل و رغبت بسیار به همین شاخه ها می رسم. آخر برآستی نیز ما نه برای نابودی زیباییهای دنیا بلکه برای زیباتر کردن آن زاده شده ایم.

سه برادر



قصه ای از مردم لیتوانی

یکی بود یکی نبود. در سرزمینی ۳ برادریا هم زندگی می کردند. هرکدام ۳ تا سگ داشتند. یک بار آنها خواستند بخت و اقبالشان را امتحان کنند. براه افتادند. یکی از آنها بطرف چپ و دیگری به طرف راست رفت. برادر کوچک هم با سگ هایش راه وسط را پیش گرفت. کم و بیش رفت و نرفت تا سرانجام به سرزمین پادشاهی رسید و از شهری سردرآورد. آنجا را همه هم و هباهوی عجیبی در برگرفته بود. در میدان شهر اژدهای نه سری این ور و آن ور رفته، نعره می کشید و می گفت :

- شاه تو باید دخترت را به من بدهی. اگر ندهی من امروز شهر را ویران می کنم.

پادشاه از پنجره قصرنگاه می کرد و از ترس مثل بید می لرزید! برادر کوچک‌ه جلو رفته و با صدای بلند فریاد زد:

- آی اژدها چیه نعره می کشی. مگر تو لایق شاهزاده هستی؟
اگر نه سر دیگر هم داشته باشی دستت به او نخواهد رسید.

اژدها با شنیدن این سخن عصبانی و غضبناک شد. خواست روی برادر کوچک‌ه بپرد و او را دو تکه کند اما یکی از سگ‌ها دم اژدها و سگی دیگر گردن اژدها را گرفته و هر یک آن را به طرفی کشیدند. هنگامی که اژدها با سگ‌ها درگیر بود برادر کوچک‌ه از فرصت استفاده کرد و نه سر اژدها را قطع کرد. شاه با دیدن این صحنه با دخترش که لباس زیبایی به تن داشت از قصر بیرون آمد. برادر کوچک‌ه با دیدن شاهزاده عاشق و شیفته او شد. شاهزاده هم نگاهی به او انداخت و دستش را بسوی او دراز کرد و گفت:

- من هم تو را پسندیدم.

چند روز پس از این ماجرا آنها ازدواج کرده، زندگی جدیدی را شروع کردند. روزی برادر کوچک‌ه با سگ‌هایش برای گردش کنار دریا رفت. آنها به کنار دریا رسیده یا نرسیده بودند که موج کهربایی رنگی به ساحل دریا خورد و با پخش شدن ذرات، از میان آن افریته وحشتناکی که صورت زشت و چرکین، بینی دراز و موهای قهوای بهم بافته داشت بیرون آمد.

- ها، آخرش گیرم افتادی! وبعد با صدای بلندتر گفت: تو قاتل اژدهای نه سری که شوهرم بود، من حالا ترا به سزای عملت می رسانم.

افریته دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرد و تکانی داد و برادر کوچک‌ه و سگ‌هایش در یک چشم بهم زدن تبدیل به سنگ شدند. از این حادثه چقدر گذشته بود درست نمی دانم که برادر وسطی نیز راهش به این شهر افتاد. شاهزاده تمام ماجرا را برای او تعریف کرد. برادر وسطی نیز با سگ‌هایش راهی دریا شد. به ساحل رسیده یا نرسیده بود که همان موج کهربایی به ساحل خورد و از میان آن همان افریته درآمد.

- ها، به کمک برادرت آمدی؟

برادر وسطی چشم به هم نزده بود که افریته دست هایش را به سوی آسمان بلند کرده و تکان داد. این بار نیز در کنار دریا سه سنگ دیگر درست شدند. راستش نمی دانم چقدر از این حادثه گذشت که برادر بزرگ نیز راهش به این شهر افتاد. او از برادرهای دیگر عاقل تر و با تجربه تر بود. سگ هایش هم زرنگتر بودند. بعد از کسب خبر در رابطه با برادرانش راهی دریا شد و در راه موج کهربایی رنگی را دید که بسوی ساحل می آمد. با خوردن موج به ساحل باز همان افریته از میان آن بیرون آمد. برادر بزرگه خود را نباخت و شروع به تعریف کردن از افریته کرد و گفت:

- آه تو چقدر زیبایی! چقدر مهربانی!

افریته با شنیدن این حرف ها خودش را باخت. حتا یادش رفت دست هایش را بلند کرده، تکان دهد چون تا آن زمان کسی از او اینچنین تعریف هایی نکرده بود. سگ ها هم از فرصت استفاده کرده، روی افریته پریدند و دستهایش را گرفته و هریک او را بطرفی کشیدند. در این هنگام معجزه ای رخ داد. افریته دو تکه شد، از هر تکه دختر زیبایی بوجود آمد. برادر بزرگه که از تعجب خشکش زده بود مات و مبهوت به دخترها نگاه می کرد و مهربانانه می خندید. یکی از دخترها شاخه درخت کوچکی بدست گرفته، شروع به زدن سنگ ها نمود. سنگ ها جان گرفتند. برادرهای کوچک و وسطی و سگ هایشان دوباره به حالت انسان درآمدند. هر سه برادر همدیگر را در آغوش گرفته و خوشحال شدند. پس از این جریان همگی به شهر برگشتند و برادر بزرگه و وسطی با همان دو دخترها ازدواج کردند و برادر کوچک هم نزد شاهزاده برگشت. آنها شاد و خوشحال شروع به گذراندن ایام کردند.

روباه، بز و چاه

(از قصه‌های مردم آذربایجان)

نوشته: ابولفضل حسینف

روزی در گرمای تابستان روباهی از بیابانی می‌گذشت. روباه عجیب تشنه بود. در آنجا نه چاه بود و نه رودخانه! روباه از فرط تشنگی لهله کنان راه می‌رفت. ناگاه به چاهی رسید. در کنار چاه سطلی خالی دید و بسیار خوشحال شد. نزدیک شد و نگاهی به چاه انداخت و یک سطل خالی دیگر را داخل آن دید. در مورد بیرون کشیدن آب از چاه خیلی فکر کرد ولی به جایی نرسید. یکدفعه فکری به سرش زد:

"توی سطل مینشینم و توی چاه می‌افتم...."

چنین نیز کرد. سطل را نزدیک دهنه چاه کشید، توی آن نشست و با حرکتی آن را تکان داد، سطل غلطی خورد و توی چاه افتاد و سطلی که تو چاه بود بالای چاه رفت. روباه تا آنجایی که می‌توانست آب خورد تا خوب سیراب شد و کمی به خود آمد و جانی گرفت. حالا می‌بایست از چاه بیرون بیاد، اما چطور؟ هر چه فکر کرد راهی برای بیرون آمدن نیافت! در این حال و احوال بزی که علف زیادی خورده و تشنه شده بود بالای چاه پیدا شد.

"حالا چه فکر می‌کنی؟ آیا بز می‌تواند آب از چاه بیرون بکشد؟! "

بز مظلومانه خم شد و نگاهی به داخل چاه انداخت. چی ببیند خوبه؟ روباهی را دید که توی سطلی نشسته و به بالا نگاه میکند. بز خوشحال شد و روباه را صدا زد:

آی روباه چطور اونجا رفتی؟

راحت و آسان. توی سطل نشستم، سر خوردم و راست توی چاه افتادم. اگر بدونی چه آب خنکی اینجاست.

بز بلافاصله توی سطل نشست و توی چاه افتاد. با افتادن بز آن سطل دیگر که روباه توی آن نشسته بود بالا آمد. بز کمی آب خورد. روباه به داخل چاه نگاه می‌کرد و به بز بیچاره می‌خندید.

بز از روباه پرسید:

برادر روباه حالا چطور من می‌توانم از اینجا بیرون بیام؟

هه، من از کجا بدانم تو چطور می توانی بیرون بیایی. آدم قبل از افتادن به جایی، باید راه بیرون آمدنش را پیدا کند.

